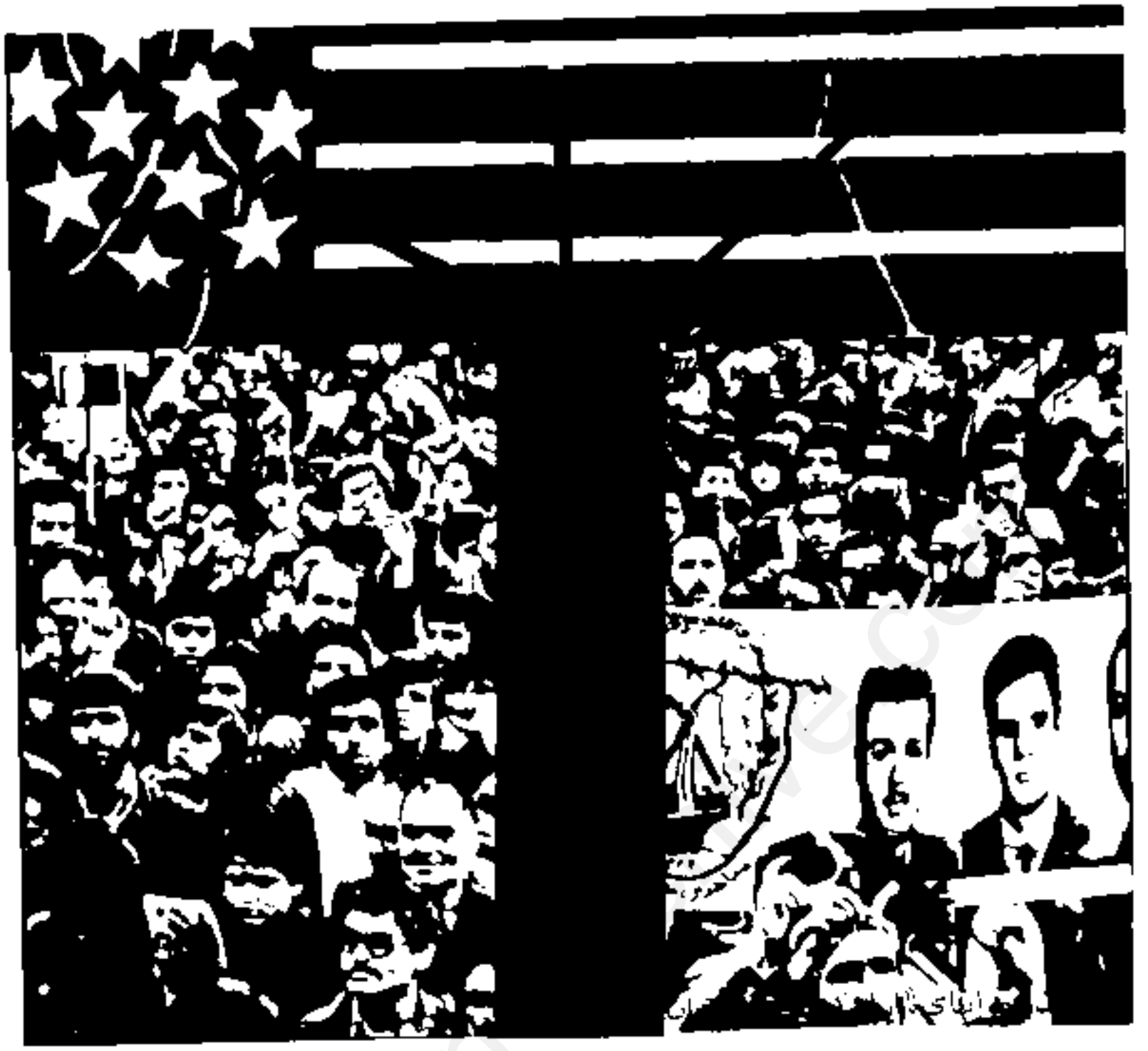

شناخت و بررسی
شیوه‌ها و قانونمندی های
مبارزه ضدامپریالیستی

بانضمام : سیاست جدید امپریالیزم

www.iran-archive.com

شناخت و بررسی

شیوه‌ها و قانونمندی های

مبارزه ضدامپریالیستی

بانضمام : سیاست جدید امپریالیزم

مجموعه مقالاتی از

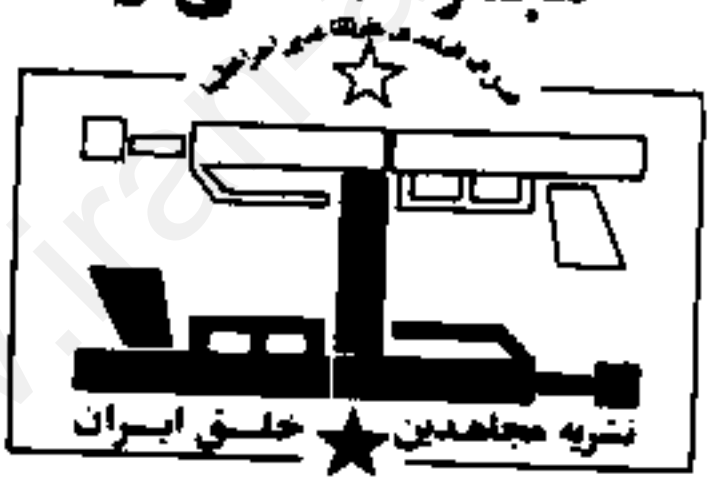

www.IranArchive.com

انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه کار

بسم الله الرحمن الرحیم

والشمس والقمر بحسبان والنجم والشجر یسجدان والسماء رفعها
و وضع المیزان الا تطغوا فی المیزان واقیموا الوزن بالقسط

پدیده های جهان در مسیر حرکت خود ، از قوانین حاکم بر هستی متابعت می کنند. یعنی بر اساس خواص، شرایط، محدوده و مرحله تکاملی هر پدیده، قانونمندی های خاصی بر آن جریان دارد.

انسان نیز بعنوان جزئی از هستی در برخورد مستمر با پدیدههای جهان می‌باشد وبرای برقراری روابط و مناسبات خود با دیگر عناصر وجود ، احتیاج به شناخت کامل آنها دارد ، تا بهتر بتواند حرکت تکاملی خود را شتابی فزونتر بخشیده و در نهایت جهت حرکت خود را با سمت حرکت جهان انطباق کامل دهد.

بعنوان‌مثال با شناخت قوانین شیمیائی موفق به کشف و ساخت عناصر، ترکیبات، وسائل و اختراعات جدید شد ، که خود مبدل به بازوئی برای تسریع حرکت تکاملی اجتماع گشت.

از طرف دیگر در مسیر تکاملی پدیده ها هر چه جلو تر میآئیم ، با جهان پیچیده تری آشنا می‌شویم ؛ از یکطرف ، پدیده مکانیزم پیچیده تری یافته واز طرف دیگر علاوه بر قانونمندی های مراحل قبل دارای قوانین کیفا "عالی‌تری‌می‌گردد . بعنوان‌مثال‌پدیدههای بی جان در مدارقانون‌مندی های فیزیکی ، مکانیکی‌و شیمیائی قرارمیگیرند ، در صورتیکه پدیده های حیاتی علاوه بر اینها ، قوانین خاص خود (تغذیه تکثیر و . . .) را نیزدارا می‌گردند .

جامعه نیز بمثابه یک پدیده بالطبع دارای قانونمندی های خاص خود می‌باشد که هرچه متکاملتر میشود ، پیچیدگی بیشتر و در نتیجه مشمول قوانین خاص و عالیتر میگردد .

در شرایط کنونی تاریخ ، یعنی در مرحله مبارزه ضد امپریالیستی ، به علت گسترش وسایل ارتباط جمعی ، رشد آگاهی خلقها ، همبستگی سرنوشت آنها و . . . مبارزه از ظرافت و پیچیدگی خاصی برخوردار بوده و بالطبع خلقها با یکی از غدارترین دشمنان خود روبرو هستند . دشمنی که برای اجرای نیات پلید خود هزاران استراتژیست و جامعه شناس و . . . را به استخدام در آورده تا به اصطلاح حرکت جامعه را سد کند (۱) اگر چه سرانجام سنگی را که بلند کرده است بر روی پای خودش خواهد افتاد ، لیکن با اتخاذ تاکتیکهای جدید ، پیروزی خلقهای زیر سلطه را به قیمت خون میلیونها انسان برای مدتی هر چند کوتاه به تاخیر می‌اندازد . تا هر چه بیشتر به غارت و چپاول منابع خلقهای محروم پرداخته و دمی بر عمر خود بیفزاید .

بر همین اساس خلقها و انقلابیون کشورهای تحت سلطه امپریالیزم ، وظیفه خطیر و سنگینی (برداشتن سد راه تکامل جامعه بشری) را بر دوش می‌کشند . نبردی سهمگین که از پیچیدگی زیادی برخوردار بوده وتاکنون با خون میلیونها شهید آبیاری گشته است . از ثمرات خونبار این نهال آزادی شناخت قانونمندی های مبارزه ضد امپریالیستی می‌باشد ، قوانینی که مبین چگونگی روابط و مناسبات حاکم بر جبهه خلق و جبهه ضد خلق ، روابط و مناسبات داخلی جبهه خلق ، تشخیص درجه وحدت و تضاد نیروهای اجتماعی ، تعیین تضاد اصلی ، تهدید اصلی و یافتن مناسب ترین شیوهٔ حل تضادها و اتخاذ تاکتیکها ، چگونگی بسیج و سازماندهی خلق و . . . میباشد .

و همچنین یکی از نتایج جمع بندی مبارزات گذشته میهنمان ، عدم

---

۱ ــ شناخت دشمن یکی از ابعاد مهم مبارزه میباشد . بدین جهت برای آشنائی با آخرین حیله و تاکتیک امپریالیزم مقاله " سیاست جدید امپریالیزم " را ضمیمه جزوه آورده‌ایم .

برخورد" با مبارزه بمثابه یک فن که طبعا" دانش خاص خود را داشته و نتیجتا" با فقدان یکاستراتژی‌وخط مشی‌مشخص" [۲] روبرو میشویم که یکی از ثمرات سالیان دراز حاکمیت دیکتاتوری وابسته به امپریالیزم بر کشورمان میباشد.

ـ لذا در جزوه حاضر که مجموعه مقالاتی از نشریه" مجاهد "میباشد سعی شده قانونمندی ها ، شیوه ها ، تاکتیکهای مبارزه ضد امپریالیستی در خلال مسائلی‌که بعد از پیروزی انقلاب ، در مرحله نوین مبارزات خلقمان ، باآن روبروبوده‌ایم ، بیان شود. قانونمندی‌هایی که به قیمت خون‌میلیونها شهیدوازمیان‌کوره‌های گدازان‌آتش و گلوله و میدان تیر به ما رسیده است ، پاس و گرامیشان بداریم.

انجمن دانشجویان مسلمان

دانشگاه کـار

توضیح : فقط قسمتهایی از مقالات که شناخت قانونمندی های مبارزه ضد امپریالیستی را میسر میگردانید ، گرد آورده‌ایم .

---

۲ ـ از جمع بندی بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران درسال ۱۳۴۴.

انقلاب چیست

و

انقلابی کیست؟

www.iran-archive.com

www.iran-archive.com

انقلاب چیست و انقلابی کیست ؟

مرز *انقلاب* و سازش در دوران دیکتاتوری

در دوران رژیم ضد خلقی شاه بخصوص در اوج خفقان و دیکتاتوری که‌کمتر کسی جرات نفس کشیدن داشت ، مرز انقلاب با ضد انقلاب ، و نیز با سازش کاملا" روشن بود . و بهمین دلیل هم تشخیص انقلابیون از ضد انقلابیون و سازشکاران مشکل نبود ، زیرا :

اولا" مفهوم انقلاب در ایران مرادف با واژگون شدن رژیم حاکم وابسته به امپریالیسم ، و جایگزین شدن یک رژیم مردمی بود . و کمتر کسی هم در این مورد ابهام داشت .

ثانیا" : تنها کسانیکه نظرا" و عملا" در این مسیر بودند ، انقلابی محسوب می‌شدند . و عناصر آگاه بی تفاوت هم ، سازشکار نامیده‌میشدند .

تا آنجا که برژیم شاه مربوط می‌شود طی دهها سال ماهیت ضد خلقی و ضد انقلابی خود را بارز و آشکار کرده بود ، لذا مردم در شناخت او دچار کمترین ابهامی نبودند .

اما در مورد شناخت انقلابیون : از آنجا که سختی شرایط، مبارزه را پیچیده و طاقت‌فرسا میکرد ، بطور طبیعی راه را برای فرصت طلبان پر مدعا می‌بست . زیرا" انقلابی بودن" با زجر ، حبس ، شکنجه اعدام و قبل از هر چیز با چشم پوشی از رفاه و آسایش زندگی تداعی میشد . و اینها مسائلی نبود که‌برای‌هر میوه‌چین‌خام طمع ، قابل تحمل باشد . به این جهت بسیاری از مدعیان فعلی ، نه تنها ادعای انقلابیگری نداشتند . بلکه بشدت از این عنوان در وحشت بوده ، و با هر شیوه‌ای ، خود را از این اتهام خطرناک تبرئه می‌کردند !!

با وجود این، در همان شرایط هم عمق این مفاهیم و بویژه درجات و کیفیت های مختلف آن تنها برای کسانی که درک و بینش کافی داشتند، روشن بود. همان بینشی که فقدانش در مرحلهٔ کنونی باعث ریخته شدن مرزها برای عناصر ناآگاه، و سوء استفاده فرصت طلبان شده است.

از این رو لازم است با این مفاهیم آشنائی بیشتر و عمیقتری پیدا کنیم، ودر توضیح و تشریح آن برای جریانها و عناصر صدیق، کوتاهی ننمائیم.

اکنون با تشخیص چنین ضرورتی، به بحث مختصری در این زمینه میپردازیم:

انقلاب چیست ؟

گذری کوتاه بر انقلاب مکتبی

" درجوامع طبقاتی، سیستم و مناسبات کهنه، بوسیله حامیانش یعنی طبقات حاکم تقویت میگردد. همانها که نظم موجود را توسط قدرت دولتی محافظت میکنند. از اینرو طبقات بالنده (که در عین حال تحت فشار و ظلم و استثمار قرار دارند)، به خاطر هموار کردن راه برای تکامل جامعه، باید سیستم حکومتی موجود را بر اندازند.

گذار قدرت از دست طبقه حاکم ارتجاعی به طبقهٔ انقلابی و تکامل دهندهٔ جامعه، از خلال یک مبارزهٔ حاد طبقاتی به سرانجام میرسد. بنابر این، انقلاب در عین حال که مساله اساسی آن مسالهٔ قدرت سیاسی، یعنی بدست گفتن حاکمیت سیاسی است، عالیترین شکل مبارزه طبقاتی نیزهست. بدین معنی که طبقهٔ ارتجاعی حاکم توسط طبقهٔ انقلابی نو و بالنده نفی میشود.

علی (ع) در اولین روزهای زمام داری‌اش، خطوط اساسی برنامه ها وهدف های خویش را که در یک کلام انقلاب به مفهوم عمیق آن است چنین اعلام میکند:

" لتبلبلن بلبله و التغربلن غربله و لتساطن سوط القدر حتی یعود اسفلکم اعلاکم و اعلاکم اسفلکم . "

(نهج البلاغه خطبه ۱۶)

" حرکت و برنامهٔ من (علی (ع)) یا تحول بنیادی و انقلابی که مسئولیت رهبری آن را بر عهده گرفته‌ام این است که: شما در هم ریخته شده، غربال شوید، و مانند محتوای دیگ که با کفگیر زیر و رو میشود شما هم دگرگون گردید تا اینکه (افراد) پائین شما (طبقه محکوم) بالا قرار گیرند، و (افراد) بالای شما (طبقهٔ حاکم) پائین قرار گیرند. " به‌عبارت دیگر حکومت شونده جای حکومت کننده را بگیرد. (به مباحث ایدئولوژیک نشریهٔ مجاهد شماره های ۶ و ۷ مراجعه شود) . . .

مصداق انقلاب در جامعه کنونی ایران

برای روشن تر شدن موضوع بد نیست مفهوم انقلاب را در شرایط مشخص کنونی جامعه ایران پیاده کنیم :

باتوجه به تضاد اصلی این مرحله (تضاد خلق و امپریالیزم) ، انقلاب ایران و تغییر بنیادی آن ضرورتا " با محو کلیهٔ آثار وابستگی مشخص میشود. و در مرحلهٔ بعد با مبارزهٔ طبقاتی در جهت محو کامل استثمار به اوج میرسد.

اگر چه قدرت سیاسی رژیم وابستهٔ قبلی ساقط شده، لکن هنوز رسالت تداوم و تحقق مبارزهٔ ضد امپریالیستی به عهدهٔ سیستمی است که بعنوان محصول جنبش و قیام خونین مردم جایگزین رژیم ضدخلقی شده، و خود را انقلابی و اسلامی میداند. زیرا هدف مرحله‌ای این انقلاب چیزی جز ریشه کن کردن همه جانبهٔ سلطهٔ امپریالیستها از جامعهٔ نیست. **بدیهی است که انقلاب مرحله‌ای کنونی و نیز رژیمی که تضمین کننده آنست بایستی ازویژگی ضد دیکتاتوری و ضد ارتجاعی نیز برخوردار باشد. زیرا که اولا " :** نبرد ضد امپریالیستی مستلزم شرکت فعال همهٔ نیروهای خلقی است، که خود وحدت تمام نیروها را طلب میکند. از سوی دیگر این شرکت همگانی

بدون وجود دموکراسی انقلابی ، و بدون ضدیت‌با دیکتاتوری و انحصار طلبی غیرممکن بوده‌ونتیجتا " مبارزهٔ ضد امپریالیستی هم عقیم می‌ماند.

و ثانیا " : حرکت مترقی و انقلابی این مرحله بانفی مواضع و عناصر وآثارارتجاعی ملازمت دارد. زیرا که یا پایگاه امپریالیسم بوده و یا امکان پایگاه شدن را در آینده در خود دارد.

. . . " اینها شرایط لازمی هستند که بدون حضورشان نمیتوان‌ازانقلاب صحبتی به میان آورد ، بخصوص‌وقتی‌که هدف‌مان انقلاب اسلامی باشد. زیرا چگونه‌میتوان نظامی را که هنوز هم بنحوی از انحاء بقایا و آثار امپریالیزم در آن وجود دارد انقلابی و اسلامی نامید.

مضمون برنامهٔ حداقل یک سیستم مجهز به ایدئولوژی انقلابی اسلام وجهان بینی توحید ، دقیقا " ملازم بانفی همه‌جانبهٔ آثار سیاسی ، اقتصادی نظامی و فرهنگی امپریالیزم جهانی بسردمداری آمریکاست.

همان قدرت شیطانی و طاغوتی و کفرآمیزی که غدارترین نیروهای تاراج گرتاریخ‌جهان را تشکیل میدهد. همان قدرتی که همراه با سایرشرکاء تمام خلقهای زیر سلطهٔ جهان را در چنگال اهریمنی خود دارد.

همان قدرتی که آثار شوم جنایات آن سراسر جهان را از الجزایر و فلسطین گرفته تا ویتنام . . . فرا گرفته است. کما اینکه در تاریخ جدید ایران‌از مشروطه‌به این طرف امپریالیستها پیوسته حامی و ارباب هر جنایت و پلیدی سفاکان بوده‌اند . . . بنابراین هر گونه‌ابهام و تردید در تشخیص امپریالیزم غدار زمان به مثابه سد و مانع عمده، بت بزرگ و تضاد اصلی این‌مرحله از تاریخ از جانب هر فرد و مقام و گروه ملی بی تردیدانقلاب‌را به بیراهه میکشاند ، وفاجعه ببار میآورد. بی توجهی به این دشمن اصلی از جانب هر فرد و گروهی که باشد سرانجام جز به خیانت راه نخواهد برد . . . "

اما موارد عینی این مبارزه در مرحلهٔ کنونی به اختصار در بیانیهٔ سازمان درباره . . . وانتظارات حداقل از جمهوری اسلامی بحث شده‌است.

رژیم ما در چه صورتی میتواند ضامن اهداف انقلابی باشد؟

تحقق آرمانهای انقلابی (که در این مرحله محو آثار امپریالیستی در راس آنها قرار دارد) و بعبارت دیگر بثمر رسیدن انقلاب ما در این مرحله از تاریخ، قبل از هر چیز به ماهیت رژیم حاکم بستگی دارد. چرا که از مشروعیت و اعتماد مردمی برخوردار است. بی تردید اگر کوچکترین شائبهٔ استثماری و شرک آمیز در آن وجود داشته باشد، سرانجامی جز عقیم گذاشتن انقلاب رهائی بخش ضد امپریالیستی نخواهد داشت، دیگر چه رسد به اینکه بتواند مرحلهٔ بعدی انقلاب یعنی حاکمیت مستضعفین و استقرار جامعه‌ای عاری از استثمار و طبقات را تحقق بخشد. اگر سیستم حاکم دارای ویژگی ضد استثماری نباشد، آنگاه هیچ افسون و ادعائی هم نمیتواند جامعه را از وابستگی مجدد حفظ کند!!

این بدان جهت است که پیروزی همه جانبه و نهائی (و نه تاکتیکی) بر امپریالیزم (که نمود عینی آن عملی شدن حداقل انتظارات مرحله‌ای است) مستلزم قاطعیت و عزمی استوار در جهت کوبیدن و نابودی این خصم آشتی ناپذیر خلقها و مظاهر داخلی آن در جامعه است. که اینهم بدون استقرار هر چه سریعتر یک دموکراسی توده‌ای و سپردن قدرت بدست توانای خلق، بویژه کارگران و دهقانان، و موضع گیری قاطع بنفع حقوق آنها میسر نیست. (در مقاله "مفهوم مقدس آزادی" مجاهد شماره ۷ معنای دموکراسی خلقی با جهت ضد استعماری‌اش را نشان دادیم، و تفاوت آن را با دموکراسی غربی یا لیبرالیسم مشخص ساختیم، در آن مقاله دیدیم که لیبرالیسم و دموکراسی غربی مضمونی ضد کارگری و بنفع سرمایه داری را بدک می‌کشد. در حالیکه دموکراسی خلقی علاوه بر تضمین آزادی های حقیقی با ویژگی ضد استثماری و توده‌ای اش شناخته میشود.)

تنها در پرتو چنین خطی بسیج توده‌ای که ضامن پیروزی بر دشمنان و پشتوانهٔ تغییرات بنیادی و انقلابی جامعه است، امکان پذیر میگردد.

در غیر اینصورت نه تنها مسائل و تضادهای اجتماعی حل نمیشوند،

بلکه بدون شک تشدید خواهند شد. آنگاه با هیچ نیروی نظامی و سرکوب و شکنجه‌ای هم نمیتوان با آنها مقابله کرد. و این حقیقتی است که در کشورهای زیر سلطه مکررا" تجربه شده است:

چه بسا رژیمهای مترقی ای که جایگزین رژیمهای ارتجاعی و وابسته به امپریالیزم شده و با تب و تاب فراوان و وعده و وعیدهای فراوانتر شور و شوق و امیدواریهای زیادی برانگیخته، و حتی اقدامات جالب و موثری نیز انجام دادند. اما درست به دلیل فقدان همان عنصر توده‌ای کارگری (ضد استثماری) در سیستم و ماهیتشان، سرانجام بدامن بورژوازی و لیبرالیسم و نهایتا" بدامن امپریالیسم سقوط‌کردند!! (نمونه های مصر و سودان و...)

انقلابی کیست ؟

مرز بندی جدید نیروها

حال با توضیحاتی که بطور کلی در بارهٔ انقلاب و بطور مشخص در مورد انقلاب کنونی ایران دادیم، بهتر میتوانیم انقلابی را از غیرانقلابی تمیز دهیم:

گفتیم انقلاب یعنی دگرگونی بنیادی جامعه بطوریکه طبقه یا طبقات حاکم سرنگون شده و طبقه یا طبقات محکوم جایگزین آنها شوند. (سمت و جهت تکاملی و ضد استثماری انقلاب هم که مفروض است).

اما اینکه کدام نیرو یا طبقه عمر تاریخی خود را گذرانده و ضرورتا" بایستی از بین برود و نیز اینکه کدام نیرو یا طبقه حق حیات دارد، و بخصوص چه نیروئی حق یا امکان حاکمیت دارد، بستگی به مرحله و ماهیت انقلاب و بطور مشخص به‌تضاداصلی جامعه در هر مرحله دارد. من باب مثال: اگر جوامع سرمایه داری پیشرفته‌را درنظربگیریم، از آنجا که نظام سرمایه داری بلوغ و رشد نهائی خود را پشت سرگذاشته و دیگر به نظامی کهنه، ارتجاعی و بازدارنده تبدیل شده است. واز آنجاکه طبقهٔ کارگر تنها یا حداقل‌عمده

ترین طبقه بالنده در این جوامع است ، تضاد اصلی در این جوامع عبارتست از تضاد بین کار و سرمایه. نتیجتا "انقلابی هم که در چشم انداز آنهاست وسیله حل این تضاد میباشد. یعنی یک انقلاب سوسیالیستی که مبرمترین و فوری ترین وظیفه آن حاکمیت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی طبقه کارگر ، و لغو فوری سرمایه داری در تمام اشکال آنست.

حتی خرده بورژوازی (سرمایه داری کوچک) نیز جایی برای ادامه حیات نخواهد داشت حال اگر بخواهیم صف انقلاب و انقلابیون را مشخص کنیم بایستی سراغ نیروها وطبقاتی برویم که خواهان چنین تغییر و تحولی میباشند. بنابر این میتوان گفت که سازمانها و احزاب و عناصر کارگری که این هدف را دنبال میکنند انقلابی هستند. بر عکس طبقات ونیروهائی که مخالف این تحول اند ، غیر انقلابی هستند و بویژه اگر در مسیر تحول فوق بصورت مانع و بازدارنده هم درآیند ، ضد انقلابی محسوب میشوند.

مثال دیگر:

در کشورهای وابسته که در زیر سلطه امپریالیسم هستند ، دشمن یا مانع اصلی حلق (تضاد اصلی) عبارتست از خود امپریالیزم و مزدوران داخلی اش" لذا انقلاب هم در این جوامع ناظر بر حل این تضاد (یعنی شکست و نابودی امپریالیسم و حاکمیت حلق) بوده ، و تنها بدینوسیله تغییر بنیادی و زیر و روئی در جامعه تحقق میپذیرد.

بنابراین تردیدی نیست که امپریالیزم و وابستگانش اردوی ضدانقلاب را تشکیل داده ، و کلا " در مقابل اردوی خلق (که متشکل از اقشار و طبقات مختلف و نیروهای وابسته بآنهاست) قرار دارند.

در اینهم شکی وجود ندارد که هیچیک از عناصر و جریانهای اردوی خلق ، ضد انقلاب محسوب نمیشوند مگر اینکه به اردوی دشمن (امپریالیزم) بپیوندند.

اما معیار انقلابی بودن آنها اینست که ببینیم کدامیک تغییر بنیادی جامعه (حل انقلابی تضاد اصلی این مرحله) را که نابودی امپریالیزم و پایگاه داخلی آن و حاکمیت خلق است پیگیری میکند.

بدیهی است که توده های رنجبر و کلیهٔ طبقات زحمتکش و زیر ستم ونیز سازمانها و احزاب وابسته بآنها، موضع ضد امپریالیستی دارند. لذا بابستی آنها را در زمرهٔ نیروهای انقلابی یا طرفدار انقلاب بشمار آورد. حتی بورژوازی ملی هم بدلیل تضادش با امپریالیستهای انحصار طلب در سطوحی خواستار خلع ید از آنهاست.

با این نگرش دیده میشود که همهٔ نیروها و طبقات اردوی خلق در رابطه با انقلاب موضع یکسانی ندارند، بلکه بسته به اینکه هرکدام تا چه حد استثمار میشوند یا خود در استثمار دیگران شریکند، تمایلشان به تغییر وضع موجود و نتیجتاً خصومت و ضدیتشان با امپریالیزم، متفاوت است. بدین معنی که بهمان اندازه که نظام پوسیدهٔ امپریالیستی منافع وآرمانهای هر یک را پایمال میکند با آن سر دشمنی و ستیز دارند.

واضح است که محرومین جامعه، کارگران و دهقانان (و حامیان حقیقی شان) بیش از همه زیر فشار و ظلم و استثمار قرار دارند. و همچنین از پتانسیل رشدو تکامل بیشتری برخوردارند. اینان از آرمان عالیتری دفاع کرده، و پشتوانه و پایگاه نظام مترقی‌تری (ضد استثماری) هستند. پس بیش‌ازهمه‌بانظم‌کهن‌دشمنی‌داشته، وبدین لحاظ پایدارترین وانقلابی‌ترین ترین اقشار و نیروهای خلقی بحساب میآیند. در حالی که سرمایه داران کوچک و بزرگ و نمایندگانشان در یک نظام طبقاتی وابسته بمراتب منافع کمتری را از دست میدهند. لذا در موضع ضد امپریالیستی هم قاطعیت و پایداری کمتری نشان داده، و چه بسا در مقاطعی با آن دشمن جهانخوار سازش کنند!!

شیوهٔ برخورد با جریانهای انحرافی درون جبههٔ خلق

نقض اصول حاکم بر مشی انقلابی انحراف محسوب شده و بایستی علیه آن افشاگری کرد

نکته‌ای که در اینجا باید متذکر شد این است که نیروهای مترقی و انقلابی (جبهه خلق) موظفند در چهارچوب اصول و ضوابط حاکم بر سیاست

و استراتژی انقلابی (مشی صحیح) همراه با تاکتیک های متناسب حرکت کنند. زیرا تنها با انتخاب سیاست و برنامه و تاکتیکهای درست است که مبارزه‌وانقلاب به نتیجه میرسد. در غیر اینصورت نیروها هدر رفته وضربه و شکست حتمی است.

علیرغم این‌ضرورت در مسیر پر پیچ و خم مبارزه، عناصر و جریانهای مترقی‌گاه‌دچارانحراف‌واشتباه‌شده، و به چپ روی یا راست روی می‌افتند.

بدیهی است‌که این انحرافات یا اشتباهات نمیتواند مورد تاییدهیچ عنصر مسئول و انقلابی باشد. بلکه همواره با مواضع غیر اصولی مبارزه می‌شود. اما نکته‌ای که نباید فراموش شود اینستکه بهر حال صف انقلاب‌از ضد انقلاب متمایز است. و بر همین اساس شیوهٔ برخورد با جریانهای انحرافی درون جبههٔ خلق با شکل مبارزه بر علیه صد انقلاب یعنی‌دشمن (و تضاد) اصلی فرق میکند.

هدف ازمبارزه با دشمن اصلی در هم‌شکستن‌نظامی و غالبا" نابودی فیزیکی قوای‌اوست. در حالیکه منظور از مبارزه بر علیه جریانهای‌انحرافی درون‌جبههٔ خلق‌اساسا" تصحیح مواضع غلط و حداکثر رسوا و منزوی‌کردن منحرفین است.

هر یک‌ازاین هدفها شیوه و شکل برخورد خاصی را نیز طلب میکند. مثلا "در حالی که بایستی در مقابل جنگ افروزی و سلطه طلبی امپریالیزم و مزدورانش به شکل نظامی و قهرآمیز برخورد کرد، در قبال اشتباهات و انحرافات نیروهای خلقی باید انتقاد کرد و افشاگری نمود. عدول از این اصول فقط به سود دشمن تمام خواهد شد.

دموکراسی انقلابی مبنای وحدت ضد امپریالیستی

جبههٔ خلق، مرکب از نیروهایی است با مرامها و رویه‌های مختلف که‌هر کدام میخواهند آرمانها و اهداف خود را تبلیغ نموده، و مردم رابه حقانیت و ترقیخواهی خود متقاعد سازند. بنا بر این تضاد عقیده واختلاف نظر در مسائل سیاسی یک مساله عینی‌و اجتناب ناپذیر است.

اما مساله عینی رو مهمتر اینست که همه در مقابل دشمن واحد (تضاد اصلی) قرار دارند، که عملت از آن و بطریق اولی تقویتش (در اثر تجاوز هم افتادن نیروهای خلقی) نه نفع هیچکدام نیست.

بنابراین اختلاف نظرهای دروغی، در عین حال که واقعی و در این مرحله اجتناب ناپذیرند، نباید تضاد اصلی را تحت الشعاع قرار دهند.

وحدت نیروهای خلقی در مقابل امپریالیزم" یکی از اصول انقلابی در این مرحله است. که خود مقدمتا" مستلزم پذیرش موجودیت (آزادی عقیده و مرام) نیروهای ضد امپریالیستی است، زیرا بدون قبول حق حیات و به رسمیت شناختن آنها چگونه میتوان از وحدت در مقابل دشمن مشترک دم زد؟

از اینروست که نیروهای انقلابی و مترقی در عین حال که هر کدام به اعتقادات و آرمانهای خود وفادار میمانند ـ بویژه این حق را برای دیگر مبارزان هم قائلند ـ مشترکا" بر علیه دشمن واحد (امپریالیزم) می‌جنگند.

بنابراین تاکید کرد که منظور از وحدت در مقابل دشمن مشترک بهیچوجه دست برداشتن از اعتقادات، و یا تحمیل عقاید، یا خلوگیری از تبلیغ ارزشها و نقطه نظرات نیست. همچنین اختلاف عقیده مجوزی برای متهم کردن دیگران به انحراف یا ضد انقلاب نیست و به طریق اولی سرکوب نظامی دیگر نیروها در این رابطه توجیه نمیشود (بدیهی است که نقش اصول حاکم بر مشی انقلابی توسط یک نیرو انحراف محسوب شده، و بایستی علیه آن افشاگری شود. مثلا در نبرد ضد امپریالیستی، اصل وحدت نیروها و اصل مشی مسلحانه بایستی توسط کلیه‌ٔ نیروهای انقلابی مراعات شود (اگر چه بلحاظ اهداف و آرمانها متفاوت باشند) حال اگر یک جریان، این اصول را زیر پا گذاشت نمیتوان در مقابل آن بی تفاوت ماند.) در نتیجه منظور از وحدت بطور خلاصه اینست که نباید به اختلافات دروغی دامن زد، و آنها را تضاد اصلی تلقی کرد. زیرا این انحراف باعث میشود که بجای مبارزه‌ٔ بر ضد دشمن واحد، علیه نیروهای خلقی جنگ و ستیز راه بیفتد.

شرط پیروزی مکتب توحیدی ما

در همین جا باید خاطر نشان کرد که وقتی بر لزوم برخورد دموکراتیک با مخالفین فکری و عقیدتی خود تاکید میکنیم ، بهیچوجه منظورمان عقب نشینی از ایدئولوژی و مبارزهٔ مکتبی مان نیست . بلکه بر عکس نه تنها بر حتمیت پیروزی ایدئولوژی توحیدی مان عمیقا" ایمان داریم ، بلکه این شیوهٔ برخورد را لازمهٔ پیشرفت و نهایتا" پیروزی مکتبمان میدانیم . چرا که بخوبی درک کرده ایم که پیروزی یک ایدئولوژی در صحنهٔ تاریخ باتکفیر وچوب وچماق ویا با دیکتاتوری و انحصار طلبی و یا با تحجر و کوراندیشی و ... تحقق نمی‌یابد . بلکه این **پیروزی دقیقا" در متن عمل انقلابی و پیشتازی در امر انقلاب ، و حل تضادهای اجتماعی (از جمله موضعگیری مبتنی بر قسط و عدالت و ترقیخواهی در قبال سایر نیروها) و قاطعیت در مبارزهٔ بر علیه امپریالیزم و ارتجاع ، و اساسی تر از همه ، جهاد در راه محو هرگونه استثمار انسان از انسان به اتکاء تودهها و با حاکمیت مستضعفین (کارگران) که نهایتا" به استقرار جامعهٔ بی طبقه توحیدی می‌انجامد ، امکان پذیر است .**

در چنین مسیری است که گام به گام حقانیت مکتب ما آشکار شده ، و بتدریج مکاتب دیگر رنگ و آب خود را از دست خواهند داد .

در غیر اینصورت باهیچ نیرو و قدرتی نمیتوان از گسترش و نفوذ اندیشه های دیگر جلوگیری کرد . گواینکه با تحریک احساسات یا توسل به زور و خشونت ممکنست برای مدتی خفقان سیاسی و عقیدتی ایجاد کرد ، و بدین وسیله دیگران را تحت فشار قرار داد .

اما مآلا" به رشد آنها کمک خواهد کرد . زیرا مظلومیت غالبا" سند حقانیت محسوب میشود . حداقل برای کسانی که به این شیوه ها (دیکتاتوری و اختناق) متوسل میشوند در تحلیل نهائی پیروزی و حقانیتی ببار نمی‌آید !!

مفهوم قاطعیت انقلابی و تفاوت آن با خشونت کور

اگر نخواهیم وارد یک بحث صرفا" لغوی بشویم ، میتوانیم با یکی‌دو مثال توضیحات روشنی در اینمورد بدهیم :

یک سیستم یا جریان انقلابی در برخورد با مسائل بطور انقلابی و با قاطعیت عمل میکند . مثلا" بدون هیچ تردید و سازشی ارگانها ، عناصرو مناسبات ضد انقلابی را متلاشی و نابود میکند . از جمله مزدوران و سر ـ سپردگان جنایتکار رژیم ضد خلقی را اعدام میکند . اینگونه اقدامات از مظاهرقاطعیت انقلابی است . اما موضوع به اینجا ختم نمیشود . چرا که‌باید توجه داشت که:

اولا" ـ راه حل همه مسائلی که انقلاب با آن مواجه میشود این‌نیست

ثانیا" ـ هرخشونت‌و فشاری عنوان قاطعیت انقلابی ندارد ، اگر چه بدست نیروهای مدافع انقلاب صورت گیرد . زیرا همیشه شکل یک نمود یک پدیده (در اینجا یک عمل) به تنهائی نمیتواند معرف تمام عیار محتوا یا ماهیت (در اینجا حقانیت و بطلان) آن باشد . چرا که در مواردی‌ممکنست شکل یا نمود پدیده‌های ماهیتا" متفاوت ، مشابه باشند . بدون توجه به‌این حقیقت به سادگی امور متضاد مشتبه خواهندشد . یک مثال ساده و شاید مبتذل شباهت ظاهری یعنی اعدامهای انقلابی (که توسط بعضی رژیمهای خلقی‌صورت میگیرد) با اعدامهای فاشیستی دیکتا تورهاست . چه‌بسا درهردو مورد حفظ رژیم حاکم انگیزهٔ این اعدامها باشد . اما اگر مضمون ، جهت ، محتوا وبالاخره‌ماهیت هر یک از ایندو اقدام توجه نکنیم ، وبعبارت دیگر مشخص نکنیم که هر یک بخاطر چه کسی و در رابطه با چه جریانی و برای حل چه مسائلی صورت گرفته ، و صرفا" نمود یکسان این دو عمل را معیار قرار دهیم ، هیچ دلیلی وجود ندارد که بهر دو مورد عنوان واحد (مثلا" قاطعیت انقلابی) ندهیم !!!

مثال دقیقتر:

میدانیم در کشورهای عقب مانده که مناسبات فئودالی حاکم است ،

یکی از اساسی ترین هدفها و اقدامات انقلابی اصلاحات ارضی ، و در هم ریختن نظام فئودالی و پایان دادن به این شکل از بهره کشی است .

از سوی دیگر ما شاهد بودیم که رژیم مزدور و ضد انقلابی شاه اقدام بهاصلاحات ارضی ، و مشخصا " از بین بردن روابط فئودالی در ایران کرد . آیا اصلاحات ارضی شاه هم مضمون انقلابی داشت . و اصولا " میتوان به آن عنوان انقلابی داد ؟ . . .

مرز بین *قاطعیت انقلابی* با برخوردهای مکانیستی

با توجه به این قبیل مثالهای عینی بهتر میتوان مرز بین اصلاحات ضد انگیزه‌ای (مثلا " اصلاحات ارضی شاه) را با اقدامات اصیل انقلابی ، و نیز فرق رفرمیسم (یا سازش) را با انعطاف تاکتیکی (که مبتنی بر اصل تغییرات کمی است) ، و بالاخره تفاوت قاطعیت انقلابی را با برخوردهای مکانیکی و فاشیستی تشخیص داد .

از جمله دربرخورد با تضادها و اختلافات درون خلقی ، از آنجائی که این مسایل به نسبت تضاد اصلی (امپریالیزم) فرعی و غیر متعارض هستند ، اساسا " به شکل مسالمت آمیزو در کادر اصول دموکراتیک قابل حلند .

حال اگر یک جریان از روی ناآگاهی یا بخاطر حفظ موقعیت و انحصار طلبی به شیوهٔ قهر آمیز و نظامی (سرکوب ، حبس ، اعدام و . . .) متوسل شود ، این خشونت و شدت عمل بیمورد را نمی‌توان عنوان " قاطعیت انقلابی " داد . همچنین دربرخورد با مقایسه اخلاقی و انحرافاتی که عمدتا " زائیده ومعلول نظام پوسیده و منحط هستند (نظیر فحشاء ، اعتیاد به مواد مخدر یا مشروبات الکلی و . . .) ، راه حل انقلابی این است که ابتدا ریشه‌ها و علل اجتماعی و جبری آنها (فقر ، محرومیت ، و بطور کلی استثمار و تبعیض ونیز فرهنگ طبقاتی فاسد) را از بین برده ، و در عین حال به اصلاح وباز آموزی قربانیان این مفاسد پرداخت . والا اگر عوامل اصلی ، دست‌نخورده باقی بمانند ، با اعدام و شکنجه مسالهٔ فحشاء و . . . حل نخواهد شد . لذا این‌گونه برخوردها را هم " قاطعیت انقلابی " نمی‌گویند . نتیجه‌بگیریم :

قاطعیت انقلابی یعنی در جهت حل تضادها و بویژه تضاد اصلی به گونه‌ای پیگیر و مستمر و منطبق با شیوه حل هر تضاد گام زدن ، و از مشکلات نهراسیدن .

(به نقل از " مجاهد " شماره۸و۹و۱۱)

www.iran-archive.com

(۲)مقدمه‌ای بر جهاد سازندگی

انواع رشداقتصادی

www.iran-archive.com

www.iran-archive.com

مقدمه‌ای بر " جهاد سازندگی "

بدون داشتن یک زیربنای اقتصادی خود کفا کسب استقلال و آزادی در زمینه های سیاسی و فرهنگی امکان پذیر نیست

طبیعی است که بعد از هر انقلاب راستین ضد امپریالیستی ، دوران ساز سازندگی و بنای جامعهٔ جدید آغاز میشود بخصوص که میدانیم امپریالیزم طی دهها سال منابع و نیروهای طبیعی و انسانی جامعهٔ تحت سلطه را غارت کرده و تمامی نهادها و مناسبات آن را در جهت تامین منافع خود شکل داده ، و برای مردم ستمزده جز فقر و محرومیت و وابستگی و ویرانی چیزی باقی نگذاشته است .

از سوی دیگر میدانیم که مساله وابستگی ، نه تنها اقتصاد بلکه دیگر زمینه‌ها (سیاسی ، نظامی ، فرهنگی و . . .) را نیز در بر میگیرد . درنتیجه رشد و تکامل طبیعی جامعه مختل شده و عملا " به قهقرا میرود . از این رو هدف رهائی بخش انقلاب ضد امپریالیستی آزادی از همهٔ قید و بندهای وابستگی است . اما مسالهٔ مهم این است که:

کسب استقلال و آزادی و پیشرفت حتی در زمینه های سیاسی و معنوی بدون داشتن یک زیر بنای اقتصادی محکم (رسیدن به خود کفائی و رشد سالم اقتصادی) ، امکان پذیر نیست زیرا وابستگی اقتصادی جائی برای استقلال سیاسی و . . . باقی نخواهد گذاشت .

بنابراین حل مساله توسعهٔ اقتصادی (البته به شکل انقلابی) که خود مستلزم حل مسائلی از قبیل مسکن و سرمایه گذاری های لازم در امور راهسازی ، بندرها ، صنایع و . . . است ، شرط لازم برای استقلال و تکامل همه جانبه اجتماعی است .

ضرورت بررسی " طرح جهاد سازندگی "

با توضیحات فوق اهمیت ترمیم و توسعهٔ اقتصادی مشخص میشود . اما باید دید که این امر در چه شرایطی و با چه شکل و محتوائی باید عملی گردد ؟

شاید ابتدا اینطور بنظر برسد که طرح و بررسی این مساله آنهم پس از شروع شدن برنامه جهاد سازندگی موردی ندارد . این برداشت از آنجا ناشی میشود که گویا : **جامعهٔ ما دوران انقلاب را پشت سر گذاشته ، و اکنون نوبت ترمیم خرابیهاست ، و جهاد سازندگی نیز برای همین هدف طرح‌ریزی شده و در حال اجراست . . . "**

البته ما درصدد نقد و تحلیل تجربیاتی که در همین مدت از اجرای طرح فوق حاصل شده نیستیم . لکن این واقعیت را نمیتوان انکار کرد که در بسیاری موارد جوانان با ایمانی که سرشار از شور و شوق به قصدخدمت و سازندگی راهی روستاها و مناطق عقب مانده شدند ، دلسرد و مایوس باز گشتند واز سوی دیگر روستائیان محروم و ستمدیده هم از وجود آنان طرفی نبستند .

بدیهی است که منظورمان کم بهادادن به زحمات و کارهای انجام شده نبوده ، و بهیچوجه نمیخواهیم احساس مسئولیت و فداکاری کسانی را که در این راه مایه گذاشتند نادیده بگیریم . بلکه مساله اینست که چرا علیرغم آنهمه آمادگی برای حرکت و سازندگی ، کارچندان مثبتی صورت نگرفته ، و حتی ایمان و شور انقلابی مردم هم به سردی میگراید ؟

اهمیت درک شرایط اجتماعی ـ سیاسی

بدون توجه به شرایط اجتماعی سیاسی مشخص نمیتوان اهداف انقلابی راپیگیری و پیاده کرد . زیرا عالیترین آرمانها هم ضرورتا " در ظرف شرایط زمانی و مکانی مشخص باید تحقق یابند واین خود مستلزم شناخت همه جانبه از مسائل وتضادها و ضرورتهای هر مرحله و نتیجتا " مشخص کردن اولویتها

و پیاده کردن خط مشی صحیح و شکل و محتوای متناسب کار در آن مرحله است. (مفهوم عمل صالح). در غیر این صورت انحراف و ضربه و شکست، اجتناب ناپذیر خواهد بود.

من باب مثال در شرایطی که مساله و درد اصلی در جامعه ما، رژیم دیکتاتوری و ضد مردمی شاه بود، فقط مبارزه برعلیه آن، عمل درست و متناسب با شرایط (عمل صالح) بود. و دنبال کردن هر حرکت اجتماعی دیگر که به این کار کمکی نمیکرد، اگر چه از روی خیر خواهی و با تحمل رنج و مشقت انجام میشد، نه تنها مفید (صالح) نبود بلکه حتی می‌توانست به نفع دشمن خلق تمام شود. کما اینکه شاه خائن همواره سعی داشت با ایجاد مشغولیت های گوناگون برای مردم، خود را از مهلکه بدر ببرد (درست به این دلیل، قاطعیت و هشیاری امام خمینی در بسیج نیروها حول شعار "مبارزه تا نابودی رژیم شاه" از اهمیت تاریخی برخوردار بود. و دیدیم که تنها در پرتو چنان موضعگیری درستی رژیم مزدور پهلوی واژگون و فصل جدیدی در مسیر مبارزات میهن ما گشوده شد.) درشرایط کنونی (پس از سقوط رژیم مزدور شاه) هم بایستی با تحلیل شرایط و توجه بتضاد اصلی جامعه و اولویت بر خورد با آن، نیروها را بسیج نموده و در این مسیر حرکت کرد. اما مساله اصلی این مرحله چیست؟

لزوم تداوم انقلاب تا محوکامل سلطه امپریالیسم

از آنجا که رژیم فاسد پیشین، جامعه ما را بطور گسترده و عمیقی وابسته کرده، و هنوز هم بسیاری از نهادها، روابط و عوامل آن در زمینه‌های مختلف اجتماعی ـ اقتصادی از بین نرفته‌اند، تضاد اصلی ما همچنان امپریالیزم و پایگاههای داخلی آن است.

از این رو حرکتهای سیاسی اجتماعی مان نیز الزاما" بایستی مضمون و سمت ضد آمپریالیستی داشته باشد. بدین معنا که برنامه‌ها تغییرات، تصفیه‌ها و بالاخره طرحهای سازندگی (مثلا" جهاد سازندگی) و ... نیز بایستی این هدف اصولی (نفی همه جانبه امپریالیزم و آثاروابستگی را دنبال نمایند.

زیرا تا وقتی قید و بندهای وابستگی را بر دست‌و پای خود داریم ، نه‌می‌توانیم به‌آینده و سرنوشتمان مطمئن باشیم ، و نه فارغ از یک مبارزه‌ٔ ضد امپریالیستی امکان بهره‌گیری از نیروها و استعدادات برایمان وجود دارد .

تنها باویران‌کردن تمامی‌آثار و مظاهر شوم وابستگی میتوان جامعه‌نوین راکه‌حافظ‌آزادی‌واستقلال وپیشرفت‌است ،پی ریزی کرد . در غیر اینصورت تلاشهای ما حتی ممکنست خدمتی باشد به دشمنانمان .

من باب مثال ،بدون‌خلع یداز سرمایه‌داران‌وابسته‌وهمچنین‌اربابانشان دسترنج کارگران ما توسط‌استثمارگران خارجی وایادی داخلیشان به تاراج میرود . و به اندازه‌ای که تلاش مینمایند بهمان میزان جیب چپاولگران را نیز پر خواهند کرد .

این بدان معنی نیست‌که‌افزایش‌تولید امر مضری است ، برعکس هدف اساسی و استراتژیک انقلاب سازندگی و ترقی است مقدمتا" فضا و شرایط مناسب را برای این سازندگی فراهم کرد .

شرایط مناسب هم قبل از هر چیز در گرو تحقق حاکمیت سیاسی خلق بویژه زحمتکشان و نتیجتا" پایان دادن به هرگونه سلطه‌ٔ امپریالیستها است .

بعبارت دیگر اولا حل مساله‌ٔ سیاسی مقدم بر حل مسائل اقتصادی است وثانیا "هر اقدامی هم‌که‌در جهت حل مسائل اقتصادی صورت‌میگیرد ، بایستی محتوای انقلابی داشته و باعث دگرگونی در روابط ظالمانه قبلی گردد اینست‌مفهوم بثمررسیدن‌انقلاب ضد امپریالیستی . در غیر اینصورت با انواع تحریکات امپریالیستی و توطئه های ضد انقلابیون (مزدوران رژیم شاه) وبا خرابکاری‌استثمارگران (اعم از کمپرادورها و فئودالها ، زمینداران و . . .) و با نفاق افکنی مرتجعین از یک سو ، و تفکرات و شیوه های غیر انقلابی حاکم و عدم بسیج همه جانبه‌ٔ مردم و . . . از سوی دیگر ، مواجه خواهیم بود که هر یک از اینها در مسیر سازندگی موانع و اشکالات زیادی بوجود آورده ، و بدون شک آن را به‌بن بست میکشانند !!

کما اینکه شاهدیم نیروهای زیادی (که افراد تحصیلکرده نیز درمیان‌شان کم نیستند) در جهاد سازندگی شرکت میکنند، ولی بدلایل فوق الذکر نه تنها کار چندانی از پیش نمیرود، و بسیاری از آنان سرخورده باز میگردند، بلکه مشکلات و مسائل جدیدی نیز ایجاد میشود. از جمله:

۱ ــ امید روستائیان تحت ستم که به این طرح چشم دوخته بودند بر باد می‌رود.

۲ ــ پیوند روشنفکر و توده بجای اینکه تحکیم شود سست تر میگردد.

۳ ــ شور انقلابی و ایمان جوانان تضعیف شده، و در نتیجه عده‌ای خنثی و بی تفاوت و مایوس میشوند و عده‌ای هم این عدم موفقیت را به حساب مکتب اسلام گذاشته، و نتیجتاً" از آن گریزان میشوند. و ...

بالاخره نیروی انقلابی روشنفکر بدون بازده مطلوبی در روستاها عاطل و کم اثر میماند. آنهم در شرایطی که میتواند بعنوان یک نیروی عظیم وآگاه ضد امپریالیست در بین توده های میلیونی فعالیت روشنگرانه سیاسی داشته باشد ! ! که تاثیرش عمیق‌و سازنده تر از جنبه های مادی آن است. البته وجود کمبودهای متعدد چه در زمینهٔ فنی و چه در زمینهٔ امکانات، و یا فقدان برنامه و خط مشخص، و بالاخره نداشتن تشکیلات و سازماندهی کار آمد و... در عدم موفقیت آن کاملا" موثرند. ولی باید توجه داشت که:

اولا" بسیاری از این اشکالات و نارسائیها هم ناشی از دور افتادن‌از مسیر اصلی انقلاب ضد امپریالیستی است.

و ثانیا" بفرض هم که نواقص فوق وجود نمیداشت، باز هم نتیجهٔ مطلوب حاصل‌نمیشد. بلکه حداکثر یک سری اقدامات اصلاحی و رفرمیستی انجام میگرفت. ولی اساس مناسبات کهنه دست نخورده میماند.

دیدگاه ما در مورد "جهاد سازندگی"

علیهذا ما به مساله جهاد سازندگی از این نظر که امر انقلاب ضد امپریالیستی ایران بپایان رسیده (مانند انقلاب چین که در سال ۱۹۴۹ این مرحله‌را پشت سر گذاشت. یا انقلاب الجزایر و ویتنام) نگاه نمیکنیم،

تا مردم وبخصوص جوانان انقلابی و روشنفکر شهرها را برای کاربدی (آنهم صرفا "با مضمون اقتصادی) راهی روستاها کنیم . زیرا بدینوسیله در شرایط فعلی شورو حرکت انقلابی مردم در باتلاق اقدامات رفرمیستی از بین می‌رود .

اما دولت مصرانه طالب آرامش و پایان یافتن تحرک سیاسی و ضد امپریالیستی مردم است ، تا بزعم خودبتواند در سکون ، مسائل را حل کند . درحالیکه دراین کادر نتیجه‌ای جزهدررفتن و منحرف شدن نیروهای سیاسی به جانب یک فعالیت اقتصادی خنثی (نظیرخیریه . . .) ، حاصل نخواهد شد .

برعکس دیدگاه ما در رابطه با "جهاد سازندگی " اینست که دردرجهٔ اول باید محتوای سیاسی و ضد امپریالیستی داشته باشد ، نه صرفا اقتصادی با این تاکید که تا پارامتر سیاسی درست نشود ، پارامتر اقتصادی امکان رشد نمی یابد .

در توضیح " مضمون سیاسی " باید اضافه کنیم که منظور ما اقدامات برنامه‌ها و آموزش‌هائی است که آگاهی توده‌ها را ارتقاء داده ، و آنها را در جهت به ثمر رساندن انقلاب ضدامپریالیستی (و در هم ریختن مناسبات ، روابط و نهادهای وابسته و کهنه بسیج و متشکل نماید .

پس در درجهٔ اول رشد آگاهی انقلابی و رهائی بخش توده‌ها مورد نظر ماست ، تا در پرتو آن بتوان شرکت همهٔ مردم (شورا) و اتکاء توده‌ای را درامور مختلف تامین نمود . آنگاه خواهیم دید که مردم مسائل را بدست خودشان حل خواهند کرد .

ارتقاء آگاهی توده‌ای هم از طریق آموزشهای سیاسی و افشاگرانه در موارد زیر انجام میگیرد .

۱ ــ افشای ماهیت امپریالیزم و آثار و عملکردهای آن .

۲ ــ تشریح مناسبات اجتماعی اقتصادی استثمارگرانه ، تاکید برلزوم خلع ید از فئودالها ، سرمایه داران و زمینداران بزرگ .

۳ ــ افشای مواضع مرتجعین ، تشریح خطرات دیکتاتوری ، انحصار

طلبی و خفقان و . . .

۴ ـ بالاخره ضرورت حاکمیت زحمتکشان. البته ارائه آموزشهای فوق بایستی همراه با بسیج و تشکل آنها در جهت شرکت آگاهانه در فعالیتهای سیاسی واجتماعی بویژه در تعیین سرنوشت خود و بطور کلی حرکت ومبارزه برعلیه " استعمار ، استبداد و استثمار " باشد . شعاری که پرچمدار آن " پدر طالقانی "بود .

با در نظر گرفتن این مضمون و محتوا بود که ما (مجاهدین) در امر جهاد سازندگی شرکت کردیم . به این امید که بتوانیم در حد امکانات ، وظیفه ایدئولوژیک و سیاسی خود را همگام با یک تلاش سازنده برای توده‌های تحت ستم ، انجام دهیم .

روابط و مناسبات کهنه را چگونه و در چه جهتی باید تغییر داد؟

تاکنون ما " جهاد سازندگی " را در رابطه با شرایط و مرحلهٔ انقلاب مختصرا " بررسی نموده و خاطر نشان کردیم که: " تا فضای مناسبی بوجود نیاید ، اقدامات احتمالی ای که در جهت سازندگی صورت میگیرد ، بازده مطلوب را نخواهد داشت . "

همچنین متذکر شدیم که بدون قطع وابستگی و بر هم خوردن روابط و مناسبات کهنه ، این فضا ایجاد نخواهد شد .

اکنون میخواهیم ببینیم این روابط و مناسبات کهنه را چگونه بایستی دگرگون کرد ؟ و در چه جهتی باید تغییر داد ؟ بعبارت دیگر چه مسیری را برای رشد اقتصادی بایستی دنبال کرد ، تا فضای مناسب برای سازندگی و پی ریزی یک نظام مستقل پیشرفته و عادلانه ایجاد شود؟

انواع رشد اقتصادی

در دوران ما برای رشد اقتصادی دو راه بیشتر وجود ندارد :

راه اول ــ رشد توحیدی ضد استثماری که اساسا " متکی به خود مردم بوده ، واز طریق بسیج خلق وبا اتکاء بکارگران ودهقانان (حکومت مستضعفین) تحقق می‌پذیرد .

راه دوم ــ رشد بورژوائی (سرمایه داری) .

ادعای راه سوم ، که ملغمه‌ای است از التقاط دو شیوهٔ فوق یا چیزی بین این دو ، و در بین روشنفکران خرده بورژوا جاذبهٔ فراوانی دارد ، به طور عینی و عملی نقطهٔ شروعی است برای راه دوم . (رشد سرمایه‌داری) و مآلا " هیچ هویت جداگانه‌ای پیدانمیکند . ذیلا " در این مورد توضیحاتی خواهیم داد .

در مرحله تاریخی فعلی رشد سرمایه داری
تنها در کادر وابستگی امکان پذیراست

در بین نیروهای خلقی کم اند کسانی که از نظام سرمایه داری بعنوان یک الگوی مترقی دفاع کنند ، و شاید هیچکس بطور صریح چنین ادعایی نداشته باشد . زیرا صرفنظر از جنبه های تجاوز کارانه ضد مردمی و استثمار گرانهٔ آن ، پیشرفته ترین سمبلهای این نظام (نظیر امریکا و . . .) دوران افول خود را آغاز نموده ، و شواهد پوسیدگی آن (شکستهای پی در پی در سراسر جهان ، تورم و بحران های متوالی و مزمن اقتصادی و خلاصه رشد تضادهایش) سالهاست آشکار شده‌است . اما بر فرض که این جنبهٔ را هم در نظر نگیریم ، اصولا " امکان رشد بورژوائی در کادر استقلال ملی و عدم

وابستگی به امپریالیزم دیگر وجود ندارد. زیرا کشورهای سرمایه داری پیشرفته فعلی با استعمار و استثمار کشورهای عقب مانده و انباشتن ثروتهائی که از اینطریق غارت کرده بودند، توانستند مناسبات و رشد سرمایه داری را پی ریزی کنند. این جریان هم فقط تا اواخر قرن ۱۹ ادامه داشت و بدین ترتیب تعداد کمی از کشورها (عمدتا " اروپا، باضافه امریکا و ژاپن) توانستند نظام سرمایه داری مستقل را ایجاد کنند.

اما از آن تاریخ ببعد که مقارن بود با ظهور امپریالیسم، و نتیجتا " تقسیم جهان به مناطق تحت نفوذ کشورهای امپریالیستی، هیچ کشوری نتوانست استقلال و رشد اقتصادی خود را در چهار چوب سیستم سرمایه داری ملی تامین کند. زیرا امکان فراهم کردن زمینه و مقدمات آن (که همان انباشت سرمایه باشد) از بین رفته است.

توضیح اینکه:

بفرض یک کشور تحت سلطهٔ استقلال سیاسی‌اش را بدست آورد و بخواهد همانند کشورهای پیشرفته غرب در کادر نظام سرمایه داری رشد اقتصادی ـ اجتماعی خود را تامین نماید، سرزمین تسخیر نشده‌ای برای غارت و تمرکز سرمایه نمی‌یابد. (امپریالیستها جائی را باقی نگذاشته‌اند) (البته این که چرا " رشد بورژوائی " مقدمتا " نیاز به تمرکز سرمایه وضرورتا " غارت کشورهای دیگر است مستلزم بحث جداگانه‌ای است که در اینجا فرصت آن نیست.)

لذا فقط به اتکاء سرمایه‌گذاریهای خارجی که الزاما " به مفهوم وابستگی است مسیر بورژوازی را باید دنبال کرد بر عکس آن رشد توحیدی ضداستثماری است که بدلیل بسیج توده‌ای و اتکاء به کارگران و دهقانان راه هر گونه وابستگی را سد کرده و استقلال و آزادی و پیشرفت، و مهمتر از همه حاکمیت مستضعفین را تضمین مینماید.

افسانه راه سوم رشد اقتصادی

اصطلاح " راه سوم " عنوان ظاهرا " محترمانه‌ای است که نمایندگان

خرد بورژوازی برای پوشاندن ماهیت استثماری نظام مورد علاقه خود بکار میبرند .

اما آنها صریحا " اذعان میکنند که نفی کامل و قطعی مالکیت خصوصی برابزار و وسایل تولید را قبول نداشته ، بلکه معتقد به محدود کردن آن هستند . (مناسبات خرده بورژوائی یا استثمار در ابعاد کوچک آن) وبطریق اولی در مقابل ضرورت حاکمیت طبقهٔ کارگر (مستضعفین) ،و بالاخره امحاء طبقات و استقرار جامعهٔ بی طبقه توحیدی (نظام قسط) کاملا " موضعگیری میکنند .

آنها ادعا دارند که گویا نظام فوق طبقاتی آنها راه ایده آلی است که نه مضار سرمایه داری را دارد ، و نه مضار سوسیالیسم را ، بلکه مستقل از هر دو نقاط مثبت آنها را مضافا " برخوبیهای انحصاری خود یکجا جمع آوری کرده است !! و . . .

این ادعاهای عریض و طویل که دیگر بصورت شوخی های بی نمکی در آمده است ،در حقیقت بیان ویژگیهای نظامی است که سریعا " راه دوم یعنی سرمایه داری را (با قید وابستگی) دنبال خواهد کرد . زیرا :

اولا " از آنجا که در نظام مورد بحث ، مالکیت خصوصی ابزار تولید (هر چند که ابعاد محدودی داشته باشد) تضمینی است برای بقا و رشد تولید ، پس همواره بایستی مورد حمایت قرار گیرد . از سوی دیگر از آنجا که مالکیت خصوصی بر ابزار تولید امر ثابت و ساکنی نیست ، بفرض هم در ابتدا محدود باشد ، ضرورتا " رشد خواهد کرد . به این دلیل که نیازهای روزافزون جامعه مستلزم رشد مداوم تولید است ، و این خود نیازمند سرمایه گذاری های مستمر در زمینهٔ صنعت و کشاورزی می باشد . حال باید پرسید در این نظام ، چه کسی باید سرمایه گذاری کند ؟ و از کجا باید تامین شود ؟ اگر بگوئیم سرمایه داران حق سرمایه گذاری مجدد ندارند ، (یعنی بخواهیم جدا رشد مالکیت واستثمار آنها را بگیریم) پس بایستی بپذیریم پولهائی را که از طریق سود (استثمار) بدست آورده اند ، از دور فعالیتهای اقتصادی خارج کنند . که این به رشد اقتصادی ضربه می زند . زیرا سرمایه گذاری نیاز

بمجمع آوری وانباشت سرمایه دارد . و این انباشت هم فقط از طریق ذخیره کردن ارزشهای افزوده از طریق تولید امکان پذیر است . وبدیهی است که در رابطه با مالکیت خصوصی بخش قابل توجهی از این ارزش افزوده بعنوان سود به جیب کارفرما و مالک میرود مگر اینکه بگوئیم دولت سود را از جیب سرمایه‌دار درمیآورد ، که در اینصورت انگیزه‌ای برای بکار انداختن سرمایه های خصوصی باقی نمی‌ماند و نتیجتا " تولید با کمبود . . . رکود مواجه میشود و . . .

بنابراین تا وقتی نظام بر مالکیت خصوصی متکی است ، از گسترش و رشد آن نیزگریزی نیست . و این یعنی رفتن به سمت سیستم سرمایه‌داری .

قبلا " هم که گفتیم رشد بورژوائی بدون وابستگی به امپریالیسم امکانپذیر نیست . مطالب فوق نه تنها به لحاظ تئوریک و علمی بلکه به‌لحاظ عملی و تجربی نیز اثبات شده است . کافیست به نمونه هائی نظیر مصر اشاره کنیم که این راه به اصطلاح سوم را در کمتر از دو دهه تجربه‌کردند . تجربه‌ای که نقطهٔ اوج آن ناسیونالیسم انقلابی ناصر ، و سرنوشت محتومش سازش خائنانه سادات و سیاست درهای باز او برای سرمایه گذاری های امپریالیستی میباشد . (حضیض ارتجاع و وابستگی) .

راه حلهای غیر انقلابی و غیر مردمی
در خدمت نظامهای طبقاتی

بدیهی است مدعیان " راه سوم " یکگام از ادعای "حق‌بجانب "!!! خود عقب نمی‌نشینند و به خیال خود دلایل علمی و تجربی فوق الذکر را بخود نمی‌گیرند ، زیرا معتقدند راه شان از رژیمهایی نظیر مصر و سوریه و . . .جداست . مسلما " هزاران بار هم امثال سادات را طعن و لعن‌میکنند . حتی به سادگی مدعی نفی استثمار و . . . میشوند . اما باز واقعیت اینست که اشکال و شیوه های پیشنهادی آنها هر چه باشد بالاخره از حل قطعی و بنیادی مسائل عاجزمیماند . نهایت اینکه یکسری اصلاحات رفرمیستی انجام میشود . اما بالاخره مناسبات طبقاتی و کهنه حفظ خواهد شد . ذیلا " به

چند نمونه اشاره میکنیم :

حل مساله مسکن

آیا نمیتوان مساله مسکن فقرا را از طریق کمکهای ثروتمندان حل کرد ؟ مگر نه اینکه اخیرا " در مدت کوتاهی صدها میلیون تومان بدینوسیله جمع آوری شده است ؟

با توضیحات فوق نیازی به جواب مفصل نیست . همینقدر کافیست یاد آوری کنیم که فقر و ثروت یا فقیر و غنی دو روی یک سکه و معلول یک علت (استثمار) هستند . بقول امام علی " ما رایت نعمه موفوره ، الا وفی جانبها حق مضیع " بنابر این پاسخ صحیح به نیازهای طبیعی (از جمله مسکن) تودههای محروم در گرو حل قطعی مساله فقر بوده ، و این خود مستلزم نفی قطعی وجه دیگر تضاد (ثروت) است . و بطور خلاصه حل انقلابی و مردمی مساله استثمار و بهره کشی است . در غیر اینصورت به فرض از طریق شیوه های " خیر خواهانه " و نه انقلابی میتوان هزاران خانه ساخت ، و یادهها هزار نفر را صاحب مسکن کرد ، ولی آیا میتوان ادعا کرد که بدینوسیله مساله مسکن برای همیشه حل خواهد شد ؟

مسلما " نه . زیرا تا تضاد طبقاتی و نتیجتا " فقر وجوددارد ، و تا زمانیکه " رحم " و " انصاف " کاخ نشینان و ثروتمندان استثمارگر مبنای حل این مساله است ، بدون شک هموارهانبوهی از مردم باید رنج بی‌خانمانی را صبورانه تحمل کنند !!

اگر بخواهیم در تایید این موضوع مثال دیگری بزنیم میتوانیم برخورد با مساله بیکاری را در نظر بگیریم : ممکن است و میتوانیم برای مدتی از طریق کمک مالی هزینه زندگی بیکاران را تامین کنیم ، ولی این راه حل بنیادی و دراز مدت نیست . زیرا صرف نظر از همه عوارض و آثار فردی و اجتماعی آن عملا " امکان پذیر هم نخواهد بود .

مسلما " شیوه درست و بنیادی مساله ایجاد "کار" است که افراد خود بتوانند زندگی شان را با تولید و دسترنج خود اداره کنند .

و بهمین ترتیب است سایر مشکلات و مسائل اجتماعی نظیر ترافیک و ...

نتیجه گیری در مورد جهاد سازندگی

بر اساس بحثها و مثالهای فوق نتیجه میگیریم که:

اگر " جهاد سازندگی " در خدمت تغییر انقلابی جامعه وبر هم زدن مناسبات طبقاتی واستثماری باشد، و یا بعبارت دیگر در ظرف و شرایط مناسب که‌همان مبارزهٔ ضد امپریالیستی ودنبال کردن رشد مردمی باشد، می‌توان به نتایج آن امیدوار بود. حتی در اینصورت بایستی در راه‌آن بعنوان وسیله‌ای برای نداوم و تحقق انقلاب پیگیرانه تلاش کرد. همانگونه که‌در کشورهای انقلابی، توده‌ها برای بنای جامعه بی طبقه توحیدی بسیج میشوند. و بیشترین کوشش وفداکاری رادر جهت رشدتولید (البته همگام باتغییر مناسبات) بکار میگیرند و حتی به کار داوطلبانه و مجانی هم روی میآورند.

زیرا میدانند دسترنج آنان به جیب امپریالیستها و استثمارگران داخلی نخواهد رفت.

وآنگاه‌که‌ازاستثمار دهقانان توسط زمینداران و فئودالها و نیروهای مدافعشان خبری نباشد، خود روستائیان با هدایت و یاری دیگران روستاها راآباد وحاصلخیز خواهندکرد. در آن شرایط همهٔ نیروهای انسانی جامعه حقیقتا " سازنده و موثر خواهند بود.

(به‌نقل‌از " مجاهد " شماره ۱۰و۱۱)

دانشگاه وانقلاب

پیچیدگی خاص شرایط اجتماعی ما
اشغال ساختمان برای خوابگاه
بررسی تاکتیک ضدامپریالیستی

وحدت

www.iran-archive.com

www.iran-archive.com

دانشگاه و انقلاب

پیچیدگی خاص شرایط اجتماعی ما

تحولات شتابان که با سرعت سرسام آوری از آغاز خیزش خلق در جامعهٔ ما میگذرد بدون شک پیچیدگی خاصی را در تضادها و عملکردآنها در بطن جامعه ما بوجود میآورد. بطوریکه کوچکترین ساده گزینی و ساده اندیشی در زمینهٔ موضعگیریهای سیاسی میتواند حتی، نیروهائی را که میخواهند اصولی برخورد کنند، دچار لغزشهای خطرناک و حتی فاجعه آفرین کند. بعبارت دیگر، هر چند این قانون پیوسته بر حرکت انقلابی جامعه حاکم است که بدون تئوری انقلابی نمیتوان انقلاب کرد. ولی یافتن مصادیق تئوری های انقلابی درزمان دیکتاتوری کجا و در شرایط حاضر کجا. درآن زمان مطلق شدن تضاد با ضد خلق ــ پایگاه اصلی امپریالیزم ــ طبعا" رابطهٔ نیروهای درون خلقی را روشن تر میکرد. و با سهولت بیشتری هر نیروی اصولی میتوانست وحدت و تضاد خود را با سایر نیروها مشخص کند. ولی اکنون دیگر آن سر راستی رابطهها، از بین رفته است. مخصوصا" که تحول سریع اوضاع که همراه با تجزیه و ترکیب نیروهاست، ایجاب میکند که تحلیلهای خودمان را مستمرا" نوکنیم، و با عینت تطبیق دهیم والا بقول آن انقلابی متوجه خواهیم شد که ناگهان نود درصد (۹۰٪) آنچه را که در میدان عمل بدست آوردهایم، درمیدان تئوری از دست دادهایم، و بدین سان، بهر شکل و بهر صورت و بهر دلیل، اگر موفق به دست یابی به تحلیلی اصولی وهمه جانبه از شرایط حاکم بر جامعه، یعنی ترکیب طبقاتی سیستم حاکم، موقعیت اقتصادی ــ اجتماعی و فرهنگی اقشار و طبقات اجتماعی، ونیز ماهیت نیروهای مختلف سیاسی نشویم، در طولانی مدت افقی که در قبال ما گشوده است ــ حتی علیرغم پیروزیهای تاکتیکی، واگر

چه‌باجذب لایه‌هائی از طبقات اجتماعی همراه باشد ـ افقی تیره درزمینه مبارزه‌اجتماعی وآینده‌ای پراز تفرقه، در بطن سازمان مسلح به چنین‌شیوه‌ٔ کار، در انتظارمان خواهد بود. باری، همچنانکه گذشت بدون شک لااقل ابعاد سیاسی موضعگیری در قبال سیستم دیکتاتوری مثل رژیم شاه و نیز موضعگیری در قبال یک دولت واقعا" ملی، ضد امپریالیست و ضدارتجاع چندان پیچیده نیست. ولی صلابت تئوری های انقلابی و توان تئوریک و عملی یک سازمان بواقع در شرایط پیچیده‌ای، مثل مقطع کنونی از تاریخ میهن ما، به بوتهٔ آزمایش گذاشته میشود. تا سره از ناسره جدا شود.

بدون شک اگر نیروهای اصولی در این مقطع و این نقطه عطف که قرار گرفته‌ایم، نتوانند مرز وحدت و تضاد، و در نتیجه شیوهٔ برخورد با نظام حاکم را درک‌کنند، آنگاه شعارهای ضد ارتجاعی آنها نه تنها چندان مفید نخواهد بود، بلکه گاه شعار را از محتوای خود تهی خواهد کرد.

شیوه حل تضادهای فرعی

مثلا": اگر نتوانیم این قانون عمومی را که حل تضادهای فرعی فقط و فقط بطور اصولی در چهار چوب حل تضاد اصلی امکانپذیر است ـ درک کنیم، آنگاه صرفا" بدلیل "امکان" استفاده ازتضاد فرعی، بر موج خود بخودی این تضاد سوار خواهیم شد. و علیرغم دیدگاههای ابتدائی سازمانی در زمینهٔ ضرورت پرهیز از درگیری مسلحانه با نظام حاکم به یکباره، در جنگی ناخواسته محصور خواهیم شد. و آنگاه‌تئوریهایمان با یک چرخش در خدمت توجیه‌آنچه که‌اتفاق می‌افتد قرار خواهدگرفت. نه‌آنچه‌که ما بعنوان یک‌نیروی اصولی باید در تحقق آن بکوشیم. و طبعا" بهترین فرصت برای جنگ‌افروزان خواهدبود تا چهار نعل درجهت تثبیت موقعیت مرتجع ترین وفاشیست ترین جناحها بتازند. بنظر ما به دنبال این خروج اصولی ازخط، پیامدها قابل پیش بینی است ...

بنظر ما تمام این مواضع را باید در ناتوانی پیاده‌کردن عام‌در خاص جستجو کرد. یعنی اینکه فقط آنگاه که بتوانیم در شرایط‌کنونی مرز

وحدت و تضادمان را با نظام حاکم از یکطرف ، و نیروهای مختلف سیاسی ازطرف دیگر تنظیم کنیم ، فقط در آن صورت میتوانیم ادعا کنیم که واقعا" توان پیاده کردن مبارزهٔ ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی را ، در عمل داریم ، و بدینترتیب صلاحیت خود را بعنوان یک نیروی اصولی در انقلاب دموکراتیک نشان دادهایم .

ضامن اصلی پیروزی ، پیروی از یک خط اصولی است

و بعنوان یک هشدار همه ما باید هشیار باشیم که چپ روی علیرغم ظاهر انقلابیش که گاهی بسیار هم گیراست ، نباید چشمها را خیره کند . چرا که در طولانی مدت ، ضامن اصل پیروزی ، پیروی از یک خط اصولی است . و بیگمان وحدت درون تشکیلاتی رانیز جز در سایهٔ گام زدن در این مسیر نمیتوان کسب کرد . تشکل صفوف خلق نیز درست در همین رابطه امکانپذیر است و طبعا" هشیاری در این زمینه را از چه کسی جز دانشگاه و دانشجودر درجه اول میتوان انتظار داشت؟

روشنفکر چگونه ممکن است وظیفه سنگین خود را فراموش کند

حال ببینیم چگونه ممکن است قشر روشنفکر در مقاطع مختلف وظیفهٔ سنگین آگاه کردن تودهها و بردن ایدئولوژی به میان طبقات مختلف را فراموش کند ، و یا از عهدهٔ انجام آن ، برنیاید .

معمولا" تودههای ناآگاه و روشنفکران در مقابل عینیت های اجتماعی انعکاسهای کاملا" متفاوتی نشان میدهند . هر چند تجارب عینی تودهها بسیار غنی است ، ولی بدلیل برخوردار نبودن آنها از چهار چوب فکری منسجم و واقع گرایانه ، بهیچ عنوان جمعبندیها و دریافتهای کلی آنها رئالیستی نیست . و بالعکس ، این روشنفکر است که بدلیل توان اجتماعی لازم جهت دستیابی به چهارچوب یک ایدئولوژی واقع گرایانه ، و مخصوصا"

درک قوانین علمی حرکت جامعه، میتواند ضمن برخورد با عینیت های اجتماعی آنها را جمعبندی کند، و یک خط مشی مشخص سیاسی در قبال توده‌ها قراردهد. ودرست به‌همین دلیل، اگرروشنفکران نتوانند ازعهده‌ٔ این مهم برآیند، غالبا" دیدگاه‌توده های مردم بسادگی تحت تاثیر نظام حاکم قرار می‌گیرد، و باصطلاح برده‌ٔ فکری طبقات استثمار گر و در زمان ما " بورژوازی " میشوند.

نگاهی به‌تجارب سالهای اخیر انقلاب ایران، بخوبی میتواند مطلب فوق را روشن کند:

پس از سرکوب خونین ۱۵ خرداد موج یاس توده‌ها را فرا گرفت. در حالی که روشنفکرانی که توانستند با این مساله برخورد اصولی کنند نه تنها مایوس نشدند، بلکه راهگشای شکل جدید مبارزه یعنی " مبارزه‌ٔ مسلحانه" گردیدند. با برخورداری از همین جمعبندی با مبارزه ای پیگیر حتی سد یاس و ناامیدی را در میان توده ها نیز شکستند. ولی در همین مقطع، گروههائی از روشنفکران بدون آنکه خود متوجه باشند، بدلایل گوناگون و با شکلی تئوریزه شده، درست مانند توده های ملموس گرا مبلغ یاس گردیدند، و با بی عملی نقش خود را بطور کامل از دست دادند.

تجارب گرانقدری نیز، که سازمان ما از ضربه‌ٔ " اپورتونیستهای چپ نما" بدست آورده، بوضوح روشنگر ضرورت برخوردی عمیق و آگاهانه، با حوادث و عینیات اجتماعی است.

پس از ضربه‌ٔ سال ۵۴ عده‌ٔ کثیری از حتی روشنفکران مسلمان " به دلیل عدم برخورداری از دیدگاه ناب توحیدی، اندیشه‌ٔ خود را بدست امواج خود بخودی ناشی از " ضربه‌ٔ اپورتونیستها " سپرده، و به دلیل اینکه این جریان ماتریالیستی بود، عمیقا" به مواضع ضد مارکسیستی " افتادند. و در نتیجه آب به آسیاب ارتجاع ریختند. ولی سازمان مجاهدین بدلیل

درک عمیقی که از توحید داشت و نیز میدانست که صرفا " در جریان یک مبارزه ٔ ضد امپریالیستی و با توجه به اصلی بودن تضاد " خلق و امپریالیسم" میتوان در شرایط کنونی انقلاب به مبارزه با اپورتونیسم تحقق بخشید ، با تحلیلی دقیق از جریان ضربه ، هم به مبارزه ٔ پیگیر و همه جانبه با اپورتونیستهای چپ نما و حفظ مواریث سازمان پرداخت و هم از افتادن در جریان خود بخودی یعنی " گرایش های ارتجاعی " پرهیز نمود . و در سایه ٔ همین برخورد توانست شتاب بیشتری در مسیر رشد سازمان ایجاد کند .

باید از سقوط در موضعگیریهای انعکاسی پرهیز نمود . زیرا که این اشتباه از روشنفکر بخشودنی نیست

با توجه به تجارب فوق و نمونه های بسیار دیگری که میتوان از تاریخ مبارزات خلقها بدست آورد . باید دقیقا " بشرایط کنونی انقلاب توجه نمود . تا بتوان آگاهانه از سقوط در موضعگیریهای انعکاسی که بهیچ عنوان برای روشنفکران بخشودنی نیست ، پرهیز نمود .

درست بهمین دلیل همانقدر که تائید یکپارچه نظام حاکم پس از پیروزی انقلاب ضد دیکتاتوری ، موضعگیری کاملا " انعکاسی و غلط و درواقع نمایانگر برخوردار نبودن از دیدگاه منسجم و واقعگرایانه بود ، اکنون نیز با آشکار شدن " عملکرد های ارتجاعی نظام موجود " به یکباره به نفی مطلق افتادن ، دقیقا " یک موضع گیری غیر اصولی است . این هر دو موضع گیری ، علیرغم اشکال متفاوتش ، بلحاظ محتوی ، نمایانگر دنباله روی کور کورانه ٔ روشنفکر از " جریانات اجتماعی " است . ؟

هنوز لایه های پائین اقشار متوسط " صلاحیت " شرکت در مبارزه ٔ ضد امپریالیستی را دارند

برای روشن شدن این مطلب مساله را قدری بیشتر میشکافیم :

میدانیم که کشورهای تحت سلطهٔ امپریالیزم ، بدلیل بافت خاص طبقاتیشان ، درگیر انقلاب دموکراتیک هستند . و صرفا" با تبعیت از قوانین کلی این نوع انقلاب ، قادر خواهند بود خود را به طور کامل از قید سلطهٔ امپریالیزم برهانند . در انقلاب دموکراتیک ، هر چند طبقهٔ کارگر بلحاظ اجتماعی باید پیشاپیش صفوف انقلاب حرکت کند ، ولی این بدان معنی نیست که این طبقه تنها شرکت کننده در این انقلاب است . ماهیت تضاد خلق و امپریالیسم ، ابعاد گوناگون اجتماعی و تاریخی آن ایجاب میکندکه حتما" لایه های پائینی اقشار متوسطنیز سهم خود را در مبارزه با امپریالیزم ایفا کند . به عبارت دیگر ، بدون تحقق این وحدت اجتماعی مبارزهٔ ضد امپریالیستی به پیروزی نخواهد انجامید .

معنی بیان فوق اینست که: هنوز لایه های پائین اقشار متوسط صلاحیت شرکت در مبارزه ، در جریان تکامل اجتماعی ، را دارند .

حال که چنین است ، هر چند روشنفکران انقلابی زمان ما لامحاله باید برخوردار از دیدگاه عمیق " ضد استثماری " باشند ، و پایگاه اصلی اجتماعی خود را کارگران و کشاورزان بدانند ، ولی تعلق آنها به جریان انقلابی زمان ، هرگز نافی مسئولیتشان در سازمان دادن صفوف مبارزه نیست . صفوفی که در برگیرندهٔ تمام اقشار و طبقات اجتماعی بی است که بلحاظ باهمتشان صلاحیت شرکت در مبارزهٔ ضد امپریالیستی را دارند .

روشنفکرنباید مسئولیت خود را در قبال نیروهای ضد امپریالیست، فراموش کند .

بلکه باید توجه کنند که نیروهای انقلابی در قبال سایر نیروها که در زمان ما صلاحیت قرار گرفتن در خط مقدم جبهه را ندارند ، ولی هنوز میتوانند در صفوف مبارزهٔ ضد امپریالیستی قرار گیرند ، مسئولیت سنگینی را دارند . و باید بتوانند از تجزیهٔ زود رس صفوف خلق جلوگیری کنند . نگاهی به مبارزات دهه های اخیر خلق ایران روشنگر نقش لایه های پائین اقشارمتوسط اجتماع ، در مبارزات ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری است .

هر چند پیروزی در مرحلهٔ مبارزهٔ " ضد دیکتاتوری " طبیعتا " لایه های مرفه تراقشار متوسطرا از صفوف انقلاب جدا میکند ، ولی آیا میتوان تصور نمودکه " بهیکبارهدرعرض چند ماه لایه های پائین قشر متوسط نقشتاریخی خود را از دست داده اند ؟ " وآیا بواقع میتوان تصور نمود که " در این مدت کم کارگران به چنان کیفیت ایدئولوژیک و سازمانی رسیده اند که بتوانند بارعظیم انقلابرا بهتنهائی بدوشکشند ؟ " وآیا " اپورتونیستهای چپ نما " درآغاز با نفی همین " اصل وحدت نیروهای ضد امپریالیست " به مواضع اپورتونیستی نیفتادند ؟ . بنابراین نتیجه میگیریم که همانقدر که خیره شدن چشم در قبال پیروزیهای انقلاب میتوانست اشتباه باشد ، و روشنفکر را از ایفای نقش هدایت کننده و رهبری کنندهٔ حرکت خلق باز دارد ، و به تائید گر و مداح هر آنچه تحقق میپذیرد تبدیل نماید ، در شرایط کنونی نیز ، ناگهان دستخوش امواج خود بخودی بازتابهای عملکرد اجتماعی سیستم حاکم شدن و تضاد خود را مطلق کردن ، میتواند بهمانقدر برایتداوم انقلاب دموکراتیک ضربهزنندهبوده ، و در موضعگیریهای سیاسی منجر به نفی اصل وحدت در مبارزهٔ ضد امپریالیستی گردد . و در ابعاد اجتماعی منجر به جدا شدن زودرس برخی لایه های اجتماعی که هنوز صلاحیت شرکت در انقلاب را دارند بشود .

نبایستی مضمون ضد امپریالیستی مبارزهٔ ضد ارتجاعی را فراموش کرد

بدینسان میبینیم که : هر نوع موضعگیری سیاسی ، فقط و فقط آنگاه ابعاد واقعگرایانهخواهد داشت ، و بطور یک جانبه در یک مرحله " وحدت " ودرگام بعد تضاد با نظام حاکم را مطلق نخواهد کرد ، که درآن به ماهیت مبارزهٔ ضد امپریالیستی و ضرورت حل هر نوع تضاد فرعی در چهار چوب اصل بودن تضاد با امپریالیسم توجه شده باشد . والا بناگاه متوجه خواهیم شد که با اصل کردن مبارزه با ارتجاع و با فراموش کردن چهار چوب واقع بینانهآن یعنی مبارزه با امپریالیزم ــ نه تنها خدمتی به انقلاب نکردهایم بلکهآن را از مسیر اصولی به انحراف کشانده ایم .

و نتیجه می‌گیریم که: دانشگاه و دانشجو در این مرحله، ضمن آنکه همچنان باید بدون وقفه به مبارزه با ارتجاع ادامه دهد. در عین حال باید هشیارانه مضمون ضد امپریالیستی مبارزه با ارتجاع را از یاد نبرد و اگر در این مقطع تاریخی، خود را جزو نیروهای انقلابی "نافی استثمار" و درراس همه آنها پیروان اصیل مکتب توحید میداند، مسئولیت خویش را در حفظ وحدت ضد امپریالیستی و بسیج لایه‌های پائینی قشر متوسط که هنوز صلاحیت شرکت در مبارزهٔ ضد امپریالیستی را دارند، فراموش نکند.

www.iran-archive.com

هشیاری انقلابی خود را با گزینش تاکتیکهای مناسب سیاسی حفظ کنیم

" نگاهی تحلیلی به اشغال ساختمانهای بزرگ توسط دانشجویان "

برخوردی انتقادی بخاطر هر چه اصولیتر کردن تاکتیکهای مبارزهٔ ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی

دیدیم که انقلاب دمکراتیک، یعنی تنها الگوی اصولی مبارزهٔ ضد امپریالیستی خلقهای تحت سلطه برای خروج کامل از حاکمیت امپریالیسم، ایجاب میکند که وحدت تمام اقشار و طبقات خلق ـ که صلاحیت شرکت در مبارزهٔ ضد امپریالیستی را دارند ـ حفظ شود. و در این میان نیروهای انقلابی یعنی معتقدین به نفی استثمار انسان از انسان بر پایهٔ نفی مالکیت خصوصی ابزار تولید، و در راس همهٔ آنها نیروهای اصیل توحیدی بیشترین مسئولیت را دارند. و یکی از اصول اساسی که نباید نقض شود همین اصل است.

بجاست که در این چهار چوب، یکی از تاکتیکهائی را که از طرف دانشجویان رزمنده و انقلابی ما مورد استفاده قرار گرفته، یعنی مسالهٔ اشغال ساختمان های بزرگ برای استفاده بعنوان " خوابگاه دانشجویان "را در همین چهار چوب مورد بررسی قرار دهیم. و بدین ترتیب عام را در خاص پیاده کنیم، و از جریان عمل برای ارتقاء نگرش سیاسی خودمان سود بریم. طبیعی است که در جریان این بررسی رابطهٔ بین تاکتیکهائی را که انتخاب میکنیم، با استراتژی مبارزه را در این مرحله درک خواهیم کرد. و تاکتیک انتخاب شده تا آنجا اصولی خواهد بود که تناقض اصولی باطرح کلی مبارزه در این مرحله نداشته باشد.

دانشجویان هرگز حاضر نیستند ساده اندیشانه به شیوه های رفرمیستی دلخـوش کنند

قبل از ورود به بحث تذکر یک نکته نیز لازمست و اینکه ما صرفا" مسائل رادر چهار چوب دیدگاه نیروهائی که مبارزه با امپریالیزم وارتجاع را محتوای اصلی مبارزه در این مرحله میدانند ، و امپریالیزم جهانخوار ودرراس آن آمریکارادشمن اصلی تلقی میکنند ، مورد بررسی قرار میدهیم .

محتوای اشغال ساختمانها از طرف دانشجویان در جوهر خود بیانگر شور انقلابی دانشجویان ماست . دانشجویانی که در سراسر مبارزات خود از دانشگاه به عنوان پیشروترین سنگر برای ارائه انقلابی ترین اقدامات استفاده کرده اند . این عمل نشان میدهد که دانشجویان ما هرگز حاضر نیستند ساده اندیشانه به شیوه های رفرمیستی دل خوش کنند . آنها درک کرده اند که دراین مقطع تاریخی اقشار و طبقات استثمارگر صلاحیت رهبری جامعه را در حرکت تکاملیش ندارند . و میدانند که با ظهور طبقه کارگر ، بحق این طبقه توان آن را دارد که با قرار گرفتن در صفوف مقدم انقلاب زنجیرها را یکی پس از دیگری بگسلد ، و سدهای تکامل اجتماع را درهم بشکند . و همین درک انقلابی در مورد نظام حاکم و قائل نبودن صلاحیت تاریخی برای آن ، مبنای تن در ندادن به رفرمیسم است . تن ندادن به رفرمیسم در واقع محصول این اعتقاد است که:

بورژوازی و خرده بورژوازی ماهیتا" تـوان حـل مسائل اقتصادی اجتماعی و سیاسی جامعه ما را ندارد .

این تاکتیک بازتابی جز هرج و مرج ندارد

ضمنا" شکی هم نیست که یک بعد دیگر اشغال ساختمانهای بزرگ خواسته های صنفی دانشجویان ، یعنی مساله مشکل مسکن است ، که شخصا" از خواسته های بحق دانشجویان و مخصوصا" دانشجویان شهرستانی میباشد . مشکلی که باید حل شود .

ولی همچنانکه اشاره شد ، این تاکتیک صرفا " وقتی بطور کامل قابل پذیرش است ، و واقع بینانه بوده و برای شرایط موجود مناسب خواهد بود ، که در این مرحله در خدمت مبارزهٔ ضد امپریالیستی قرار گیرد . اینجاست که نقاط ضعف این تاکتیک میتواند در چهار چوب انقلاب دموکراتیک مورد بررسی واقع شود .

می‌دانیم که مبارزهٔ ما با امپریالیزم در بطن خود حاوی مبارزهٔ طبقاتی است ، ولی ما در مرحلهٔ کنونی بطور عمده در مرحلهٔ مبارزه بین " کار و سرمایه" بسر نمیبریم . به عبارت دیگر برای نفی استثمار و پایه گذاری جامعه ای که در آن بهر کس به اندازهٔ کارش برسد ، باید مرحلهٔ فعلی را که عمدتا " " مباره بین " خلق و امپریالیزم " است ، نه بین "کارگر و سرمایه دار" ، پشت سر بگذاریم .

حال ، اگر با توجه به‌این مساله شبوه هائی را پیش بگیریم و از تاکتیک هائی استفاده کنیم که در واقع برای مرحلهٔ مبارزه بین " کار و سرمایه" و عمده شدن تضاد " کارگر و سرمایه دار" مناسب است ، بدون شک این تاکتیک در این مرحله مفید نخواهد بود ، و چپ روی بحساب خواهد آمد .

مخصوصا " اگر توجه کنیم که بدلیل حاد بودن مساله ممکن است این تاکتیک از طرف کلیهٔ اقشار بدون خانه پیش گرفته شود ، و موج آن گسترش پیداکند ، وبازتابی جز هرج و مرج نداشته باشد . و دقیقا " در همین شرایط نیروهای مرتجع به سوء استفاده و تفرقه افکنی بپردازند . حال ببینیم این هرج و مرج سیاسی به کجا می‌انجامد .

تشدید یک تضاد فرعی ما را بسادگی از توجه به مسائل اصلی باز خواهد داشت

طبعا " اساسی ترین نقطهٔ ضعف این تاکتیک به وحشت افتادن تولید کنندگانی است که " بازار ملی" را سرپا نگهداشته اند . آنهم نه به‌آن لحاظ که این سرمایه داران خرده پا در مالکیت ساختمانهای اشغال شده سهمی دارند ، بلکه از آن رو که دیگر محیطرا برای فعالیت اقتصادی شان

" ناامن " خواهند یافت .

مشخص است که با پیش گرفتن چنین شیوه هائی نه تنها بر با نگاهدارندگان بازار ملی را بطور مرحله ای در کنار خلق نگاه داشته ایم ، بلکه آنها را یک گام بیش از بی تفاوت بودن ، بسمت امپریالیزم رانده ایم . و این بدون شک در این مرحله به نفع انقلاب ما نیست .

بلحاظ اقتصادی هم ثمرهٔ این اقدام افت رونق فعالیتهای اقتصادی خواهد بود . و این چیزی نیست که امپریالیزم زیاد از آن بدش بیاید [1] چرا که یک گام او را به تکرار تجربهٔ " شیلی " نزدیک خواهد کرد .

اینجاست که باز هم می‌بینیم که بطور عملی تشدید یک تضاد فرعی ما را به سادگی از توجه به مسائل اصلی باز خواهد داشت .

تاکتیکهای حرکتهای دانشجوئی را اصولیتر کنیم

امروزه بطور اصلی باید انگشت روی مسالهٔ وابستگی به امپریالیزم آمریکا بگذاریم :

افشا نشدن قرار دادهای امپریالیستی تحمیلی و الغاء نشدن آنها ، تداوم جریان نفت مثل قبل از انقلاب ، استوار شدن پایه های مرتجع ترین و فاشیست ترین جناحها در بطن نیروهای مسلح و تثبیت آنها ، و نیز تصویب شدن قوانینی در مجلس خبرگان که اصلا " جوهر ضد امپریالیستی ندارد و همچنین غیر دموکراتیک ترین نهادها را قانونی میکند ، و . . . از جمله مسائلی هستند که باید بیشترین توجه را جلب کنند و بیشترین انرژی مبارزاتی را بخود اختصاص دهند .

بنابراین بنظر ما بهترین شیوهٔ عملی در شرایط فعلی اینست که نمایندگان شوراهای دانشجویی با جدیت به مذاکره با دولت بنشینند ، و

---

۱ ــ در این رابطه بجاست که به بیانیهٔ مجاهدین در بارهٔ رفراندوم و انتظارات مرحله ای از جمهوری اسلامی مراجعه شود . در این جزوه در زمینهٔ سرمایه گذاریهای کوچک و کمک به بازار و صنایع ملی بحث شده است .

تلاش کنند که در یک رابطهٔ منطقی ، شکل قانونی برای خوابگاه هائی که در دست دانشجویان است ایجاد شود . و سعی کنند که در همین مذاکرات و در چهارچوب کلی ، مسالهٔ خوابگاه همهٔ دانشجویان را حل کنند .

یاد آوری این نکته نیز ضروری است که خیلی ها ممکن استمساله اشغال ساختمانها را مورد انتقاد قرار دهند . ولی طبعا " انتقاد میتواند از مواضع کاملا " متفاوت انجام شود . انتقاد ما طبعا " از موضع حفظ وضع موجود نیست ، بلکه به خاطر هر چه اصولی تر کردن تاکتیکهای مبارزهٔضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی برای همهٔ خلق ماست .

" به امید هر چه اصولی تر شدن تاکتیکهای حرکتهای دانشجوئی " .

www.iran-archive.com

بررسی یک تاکتیک ضد امپریالیستی
چگونه با برخوردی اصولی مضمون ضد استعماری حرکت اشغال سفارت آمریکا را تداوم و عمق بخشیده، به میان توده ها ببریم ؟

این هفته شاهد اقدام ضد امپریالیستی اشغال لانه جاسوسی آمریکا از جانب دانشجویان بودیم . هر چند این اقدام به دنبال پذیرفته شدن شاه، این پادو آمریکا، در خاک آن کشور و نیز رهنمودهای ضد آمریکائی امام صورت گرفت، ولی بواقع استقبال گسترده ایکه از آن بعمل آمد محصول عینیت های اجتماعی است. یعنی درک توده های ما از دشمنی آشتی ناپذیر آمریکا با خلقهای تحت سلطه و بویژه خلق ایران.

باز هم نمی‌توان شکی داشت که نیروهای ضد امپریالیست اگر بواقع عمق معنای شعار ضد امپریالیست بودن را درک کرده باشند، می‌بایست از این فرصت برای تصحیح مسیر مبارزه، یعنی سمت ضد آمریکائی دادن به آن استفاده کنند. و در ضمن همین حرکت، گامی در جهت تضمین وحدت اصولی صفوف خلق یعنی وحدت تحول محور مبارزه با امپریالیسم آمریکا نیز بردارند.

برخورد شکلی و فرمالیستی حرکت ضد امپریالیستی را از مسیر اصلی خود خارج می‌کند

ولی ما در اینجا در پی آنیم که با بررسی جوانب مساله، نحوهٔ برخورد اصولی را با این تاکتیک مطرح کنیم، و احیانا" از منحرف شدن آن و یا افتادن در کنار بهره برداریهای فرصت طلبانه ممانعت بعمل آوریم.

سئوال اینست :

چگونه و با چه برخوردهائی ممکن است این حرکت ضد آمریکائی از مسیر اصولی خارج شود ؟ "

الف: برخورد شکلی و فرمالیستی و عـدم توجه ابعاد اقتصادی اجتماعی و سیاسی ـ نظامی نفوذ آمریکا و اکتفا کردن به پاره ای شعار ها که برآورده شدن آنها ضربه ای به ماهیت عینی و مادی نفوذ آمریکا نزند

" در توضیح این مطلب باید بگوئیم که بنظر ما فقط نیروهائی توان بهآخر رسانیدن انقلاب ضد امپریالیستی را دارند که آنرا بطور علمی ، مقدمهٔ وصول به نفی کامل استثمار ببینند . بنابراین جریانهای استثمارگر اگر فرصت میدان داری و رهبری جوئی پیدا کنند ، می‌توانند به میزان ظاهر بینی و قشریت خود شعار ها را در سطح قضایا نگاه دارند و در رابطه با توده های ناآگـاه با ختم نیم بند جریان ، صرفا" یک احساس رضایت کاذب بوجود آورند . اینجاست که این حرکت آبی خواهد بود بر شعلهٔ ناشی از قهر انقلابی ضد آمریکائی توده های ما.بطور مشخص باید برای توده ها توضیح داده‌شود که ، هرچند ما بر روی مسالهٔ شاه خائن و استرـ داد آن تکیه می‌کنیم ، ولی حتی به فرض بعید مسترد شدن شاه هیچگونه تغییر کیفی در رابطه ما با آمریکا بوجود نمی‌آید . بنابراین باید دست بر روی خواسته هائی بگذاریم که واقعا" اگر برآورده شوند ، ضربهٔ کاری به وابستگی باشند . مانند لغو قرار دادهای مختلف نظامی و اقتصادی با افشای شبکه های جاسوسی سیا و یا وابستگان داخلی شبکه های سیا و . . . اینجاست که حتی اگر مسئولین رسمی پاسخی به این خواسته ها ندهند لااقل یک سری شعارهای ملموس در قبال توده ها مطرح می‌شود ، که خود ضامن تداوم حرکت ضد آمریکائی خواهد بود .

هر نوع جدا کردن انحرافی صفوف و گم کردن مرزهای وحدت ، فرقه گرایی بحساب می‌آید

" ب" ـ سود بردن از این حرکت برای فرقه گرائی ، موجه نمائی و

تصفیه حساب با جناحهای گوناگون و برخوردی انحطار طلبانه"

میدانیم که یک حرکت ضد آمریکائی اگر واقعا" بطور اصولی انجام شود، بهترین ضامن برای حفظ وحدت صفوف خلق خواهد بود. طبعا" برخورد اصولی، و وحدت طلبانهٔ نیروهای مختلف مترقی و انقلابی ایجاب می‌کند که با این درک وارد قضیه بشوند. یعنی با توجه به ضرورت شرکت دادن تمام طبقات ضد امپریالیست و نیروهائی که در این مرحله توان شرکت در مبارزهٔ ضد امپریالیستی را دارند، این نوع برخورد ضرورتا" حاوی این اعتقاد است که هیچیک از این نیروها و طبقات به تنهائی نمی‌توانند مبارزهٔ ضد امپریالیستی را ادامه دهند. اینجاست که هر نوع جدا کردن انحرافی صفوف و گم کردن مرزهای وحدت میتواند فرقه گرائی بحساب آید. البته این بدان معنی نیست که سازمانها و گروههای شرکت کننده در این تاکتیک ضد امپریالیستی هویت خاص ایدئولوژیک سیاسی خود را کنار بگذارند، بلکه بر عکس اگر واقعا" نیروی ضد امپریالیست هستند باید بدانند که حیات سیاسی خود آنها نیز فقط و فقط در گرو تداوم مبارزهٔ ضد امپریالیستی در جامعه است.

اینجاست که جریانهای ارتجاعی که در پی بهره برداریهای تاکتیکی هستند، ممکن است در صدد تفرقه افکنی و انحصار طلبی برآیند. و از عملکرد ظاهرا" ضد امپریالیستی خود بمثابه پتکی برای کوبیدن سایر نیرو ها سودبرند. در این صورت است که نیروهای اصیل باید با شرکت فعالانه و وحدت طلبانه خود، صداقت ضد امپریالیستی خود را در عمل بماثبات برسانند. وبه‌این ترتیب حتی المقدور سمت صحیح " وحدت ضدامپریالیستی در جریان عمل" را پیش پای عناصر صادق قرار دهند و صدمات ناشی از فرقه گرائی و انحصار طلبی را به حداقل تقلیل دهند.

جریانهای ارتجاعی بالطائف الحیل در قبال مبارزهٔ ضد امپریالیستی مانع ایجاد می‌کنند

ج: مسئلهٔ دیگری که میتواند مانعی در مقابل یک تاکتیک ضدامپریالیستی

ایجادکند " وحشت ارتجاع از گسترش توده ای دامنه" این تاکتیک است " .
بدین معنی که چون جریانهای ارتجاعی هرگز توان شرکت طولانی مدت درمبارزه" ضد امپریالیستی را ندارند لامحاله نمی‌خواهند این حرکت ها عمق وگسترش توده ای پیدا کنند . و با لطایف الحیل در قبال آن مانع ایجاد میکنند .

نیروهای انقلابی با یک برخورد چپ روانه از صحنه رانده خواهند شد

حال ببینیم نیروهای انقلابی در چه صورتی ممکن است از برخورد اصولی با تاکتیکهای ضد امپریالیستی باز بمانند .

همچنانکه گفتیم ماهیت مبارزه" ضد امپریالیستی ایجاب میکند که تمام نیروهای خلقی در آن شرکت نمایند . در جامعه" ما بطور خاص اگر چه گروهها و نیروهای متشکل انقلابی در دستگاههای رهبری کننده" انقلاب ضد دیکتاتوری نقش تعیین کننده نداشتند ، لیکن جایگاه طبیعی آنها در مبارزه" ضد امپریالیستی درصدراست . ولی احزاراین موضع گذار ازمراحلی را ایجاب میکند ، که چه بسا در این مراحل و در بعضی حرکتهای ضد امپریالیستی ، سایر نیروهای مترقی آغازگر باشند ، اینجاست که نیروهای انقلابی‌اگر به شرایط عینی آماده" جامعه و جوشش ضد امپریالیستی تودها کم بها دهند ، و اگر توجه نکنند که این جوشش ، نیروها را تجزیه وطبقه‌ای مترقی تر را از بخشهای عقب مانده جدا می‌نماید ، با یک برخورد چپ روانه از صحنه کنار خواهند ماند . در حالیکه با برخوردی واقع بینانه در همین جریان ، ضمن اوج گیری مبارزه" ضد امپریالیستی خودشان نیز ارتقاء" می‌یابند .

تلاش برای‌کشاندن کارگران و توده های بی چیز جنوب شهر به این حرکت :

حال با توجه به مطالب فوق میتوانیم وظایف دانشجویان انقلابی را دررابطه‌با این حرکت ضد آمریکائی و سایر تاکتیکهای مشابه مشخص کنیم :

۱ ــ عمق بخشیدن به شعارها و مطرح کردن خواسته های مجتوائی

در رابطه با نفی وابستگی به امپریالیزم ، و در نتیجه جلوگیری از مطرح شدن خواسته های کاملا" تاکتیکی که می‌تواند مانع تداوم مبارزه ضد آمریکائی باشد . مثلا" در این رابطه هر چند مسئله قطع روابط یک شعار تاکتیکی مناسب است ، ولی حتما" در کنار آن باید پافشاری کافی بر روی شعارهای استراتژیک مانند الغاء کامل قرار دادهای نظامی و اقتصادی و . . . نیز بعمل آید .

۲ ــ تلاش برای هر چه توده ای تر کردن این حرکت و مخصوصا" کشاندن پای کارگران وتوده های بی چیز جنوب شهر به این حرکت . تاآگاهی ضدامپریالیستی آنهادر این رابطه ارتقاء یابد . و بتدریج امپریالیزم آمریکا بعنوان دشمن اصلی در جریان تحرک سیاسی مناسب در ذهن آنها تثبیت شود . در این رابطه در درجه اول می‌توان با تبلیغات مناسب در مدارس مناطق فقیر نشین ، از طریق دانش آموزان موج آگاهی ضد امپریالیستی را بداخل خانواده ها نفوذ داد .

۳ ــ پیگیری و تداوم حرکت ضد امپریالیستی در صورت کوتاه آمدن سایر نیروها ، و نیز افشاگری در رابطه با نیروهائی که فرصت طلبانه دراین تاکتیک شرکت کرده بودند . در توضیح این مطلب باید گفت که: وقتی نیروهای گوناگون در حرکت ضد امپریالیستی شرکت می‌کنند اگر واقعا" محتوای اصیل ضد امپریالیستی نداشته‌باشند در یک مرحله متوقف خواهند شد . در این شرایط‌اگر نیروهای انقلابی بر تداوم حرکت و بر شعارهای مناسب اصرار ورزند ، سایر نیروها یا در موضع طبیعی خودشان بدنبال نیروهای انقلابی حرکت خواهند کرد ، و یا باید تن به تجزیه بدهند . و بدین ترتیب جریانهای فرصت طلب افشا می‌شوند . و جریانهای مترقی‌تر در کنار نیروهای انقلابی به راه ضد امپریالیستی خود ادامه میدهند .

هر اقدامی با نیت و جهت و مضمون اصولی در واقع از آن خود ماست :

۴ ــ حفظ هر چه بیشتر وحدت صفوف نیروهای ضد امپریالیستی و بیشتاز در این وحدت . بدین معنی که همیشه دانشجویان انقلابی باید برای فشرده کردن صفوف مبارزه با امپریالیزم پیشتاز باشند و این اصل را

فراموش نکنند که در یک تاکتیک ضد امپریالیستی هرگز حفظ وحدت نمی‌تواند به ضرر نیروهای انقلابی باشد. بلکه بر عکس باعث خواهد شد عناصر یا جریانهای مترقی تر را از جریانهای عقب مانده یا فرصت طلب جدا نماید. فراموش نکنیم که یکی از برجسته ترین معیارهای اصالت و ریشه‌دار بودن انقلابی و مکتبی هر گروه یا سازمان مردمی قابلیت پیشتازی آن در وحدت و هماهنگی با حرکت های اصولی است. در تشخیص صداقت و اصالت ایدئولوژیکی و سیاسی گروهها این معیار آنقدر مهم و آنقدر اساسی و حیاتی است که شرح آن نیازمند گفتار جداگانه ایست.

۵ ـ مبارزهٔ قاطع ایدئولوژیک و عملی با هرگونه خود خواهی های شرک آمیز گروهی و فردی و رقابت ها و چشم و هم چشمی هایی از این قبیل. چرا که ما معتقدیم هر اقدامی با نیت و جهت و مضمون اصولی، در واقع از آن خود ماست. هم چنانکه پدر طالقانی نیز می‌گفت: " هر انقلاب علیه ظلم، علیه استبداد و علیه استثمار یک انقلاب اسلامی است.

اینجاست که بایستی فارغ از هر گونه سود و زیان سودا گرانه گروهی، تنگ نظری ها و کوته فکری ها را بدور افکنیم. و با تمام قوا به پشتیبانی و حمایت از هرآنچه که انقلابی، مردمی و اسلامی است بپردازیم. ما همیشه بر این اعتقاد بوده‌ایم که هیچ چیز برای انقلاب زیانبارتر از رهبری‌جویی ها، فرصت طلبی ها و انحصار گری های شرک آمیز نیست.

دگماتیزم بلایی که تئوریهای ما را در میدان عمل بی اثر میکند

به این ترتیب می‌بینیم که چه وظیفهٔ سنگینی در قبال توده هائی که آمادهٔ شرکت در انقلاب ضد امپریالیستی هستند. بر عهدهٔ دانشجویان انقلابی و در راس آنها معتقدین به " جهان بینی ناب توحیدی " است، چرا که وقتی شرایط عینی انقلاب ضد امپریالیستی آماده باشد هیچگونه سستی و بی توجهی از طرف خدا و خلق و تاریخ نسلهای آینده بخشودنی نخواهد بود.

دگماتیزم: ودراین میان توجه داشته باشیم که دگماتیزم بلائی است

که‌تئوریهای مارا در میدان عمل بی اثر می‌کند . و در این شرایط که غلیان عظیم توده ای دگرگونیهای سریعی را در ترکیب نیروها بوجود می‌آورد ، هر نوع برخورد سکون گرایانه با شرایط متحول و عدم توجه به تجزیه و ترکیب سریع نیروها می‌تواند فرصتها را بسادگی بلااستفاده بگذارد ،فرصت هائی که ای بسا برای تکرارش باید مدتها به انتظار نشست .

www.iran-archive.com

تاکنون از تصرف جاسوسخانه آمریکا و اوجگیری مبارزات ضد امپریالیستی خلق ، چه بدست آورده‌ایم و چه آموختیم ؟

تاکتیکهای سیاسی باید ثمرهٔ واقعی و بهرهٔ ملموس برای مردم ببار آورد :

نکتهٔ مهم دیگری که می‌توان از بررسی جریان موضع گیریهای نیروهای مختلف و شعار های مطرح شده فرا گرفت این است که افراد و جریانهائی که به‌دلیل ماهیتشان توان برخورد قاطع و اصولی با امپریالیزم را ندارند ، تاکتیکهای پیشنهادیشان به نوعی خود آزاری تبدیل می‌شود . به عبارت دیگر تاکتیکهای پیشنهادی از طرف آنها ضمن ایجاد فشار برای اقشار و طبقات خلق (که بدون شک لازمهٔ هر انقلابی است) نمیتواند در مواجهه با دشمن چندان ثمره بخش باشد . مثلا " تاکتیک پنج روز روزه که در یکی ازابعادآن نمایش آمادگی خلق برای تحمل سختی ناشی از محاصره اقتصادی از طرف امریکاست . می‌بایستی در خاتمه با ضربه ای متقابل به آمریکا ، یعنی قطع روابط و اقدام در جهت لغو قرار دادها خاتمه می‌یافت . و تا ثمرهٔ واقعی و بهرهٔ عینی و ملموس برای مردم به زنجیر کشیده شده از طرف آمریکا را بهار می‌آورد . مگر ما هنوز باورمان نشده که این بازیها که آمریکای جنایت پیشه بر سر خلق مستضعف ما آورد ، فقط و فقط در سایهٔ همین روابط و قرار دادهای اسارت بار است . و در اثر آنها شیرهٔ جان روستائیان وکارگران ما کشیده شده و به جیب راکفلر ها ریخته شده است . و کشاورزی و صنعت و بطور کلی اقتصاد وابسته به‌آمریکا برای ما به ارث رسیده اگر این روابط و قرار دادها پا بر جا باشد ، خلق ما چه سود نهائی ازرنج این روزه خواهد برد ؟ شاید بعضی ها می‌خواهند از این مبارزه فقط گرسنگی روزه برای مردم بماند ا نیروهای انقلابی که هرگز چنین تلقی

ندارند " این شیوه برخورد سازشکارانه و محافظه کارانه و ارج ننهادن به رنج خلق که باید سازنده تاریخ باشد ، ما را به یاد روزه پیشنهادی از طرف برخی نیروها در جریان اعتصاب غذای شکوهمند زندانیان فلسطینی می‌اندازد . روزه ای که صرفا " دریک همدردی خشک و خالی خلاصه می‌شد . مگر ما هنوز در زمان طاغوت بسر می‌بریم که در گوشه ای صرفا " به روزه بنشینیم ؟ آیا به حق نبود که هم چنانکه نیروهای هشیار و انقلابی خواستار آن بودند ، و بدلیل آنکه خود را در جامعه پس از سقوط طاغوت احساس می‌کردند ، این همدردی- بصورت یک کمک مادی ، اقتصادی و نظامی تجلی پیدا می‌کرد ؟ و باری از دوش خلق همیشه زیر بمباران فلسطین برمی‌داشت ؟ و شکمهای گرسنهٔ خانواده های زندانیان رزمنده را ، که در اسفناک ترین شرایط با کمکهای موسسات خیریه زندگی میکنند ، سیر می‌نمود ؟

پیشنهاد تاکتیک تحریم خرید کالاهای آمریکائی هم دقیقا " ازهمین قماش است . مگر ما در هندوستان زیر سلطه مستقیم نظامی انگلیس زندگی می‌کنیم که با شیوهٔ پیروان گاندی به تحریم اقتصادی کالاهای خارجی دست بزنیم ؟ اگر واقعا " در پاسخ جنایتها و شانتاژهای آمریکا باید با قطع مصرف کالاهای آمریکائی بطور متقابل به او فشار بیاوریم ، چرا همگی از شورای انقلاب نخواهیم که قاطعانه مرزها را به روی واردات آمریکائی ببندد ؟ دراینجاست کهاین تاکتیکها پوشی میشود بر ماهیت برخی‌نیروهای سازشکار که حاضر نیستند با قاطعیت به نفی وابستگیها و در نتیجه بنای ایرانی آزاد و آباد بپردازند . و بدینسان آنانکه باز هم باید رنج ببرند بدلیل گرایشهای ارتجاعی عده ای و یا ناآگاهی عده ای دیگر رنجشان پایمال شود ، مردم زحمتکش‌ما هستند . اینجاست که قلب هر عنصرمتعهدی از فرط رنج فشرده میشود . چرا که می‌بیند این ناسپاسی در قبال تلاش صادقانهٔ توده ها دقیقا " مشابه پایمال شدن خون شهیدان بدلیل سازش کاریهاست .

ماهیت سازشکارانه برخی نیروها مانعی است در مقابل سمت گیری صحیح مبارزه ضد امپریالیستی

اینجاست که نیروهای انقلابی و در راس آنها معتقدین به توحیدناب باید توجه کنند که همیشه در مبارزات ضد امپریالیستی هر چند بسیاری از نیروها شرکت می‌کنند، ولی برخی از آنها بدلیل ناآگاهی و برخی بدلیل ماهیت سازشکارانه شان، یا نمی‌توانند،

یا نمی‌خواهند که عمق مبارزه ضد امپریالیستی را درک کنند. و در نتیجه یا نمی‌توانند، یا نمی‌خواهند به شعارها عمق بخشند. نیروهای اصیل و انقلابی باید این رسالت را به تنهائی بدوش بکشند. و در این نقطه اختلاف خود را با سایر نیروها درک کنند. و به همین دلیل برای آگاه کردن توده ها به ضرورت عمق دادن به شعارها در این زمینه بر علیه نیروهای سازشکار با افشاگری، مبارزه کنند. چرا که در این نقطه ماهیت سازشکارانه این نیروها مانعی در مقابل سمت گیری صحیح جریان و شعارها و در نتیجه مانع تداوم و عمق گرفتن مبارزات ضد امپرایالیستی است.

ودقیقا "درهمین نقطه‌است که پیروزی در میدان مبارزه باامپریالیزم بموفقیت در زمینه مبارزه با سازشکاری و ارتجاع وابسته می‌شود. و این مسئله منحصر به این مورد خاص نیست. چرا که ما می‌دانیم بطور کلی هر فرد، هر سازمان انقلابی و در ابعاد وسیعتر "خلق" وقتی موفق میشوددر میدان مبارزه با دشمن اصلی پیروز شود که همپای آن با تضادهای فرعی‌و موانع درونی جنبش مقابله کرده و، آنها را خنثی نماید. تضادها وموانعی که‌بصورت مواضع و گرایشات اپورتونیستی یا ارتجاعی تظاهر کرده، وباعث منحرف شدن مبارزه از مسیر صحیح و نیز موجب هرز رفتن نیروهای مردمی میگردد.

بویژه در هر مرحله بایستی تهدید و مانع اصلی درونی را شناخته و علیه آن به مبارزه افشاگرانه پرداخت، تا نتواند تاثیر مخربی بر جریان صحیح مبارزه داشته باشد. این یک ضرورت انقلابی است. زیرا مبارزه با

دشمن اصلی (و در این مرحله امپریالیزم) جدای از مبارزه بر علیه انحرافات درونی (و در این مرحله گرایشات ارتجاعی) نیست. همچنین اگر یک سازمان انقلابی هم در درون خود موفق به ادامهٔ یک مبارزهٔ پیروزمند بر علیه جریانها و طرز تفکرهای انحرافی نشود هرگز در اجتماع و در رویارویی با موانع موفقیت کسب نخواهد کرد. و مجددا" تاکید می‌کنیم که اگر خلقی در صفوف درونی خود نتواند بر سازشکاریها و گرایشات ارتجاعی پیروز شود هرگز در مبارزه با امپریالیزم پیروزی درخشانی بدست نخواهد آورد.

به این ترتیب است که دانشجویان انقلابی و بویژه مسلمانان ما که با جان و دل قهرمانانه در میدان مبارزه با امپریالیزم پیشتازند، با توجه به جمعبندیهای فوق متوجه پیچیدگی مبارزه در این مقطع از تاریخ خلقمان می‌شوند، و توجه می‌کنند که برای گذار موفقیت آمیز از این مسئله چه هوشیاری عظیمی ضروری است.

www.iran-archive.com

وحدت اصولی مبرمترین مسئله روز

برداشتهای گوناگون از وحدت :

۱ ــ "وحدت شکلی" : برداشت برخی افراد یا نیروها از وحدت‌در قالبها و اشکال گیر میکند ، مانند مدعیان وحدت اسلامی (پان اسلامیزم) یا وحدت مارکسیستی . این نوع برداشت از وحدت که صرفا" بر پایه‌ادعای فلسفی ــ ایدئولوژیک جریانهای متفاوت پایه گذاری میشود ، هیچگونه کارآئی درمیدان عمل‌نخواهد داشت آیا میتوان معتقدین به اسلام انقلابی و مسلمان نمایان ضد اسلام را در صف واحد متحد کرد ؟ و یا یک نیروی مارکسیستی که‌دیوارهای‌ضخیم تضاد بین خود و نظام حاکم می‌بیند میتواند خود را متحد نیروی دیگر مارکسیستی که مدیحه سرای مطلق حزب حاکم است‌فرض‌کند ؟ هرگز ! برای روشن شدن مطلب میتوانیم نگاهی به صحنهٔ اجتماعی جامعهٔ خودمان کنیم چه بسیار نمونه هائی را میتوان به وضوح مشاهده کرد که یک سازمان انقلابی مسلمان زیر فشارهائی قرار میگیرد که فلان حزب غیر مذهبی حتی بخش‌کوچکی از آن فشار را نیز تحمل‌نمیکند .

۲ ــ " وحدت به مثابه پوششی بر انحصار طلبی " : شعار واقعی این نوع وحدت طلبان اینست ، هر کس آنچه را من میگویم بدون چون و چرا تائید نمی‌کند بر علیه من است . " این نوع وحدت طلبی در واقع عمیق ترین نوع تفرقه طلبی در لباس وحدت است ، چرا که به این ترتیب هیچ جائی برای حرکت کردن و در کنار هم بودن بر پایهٔ نقاط مشترک باقی نخواهد ماند . اگر چنین اندیشه ای محور فکری برخورد نیروئی با سایر نیروها باشد هیچ جائی برای وحدت باقی نخواهد گذاشت .

۳ ــ " وحدت بعنوان عاملی جهت مخفی نگهداشتن تضادهای

طبقاتی": یکی از مشکلات طبقات استثمار گر اینست که پس از مدتی مستضعفین و استثمار شده ها به اختلافات ریشه ای خودشان با استثمار کننده پی ببرند، چرا که این آغاز نبرد کارگر بر علیه سرمایه دار، رعیت بر علیه فئودال و برده بر علیه برده دار است.

به همین دلیل سرمایه داران همیشه تلاش میکنند دم از نوع مبهمی از وحدت بزنند، این چیزی جز یک خلط مبحث برای تحمیق توده ها و جلوگیری از ارتقاء ایدئولوژیک آنان نیست، همچنانکه انقلابیون طرفدار مبارزهٔ طبقاتی هستند، سرمایه داران از اوجگیری این مبارزه وحشت داشته و خواستار التیام آنند و اینجاست که نغمه وحدت ساز میکنند. غافل از اینکه بعد از مدت کوتاهی کارگران و سایر زحمتکشان از تجربهٔ روزانه شان درک میکنند که نمایش وحدت کارگر و سرمایه دار چیزی جز یک خیمه شب بازی نیست.

درک صحیح و عینی از وحدت:

" هر نوع برداشت از وحدت بدون تشخیص ریشه ها و ضرورتهای تاریخی آن، نمیتواند صحیح باشد" بسیاری از اشتباهات در درک مفاهیم انقلابی ازبها ندادن و یا نشناختن ریشه ها و ضرورتهای تاریخی آن ناشی میشود. مثلا" آزادی، بحثهای عریض و طویل در بارهٔ مفهوم این کلمه غالبا" از درک نشدن مفهوم تاریخی و تکاملی آزادی سرچشمه میگیرد. بدین معنی که وقتی مثلا" ما فرد را از جامعه ای که در آن زندگی میکند جدا کرده و شرایط تاریخی او را نمی‌بینیم، تعریف ما از آزادی میتواند در برگیرندهٔ بی بند و باریهای بورژوائی باشد، اما وقتی درک کنیم که آزادی به‌معنای جبر شکنی در جوهر خود امکان ستیز با اجبارات اجتماعی و فردی را ایجاب میکند در آن صورت در هر شرایط خاص در درجهٔ اول به سراغ شناخت جبرهای باز دارنده و سدهای تکامل خواهیم رفت و مفهوم آزادی را در مبارزهٔ با این اجبارات ودر جریان خروج از آن جستجو خواهیم نمود. در آن صورت هر عاملی که بتواند ما را در مبارزه با عوامل باز دارنده یاری

کند به خدمت آزادی ما در خواهد آمد.

قبل از اینکه مفهوم وحدت را با توجه به ریشه ها و ضرورتهای اجتماعی آن بررسی کنیم یاد آوری میکنیم که هر کجا صحبت از اقشار و طبقات اجتماعی میکنیم منظور ما توده هایی هستند که در روابط و مناسبات اقتصادی اجتماعی ویژه ای قرار گرفته اند. مثلا"، در زمان ما کارگران، کشاورزان، سایر زحمتکشان شهری، و ... جزء اقشار و طبقات اجتماعی هستند و همچنین هر کجا که از نیروهای اجتماعی سخن میگوئیم منظور ما نهادهای سیاسی مانند احزاب و گروهها می‌باشند که بر پایهٔ معتقدات و ایدئولوژیشان مشخص میشوند.

برای اینکه درک ضرورتهای اجتماعی وحدت برایمان روشن شود به یک سئوال ساده پاسخ می‌دهیم: آیا قبل از سقوط دیکتاتوری می‌شد در مسیر مبارزه با استبداد از وحدت با سرمایه داری بسیار بزرگ وابسته و عناصر دربار صحبت کرد؟ هرگز! دقت در این مثال ساده نشان میدهد که درجریان مبارزات اجتماعی در هر مرحله ای ویژگیها و مرحلهٔ خاص‌حرکت جامعه تعیین کنندهٔ اقشار و طبقاتیست که میتوانند در صف واحد برعلیه دشمن واحد به مبارزهٔ متحد بپردازند بنابراین:

آنچه مشخص میکند که چه اقشار و طبقاتی میتوانند در مبارزه وحدت داشته باشند، ماهیت اقتصادی ـ اجتماعی آنهاست. مثلا" در انقلاب مشروطیت که نظام حاکم" فئودالیزم وابسته" بود همهٔ اقشار و طبقاتیکه از حاکمیت سلسلهٔ قاجار رنج می‌بردند میتوانستند در مبارزهٔ بر علیه‌آن دست به دست هم دهند، سرمایه داری ملی و سایر زحمتکشان.

وقتی در زمان ما درک میشود که امپریالیزم دشمن اصلی است، در این صورت، اقشار و طبقاتیکه از حاکمیت امپریالیزم رنج میبرند میتوانند و باید در مبارزهٔ بر علیه او متحد شوند. این اقشار و طبقات عبارتنداز: کارگران، دهقانان و سایر اقشار میانه. ولی سرمایه داران بزرگ و وابسته هرگز نمیتوانند و نباید در وحدت ضد امپریالیستی متحد سایر زحمتکشان تصور شوند.

وحدت نیروهای متفاوت اجتماعی

نقش اقشار و طبقات و نیروهای مختلف اجتماعی و صلاحیت آنها در مبارزهٔ ضد امپریالیستی یکسان نیست

در این مورد باز هم با درک ضرورت تاریخی زمان و سد اصلی تکامل یعنی ضرورت مبارزه با امپریالیزم بعنوان شیطان بزرگ و یا بزرگترین شیطان فقط و فقط در مقولهٔ وحدت ، از نیروهایی میتوان سخن گفت که بهر شکل مبارزهٔ با امپریالیزم در دستور کار آنها قرار گرفته باشد . به این ترتیب صحبت کردن از وحدت دو حزب که یکی معتقد به نفی سلطهٔ امپریالیزم است و دیگری پس از فرو ریختن بنای استبداد انقلاب را خاتمه یافته تلقی می‌کند . هرچند هر دو این احزاب خود را مسلمان می‌دانند ، امری اشتباه و غیر علمی است . و برعکس طرد کردن یک نیرو صرفا " بدلیل اعتقادت فلسفیش از صفوف مبارزهٔ ضد امپریالیستی هم غیر اصولی و مخالف درک علمی از وحدت است .

بنابراین مشاهده می‌کنیم که با " قرار داد " و بر پایهٔ " تمایلات " نمی‌توان با مسالهٔ وحدت برخورد کرد ، این قرار دادها نیستند که ضامن وحدتند ، بلکه آنچه می‌تواند عامل و ضامن وحدت باشد اعتقاد و توان شرکت در مبارزهٔ ضد امپریالیستی است ، به این ترتیب وقتی دشمن اصلی مشخص شد و میدان اصلی مبارزه تعیین گردید تمام نیروهائی که توان و صلاحیت شرکت در این مبارزه را دارند ، می‌توانند با برخورد صحیح به وحدت در میدان عمل و نبرد دست یابند .

آیا نقش اقشار و طبقات و نیروهای مختلف اجتماعی و صلاحیت آنها در مبارزهٔ ضد امپریالیستی یکسان است ؟: هرگز ! همچنانکه بارها در همین نوشته‌ها اشاره کرده ایم در زمان ما بدلیل رشد سرمایه داری جهانی ورسیدن آن به‌نهایت رشد خود ، کارگران که بیشترین ستم را در کشورهای تحت سلطه از حاکمیت سرمایه داری جهانی و وابستگان آن یعنی سرمایه

داری وابسته تحمل می‌کنند و بطور تاریخی حواستار نفی کامل استثمار هستند در محور مبارزه بر علیه امپریالیزم قرار دارند. سایر زحمتکشان بر حسب شدت و ضعف ستمی‌که بر آنها روا می‌شود به این محور نزدیک یا از آنها دورند. به عبارت دیگر کارگران و دهقانان چون تا نفی کامل استثمار در میدان نبرد حضور دارند اصیل ترین نیرو در نبرد ضد امپریالیستی هستند.

و درست بهمین دلیل در بین نیروهای اجتماعی، نیروهای نافی استثمار و در راس آنها معتقدین به توحید ناب، اصیل ترین نیروهائی هستند که موفق خواهند شد، در مبارزه‌ٔ ضد امپریالیستی پیش روند و سایر نیروها را نیز بر پایه‌ٔ صلاحیت آنها در کنار خود داشته باشند.

درک " نسبی بودن وحدت" گام دوم در دسترسی به شناخت علمی و *اصولی* از وحدت

برخی افراد یا نیروها بدلیل درک نکردن نسبیت وحدت، وقتی صحبت از وحدت با فلان نیرو در مبارزه‌ٔ ضد امپریالیستی می‌شود، نمی‌توانند موضعگیری صحیح بکنند، این گونه افراد باید توجه کنند که هرچند ممکن است نیروهای متفاوت در جبهه ای واحد بر علیه امپریالیزم مبارزه کنند ولی این بدان معنی نیست که این نیروها از جمیع جهات یکسان هستند ووحدت دارند، بلکه این نیروها اگر حول محور مبارزه با امپریالیزم متحد شده باشند، آنگاه در این چهار چوب و در این محدوده می‌توانند مشخص کنند که در چه وجوهی اختلاف دارند، از چه نیروهائی دور تر و در داخل جبهه به چه نیروئی نزدیکتر هستند، طبیعی است که اینجا پای معیارها و ملاک های دوری و نزدیکی و وحدت و تضاد بمیان می‌آید که هر نیروی خاص اجتماعی برای خود در این زمینه ملاکهای ویژه ای دارد که از ماهیت سیاسی ـ اجتماعی و فلسفی آن نیروی خاص ناشی می‌شود، مثلا " سازمان‌ما با بررسی عمیق و گسترده‌ٔ این مساله در مباحث مفصل آموزشی، ملاکهای دوری و نزدیکی خود را نسبت به نیروهای مختلف اجتماعی در

چهار چوب مبارزه با امپریالیزم بحث کرده و مرزهای دقیق وحدت وتضاد را درک کرده است.

ولی در اینجا یک نکتهٔ مهم را باید متذکر شد وآن اینکه در درون یک سازمان یا حزب انقلابی نمی‌توان جز بر پایهٔ وحدت همه جانبهٔ سیاسی ـ اجتماعی و فلسفی قرار گرفت، یعنی در داخل یک سازمان انقلابی همه عناصری که عضو آن سازمان محسوب میشوند باید دارای وحدت کامل ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی باشند، یعنی عقاید فلسفی ـ اجتماعی و سیاسی آنها یکی بوده و در قبال اصول مشخص تشکیلاتی متعهد باشند و الا آن سازمان محکوم به متلاشی شدن و یا حداقل تجزیه است.

نیروهای اصیل و انقلابی و در راس آنها معتقدین به توحید ناب مسئول ترین نیرو در قبال حفظ وحدت اصولی

همچنانکه قبلا" نیز اشاره کردیم نیروهای اصیل انقلابی که لامحاله باید معتقد به نفی استثمار باشند بدلیل دارا بودن بیشترین صلاحیت در تداوم انقلاب، در این مرحله بیش از همه در قبال کلیهٔ مسائل مربوط به انقلاب و مخصوصا" حفظ اصل وحدت ضد امپریالیستی متعهد هستند، برای این منظور:

اولا": باید با اصرار هر چه بیشتر در فعالیتهای سیاسی و مخصوصا" مطرح کردن شعارها، با تاکید هر چه بیشتر بر مطرح شدن امپریالیزم بعنوان دشمن اصلی و مبارزه با امپریالیزم بعنوان شعار اصلی اصرار ورزند.

ثانیا": در این مسیر باید در وحدت پیشتاز باشند یعنی هرگز نقض اصل وحدت نباید از جانب آنها آغاز شود، طبیعی است که در میان نیروهای انقلابی معتقدین به توحید ناب بدلیل قرار گرفتن در بالاترین نقطه ازسلسله مراتب ترقیخواهی (پیام مجاهد: اسلام چپ تر ازمارکسیسم) باز هم بار بیشتری در پیشتازی در وحدت بر دوش دارند (مراجعه شود به پیام به دانشجویان مبارز مسلمان).

به این ترتیب نیروهای انقلابی چون می‌خواهند تا پایان راه بروند

وامپریالیزم را همراه با پایگاههای داخلی اجتماعیش کاملا" از بین ببرند و می‌دانند که‌این راه‌صعب جز با کمک تمام اقشار و طبقات ضد امپریالیست امکان پذیر نیست ، بیش از همه بر وحدت اصولی اصرار دارند و طالب وحدتند ، آنها می‌دانند که‌بدون شکل گرفتن یک‌جبههٔ واحد ضدامپریالیستی از نیروهای معتقد به مبارزه با امپریالیزم بعنوان دشمن اصلی ، هرگز نمی‌توان بر امپریالیزم پیروز شد . بعبارت دیگر شکست دادن امپریالیزم از عهدهٔ هیچیک‌از نیروها" به تنهائی" بر نمی‌آید این نیروها چون مفهوم نسبی وحدت را درک می‌کنند ، و به صلاحیت نسبی نیروها اعتقاد دارند واحترام می‌گذارند هرگز با برداشتهای غیر اصولی مانند وحدت شکلی ،یا با انحصار طلبی با مقولهٔ وحدت بر خورد نمی‌کنند ، بنابراین اگر طالب وحدتند در عمل هم می‌توانند به چنین خواستی جامعهٔ عمل بپوشانند .

نگاهی به‌تاریخ شورانگیز مبارزهٔ ضدامپریالیستی خلقها نشان می‌دهد که همهٔ آنها در یک مرحله از مبارزات خود جبههٔ واحد ضد امپریالیستی را تشکیل دادند و مبارزات بی امان خود را بر علیه امپریالیزم در همین چهار چوب ادامه داده و به پایان رساندند .

ولی بدون شک سایر نیروها که دارای صبغه های شرک آلود و ارتجاعی هستند فقط‌آنگاه که عملا" تهدید امپریالیزم‌را از نزدیک حس می‌کنند تن به‌وحدت می‌دهند و به مجرد اینکه قدری این تهدید مستقیم فروکش کرد ، بلافاصله‌با عملکردهای‌ارتجاعی وتفرقه‌افکنانه خود وحدت را نقض می‌کنند ودیگربار سلاحها و قلمهایشان رااز نشانه رفتن بطرف امپریالیزم به نشانهٔ رفتن به سمت سایر نیروها برمیگردانند .

از طرف دیگر نیروهای مرتجع چون در جریان عمل احساس می‌کنند که‌هرچه‌بیشترتداوم یافتن مبارزهٔ ضد امپریالیستی و حرکت خلق در این مسیراصولی و تکاملی آنها را از گردونه خارج کرده و با آگاه شدن توده ها دیگرجای چندانی برای آنها باقی نمی‌ماند ، همیشه از افتادن همه جانبهٔ مبارزه‌به‌مسیر اصولی ضد امپریالیستی وحشت دارند ، یعنی عملا" علیرغم هر ادعائی نمی‌توانند عمیقا" طالب وحدت باشند . اینست که این روزها

می‌بینیم با وجود اینکه سازمان ما با پذیرفتن تمام ضوابط و در کمال فروتنی با وحدت طلبی عمیق در مبارزه ٔ ضد امپریالیستی شرکت می‌کند مرتجعین وتفرقه افکنان در اولین فرصت به تهاجم علیه سازمان ما و نهادهای وابسته به آن می‌پردازند ، گوئی اصلا " گوش آنها توان شنیدن پیامهای مکرر امام راندارد و اصلا " چنین بنظر می‌رسد که ناگهان پس از مدتی سکوت وحدت ضد امپریالیستی چون خاری بچشم آنها می‌خلد و با تمام کینه به تاختن علیه انقلابیون می‌پردازند . در اینجاست که برای حفظ وحدت صفوف خلق چاره ای جز افشاگری نیست و نیروهای اصیل انقلابی باید بر علیه این جریانهای ارتجاعی به افشاگری دست بزنند تا از گمراهی توده های ناآگاه و هرز روی نیروها جلوگیری کنند و مجددا " صفوف خلق را در مبارزه بر علیه امپریالیزم وحدت بخشند . طبیعی است که برحسب شدت و ضعف گرایشهای ارتجاعی این نیروها پایبندی آنها به وحدت ضد امپریالیستی و نیز تلاششان بر علیه نیروهای انقلابی متفاوت است ، بگونه ای که حتی برخی از آنها بخود جرات می‌دهند در حادترین مراحل مبـارزه ٔ ضد امپریالیستی وحتی وقتی ناوگانهای امریکائی به تنگه ٔ هرمز نزدیک می‌شوند با علم کردن اختلافات مسلکی به تظاهرات ضد امریکائی سایر گروهها بتازند و با شعارهای مرتجعانه شان آب به آسیاب امپریالیزم بریزند .

برای حفظ وحدت نمی‌توان از اصول مایه گذاشت :

وجه دیگری از نیروهای انقلابی و اصولی اینست که ، آنها هرگز برای وحدت از اصول مایه نمی‌گذارند چراکه می‌دانند در این صورت نیروهایشان در صفوف جریانهای ارتجاعی ذوب خواهد شد و رسالت تاریخی شان را از دست خواهند داد . درست بهمین دلیل بود که ما نمی‌خواستیم و نمی توانستیم به مصوبات مجلسی که جوهر ضد امپریالیستی و ضد استثماری نداشت رای دهیم . مصوباتی که بهیچ عنوان در برگیرنده ٔ انتظارات مرحله ای ما از جمهوری اسلامی نبود . (مراجعه شود به جزوه ٔ حداقل انتظارات مرحله ای مجاهدین خلق و نشریه ٔ مجاهد شماره ٔ ۸ و ۱۱ سر

مقاله های خبرگان در ترازوی داوری و تلگراف فوری مجاهدین به مجلس خبرگان) و طبیعتا "این موضعگیری ما نه تنها هیچ تناقضی با وحدت‌طلبی انقلابی و توحیدیمان نداشت، بلکه دقیقا" ضامن آن بود، چرا که اگر از اصول مایه گذاریم بدون شک از محتوای انقلابی و مکتبیمان تهی شده و دچار صیغه های ارتجاعی خواهیم شد و در آنصورت هرگز نمی‌توانیم به پاسداری از وحدت اصولی وضد امپریالیستی وفداکاری بخاطر آن بپردازیم.

درست در همین جا به تفاوت کیفی نیروهائی که واقعا" عمق مکتبی دارند و می‌خواهند مواضع اصولی و مکتبشان را بهر قیمت حفظ کنند با نیروهائی‌که چنین توانی را ندارند و علیرغم همه شعارهای علی الظاهر چپ اقتصادیشان آنجا که نوبت موضعگیری مشخص سیاسی می‌رسد، توان برخورد صحیح واصولی را از دست می‌دهند پی می بریم. هر چند موضعگیری آنها تحت عنوان حفظ وحدت باشد، آنها توجه ندارند که این عمل‌چون باعث تهی شدن یک نیرو از محتوای مکتبیش و درهم رفتن صفوفش با جریانهای آلوده به ارتجاع می‌شود، نقش آنها را حتی در مقوله وحدت طلبی از بین می‌برد و موضعگیریشان صرفا" شکلی می‌شود.

"حال می‌بینیم که برخورد اصولی با وحدت در عین حیاتی و مبرم بودن تا چه‌حد پیچیده است و بشرط صداقت انقلابی صرفا" با برخورداری از دید ایدئولوژیک و سیاسی عمیق می‌توان به آن رسید.

(به نقل از مجاهد شماره ۴، ۷، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۶)

www.iran-archive.com

میلیشیا

خلق مسلح پیروز است

یک نکته اساسی درباره میلیشیای مردمی

www.iranarchive.com

پیش بسوی بسیج ارتش جوان بیست‌ملیونی

www.iran-archive.com

خلق مسلح پیروز است.

مردم قهرمان ما در تاریخ پر فراز و نشیب خود بطور ملموس درک کرده‌اند که امپریالیسم برای رسیدن به اهداف ضد خلقی اش از هیچ توطئه خائنانه‌ای فروگذار نخواهد کرد. چرا که در تمام مبارزات گذشته با این توطئه ها درگیر بوده اند.

ملت ما در نهضت ملی برهبری دکتر محمد مصدق از این توطئه ها درامان‌نمانده، و شکست و ضربه سختی از امپریالیسم جهانی خورده است. شکستی که آثار آن سالها و دهها سال برگرده او سنگینی کرده و کمر او را شکسته است.

خلق ما در سرکوب خونین ۱۵ خرداد، و قتل عامهای پیاپی ارتش شاه، و کشتار و شکنجهٔ ساواک و... دریافته است که همهٔ توطئه ها و جنایات از جانب امپریالیسم آمریکا برنامه ریزی شده، و بدست وابستگان آن اجرا شده، و در جهت تثبیت حاکمیت استعماری او بکار رفته است.

بنا به دلایل فوق توده های جامعه ما همیشه هوشیار بوده و خواهند بود، تا بار دیگر دچار توطئه های شیطان بزرگ نشوند، و در دام ارتجاع و وابستگان به امپریالیسم سقوط نکنند. و با همین نتیجه است که پیکار خستگی ناپذیر خودرا علیه امپریالیسم آمریکا و وابستگان داخلی اش آغاز کرده اند.

خلق می‌کوشد تا با بهره گیری از دستآوردهای گذشته خود، و با استفاده از تجربیات انقلابات جهان سوم به مبارزات رهایی بخش خود عمق بخشد. توده های ما بخوبی آموخته اند که هر موقع در مسیر درست

انقلاب‌قرارگیرند ، بیشتر مورد تهاجم و تهمت و تبلیغات سوء امپریالیسم جهانی واقع میشوند ، و بیشتر مورد محاصرهٔ اقتصادی و یا تهدید نظامی قرار میگیرند تا آنجا که هجومهای توطئه‌گرانه آمریکای جهانخوار و هم پیمانهایش را دلیل بر حقانیت و درستی راه رهایی بخش و رهنمودهای انقلابی رهبر خود میدانند .

این ملت با بهره‌گیری از انقلابات رهایی بخش در طول تاریخ ، و با درک جنبشهای خلقهای بزنجیر کشیده در جهان امروز بخوبی دریافته است که توده‌ها در مبارزه با دشمن اصلی و سد عمده راه تکامل (امپریالیسم) پیروز خواهند شد . او دیده است که خلقها شکست ناپذیرند و شکست ناپذیری جهانخواران افسانه‌ای بیش نیست . این را منطق تاریخ می‌گوید ، و این ضرورت تکامل و سنت خدشه ناپذیر الهی است .

اما این پیروزی دو شرط اساسی دارد :

توده های مردم سلاح بر کف :

۱ ــ بسیج مسلحانه همه مردم ، و بپاخاستن توده های سلاح بر کف برای مبارزهٔ آشتی ناپذیر با امپریالیسم ، و برای خنثی کردن تمام توطئه های آن . این تنها شیوه مبارزه ای است که از درون تجربیات انقلابها ، موفق وسرفراز بیرون آمده است . در ویتنام دیدیم که " هوشی مین "آئین نظامی انقلاب را به صورت نبردی که تمام مردم در آن شرکت دارند ارائه داد ، تا توانست پیروزی پیکارگران ویتنامی را تحقق بخشد و شکست مفتضحانه جهانخواران را ارائه دهد .

" مرد و زن ، پیر و جوان ، قطع نظر از کیش مذهبی ، اعتقاد سیاسی وملیت ــ تمام ویتنامی‌ها باید بپاخیزند و برای زاد و بوم خود با استعمار گران فرانسوی پیکار کنند . آنانکه تفنگ دارند از آن استفاده کنند . آنانکه شمشیردارند آنرا بدست گیرند ، کسانیکه شمشیر ندارند با بیلها وبیلچه‌ها وبا چوبدستی ها بپاخیزند " (نبرد آزادی بخش ملی در ویتنام ــ صفحه ۶۷) .

یا در جنگ رهایی بخش توده ای در چین به تجربه ثابت شده است که:

" دژ فولادین توده ها هستند . میلیونها میلیون تودهٔ مردمی که با صمیمت و خلوص نیت از انقلاب پشتیبانی می‌کنند . اینست آن دژ فولادین واقعی که‌هیچ نیرویی را یارای درهم شکستن آن نیست . ضد انقلاب قادر به درهم شکستن ما نیست . ولی بعکس ما آنرا درهم خواهیم شکست .

در پیکار الجزایر می‌بینیم که بن بست انقلاب آنگاه گشوده شد که راه های رفرمیسم و سازشکاری کنار رفت ، و توده های مردم سلاح بر کف به پیکاری بی‌امان علیه استعمارگران و وابستگان داخلی آن ها برخاستند ، و شیرازه های حاکمیت امپریالیسم را در جامعهٔ خود درهم ریختند . و در فلسطین این سرزمین انقلاب نیز اکنون این را در بوتهٔ آزمایش داریم .

خدا میخواهد که بدست توده ها و با قهر انقلابی آنان ، جهانخواران را شکست دهد

بلحاظ ایدئولوژی واز دیدگاه یک مبارزه مکتبی نیز مبارزه با امپریالیسم این شیطان بزرگ عصر ما و این بزرگترین جنایتکار تاریخ راهی جز مبارزه مسلحانه توده‌ای ندارد . چرا که خواست خدا و سنت آفرینش است که بدست پیکار گران خلق ، طاغوتیان را نابود سازد ، و بدون چنین پیکاری نه‌نابودی شیطان بزرگ وسد اصلی تکامل امکان پذیر است ، و نه حل مسائل اجتماعی و دردها و نابسامانیهای مردم .

قاتلوهم یعذبهم الله بایدیکم و یخزهم و ینصرکم علیهم و یشف صدور قوم مومنین " (توبه).

با آنان به پیکاری خونین برخیزند . زیرا خدا می‌خواهد که به‌دست شما مردم ، آنانرا عذاب کند و به خواری و شکست دچار سازد . شما را بر آنان پیروز گرداند ، و سینه های ملت با ایمان و توده های انقلابی را شفا دهد .

یا ایها الذین آمنوا خذوا حذرکم فانفروا ثبات اونفروا جمیعا "(نساء

ای گرونذگان اسلحه خود را برگیرید ، و گروه گروه یا همگی بسیج شوید و در راه خدا کوچ کنید ".

نیروهای انقلابی بخوبی میدانند که دشمنان خدا و خلق همیشه در این اندیشه اند که بنحوی میان پیکارگران با اسلحه و ابزار مبارزه شان فاصله ایجاد کنند و یا آنانرا از انقلاب قهرآمیز منحرف سازند و به سازش و رفرمیسم بکشانند . در این شرایط است که می‌توانند حمله توطئه‌گرانه خود را به نتیجه برسانند و ضربه کاری را به انقلاب خلق بزنند .

و دالذین کفرو الوتفغلون عن اسلحتکم و امتعتکم فیمیلون علیکم میله واحده " (نساء ۱۰۲) .

" نیروهای کفر بسیار خوشحال خواهند شد اگر بین شما و اسلحه تان فاصله بیندازند و شما را از امکانات و سلاحتان غافل نمایند . آنگاه با یک تاخت و تاز سریع و غافل کننده ضربه کاری خود را بر شما فرود آورند " .

بعلت همین بینش انقلابی بود که امام حسین در روز عاشورا هیچگاه اجازه نمیداد که پیروانش از سلاح خود جدا شوند ، و آنگاه که زمان نماز میرسید یکدسته از همرزمان خود را مسلح نگه میداشت تا بقیه نماز بپادارند .

توده ها چه براساس رهنمودهای ایدئولوژیک و چه براساس مبارزات مکتبی رهبران انقلابی خود نظیر امام حسین وچه براساس تجربیات گرانقدری کهازانقلابات زمان خود فرا گرفته اند و یا در مبارزهٔ اجتماعی خود بدست آورده‌اند ، به این درک ایدئولوژیک سیاسی رسیده است که بسیج مسلحانه او تنهـا راه رهایی ، و تنها شیوه پیروزی او در مبارزه آزادی بخش ضد امپریالیستی است .

سازمان دادن توده هـا

۲ ـ سازمان یافتن و متشکل شدن شرط اساسی دیگری در پیروزی این انقلاب رهایی بخش است . بدون سازمان یافتن و انضباط آهنین انقلابی را پذیرفتن پیروزی امکان پذیر نیست . سازمان یافتن در یک تشکیلات انقلابی و پذیرش انضباط درونی آن لازمهٔ هر انقلاب ضد امپریالیستی

است . بخصوص پیروهایی که بخواهند با یک بینش ایدئولوژیک و یک مبارزه‌ٔ مکتبی حرکت انقلابی خود را آغاز کرده ، و عمق ببخشند و به پیروزی نهایی برسانند باید به این اصل انقلاب توجه کافی مبذول دارند .

" ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفا "گانهم بنیان مرصوص (صف ۴)

" همانا خدا آن کسانی را دوست دارد که در راه او در صفهای منسجم و سیستم سازمان یافته پیکار کنند . صفوفی که مانند شالوده ای محکم خلل ناپذیر است " .

جنبش های رهایی بخش خلقهای جهان سوم بکرات این تجربه را ارائه کرده‌اند که تشکل و سازمان یافتگی لازمه‌ٔ هر انقلاب در مسیر پیروزی آن است .

مسئولیت ایدئولوژیک و تاریخی مردم ما

بنابر آنچه گفته شد خلق پیروز است و این پیروزی حتمی است اما خلق مسلح و سازمان یافته .

جامعه‌ٔ ما در طول حرکت تاریخی و مبارزات خستگی ناپذیر خود هیچ شرایطی را مناسب تر از این نیافته و نخواهد یافت تا برای یک مبارزه رهایی بخش مسلح و متشکل شود .

اکنون که رهبری انقلاب توده ها را به بسیج و آماده باش دعوت کرده است ، اکنون که آنانرا به فراگیری فنون نظامی فرا خوانده است ، اکنون که آنانرا به وحدت در راه مبارزه علیه امپریالیسم این شیطان بزرگ تاریخ رهنمون شده‌است این مسئولیت خدشه ناپذیر همه مردم ما و تمام نیروهای رزمنده و ضد امپریالیست است که بپاخیزند و هیچ تلاشی را فروگذار نکنند ، که هرگز از آنان بخشیده نخواهد شد .

بر سر شما چه آمده است که آنگاه که شما را به بسیج شدن و کوچ کردن در راه خدا و خلق می‌خوانند ، چون بار سنگینی به زمین می‌چسبید " (و تحرک و پویایی از خود نشان نمیدهید) . "(قرآن)

به‌امید آنکه در شرایط کنونی مسئولیت سنگین ایدئولوژیک و تاریخی

خود را فراموش نکرده و در راه تشکل و مسلح شدن خلقها گام اساسی را برداریم ، و بکوشیم تا میلیشیا و چریک نیمه وقت توده ای را پایه ریزی کنیم ، و جامعه مان را در انقلاب رهایی بخش پیش بریم و هر مسجد و مدرسه و کارخانه و مزرعه را سنگر انقلاب کنیم . آنگاه است که میتوانیم با هر گونه توطئه امپریالیستی مقابله نمائیم .

(فوق العاده مجاهد شماره ۲) .

کارگران : می‌خواهیم سلاحها تا محو کامل امپریالیسم در دستمان باشد .

یک‌نکته اساسی درباره میلیشیای مردمی

وقتی دشمن، مکار و پـر قدرت است، وقتی به‌آخرین سلاحها و تکنولوژی مجهز است، وقتی از بکار بردن بمبهای خوشه ای و میکربی و اشعهٔ لیزر و بمبارانهای‌کامپیوتری نیز ابائی ندارد، چه میتوان کرد؟

تسلیم طلبان‌سرفرود میآورند، عافیت جویان کناره میگزینند، عناصر و اقشار مردد سیاست انتظار پیشه میسازند و دورویان لب به "اما و اگر" باز میکنند و سیاست کج دار ومریض‌پیش میگیرند...

در گذشته نیز بارها آزمودیم که عده ای نیز بـه تضادهای درونی امپریالیست ها (مثلا" بین آمریکا و انگلیس یا آمریکا و اروپا) چشم می‌بندند.

اما تجربهٔ ویتنام، الجزایر، کوبا، فلسطین و امثال آنها ثابت‌نمود که تنها و تنها این انقلابیون راستین مردمی هستند که میتوانند با اتکاء به خود و خلقشان به دشمن پاسخی جانانه بدهند.

بدین سان در آغاز نیمهٔ دوم قرن بیستم با چنان تجارب اجتماعی مواجه‌میشویم که بگفتهٔ جیاپ بهیچ وجه از شکافتن هسته اتم کمتر نیستند وآن جنگ خلق، جنگ تمام خلق برای آزادی است.

خلق، این نیروی شکست ناپذیر چنانچه بدرستی بسیج شود، سازمان یابد و مسلح گردد دیگر از پس هر قدرتی برمیآید. این را ما نمی‌گوئیم، این را تاریخ مبارزه خلقهای ستمزده و مستضعفین الجزایر یا ویتنام و فلسطین میگوید که لژیونرها، تفنگداران و غاصبان زمینها را، علیرغم همهٔ

توانائی ها و توپ و تانک و ب ـ ۵۲ و ... بزانو درآورده اند ، سبب چیست ؟وچرا در حالیکه بزرگترین ارتشهای منظم (نظیر ارتش هیتلر) در برابر ماشین جنگی جهانخواران آمریکائی محو میشوند ، خلقهای محروم وتحت ستمی چون ویتنام با کمترین تجهیزات پوزهٔ غول را بخاک میمالند ؟

جواب را در آخرین تحلیل بایستی در مکتب توحید جستجو کرد که که عنصر وحدت گرای متعالی انسان را بر تجهیزات مادی غالب میشمارد .

بدین واسطه روشن میشود که وقتی خلقی اراده کند و سازمان یابد سرانجام پیروز خواهد شد هرچند که این پیروزی بهائی بس سنگین داشته باشد . بنابراین تکیهٔ اصلی خلق است و بس و امکانات و کمک های خارجی پس از آن نقش کمک کننده و به اصطلاح شرط کافی را بازی میکند .

سازماندهی توده‌های مردم بسیج شده که نیروی ملیونی آنها هرمانعی را از پیش پای بشریت برمیدارد امری بسیار خطیر و حساس است ، که یک نمونه آن در فلسطین و از طریق میلیشیای مردمی است . مردان و زنان و جوانانی که در عین کار تولیدی یا تحصیل ساعاتی از روز را به جنگاوری و یا مدد کاری رزمی می‌پردازند .

اما نکتهٔ اساسی درایجاد میلیشیا علیرغم آنچه ممکن است در وهلهٔ اول بنظربرسد سلاح نیست . زیرا در اینجا نیز عامل انسانی بر سایرعوامل مرجح است . بنحوی که اگر عامل و روابط انسانی لازم فراهم شود ، دیگر مسلح شدن کار چندان مشکلی نیست . پس ابتدا باید آن ظرف انسانی و یاروابطو انضباط سیاسی ـ نظامی را ایجاد نمود که بتواند مبنای تسلیح واقع شود چه اگر بفرض تمام مردم هم مسلح گردند اگر متشکل و سازمان یافته نباشند قادر نیستند در برابر تهاجم سازمان یافته دشمن مقاومت کنند . بنابراین مقدمتا " بایستی در یک واحد چند نفره ، حداقل روابطو انضباط تشکیلاتی برقرار شد ه و آنگاه اسلحه مورد استفاده قرار گیرد . اینکه افراد یکدیگر را بشناسند اطاعت انقلابی از فرمانده را فرا گرفته و تفاوت آن را با اطاعت کورکورانه ارتجاعی تشخیص بدهند ، هدف خدائی ومردمی خود را از اهداف جاه طلبانه و ماجراجویانه باز شناسند ، حداقل گذشت

و فداکاری و تمرینات جسمی لازم را عملی کنند ، تا حدودی بر گرسنگی و بیخوابی غلبه‌کرده و برای یک کشیک دو ساعته در شب آماده شوند ،نسبت به وقایع محیط پیرامون و احیانا " اطلاعات مربوط به دشمن کمی حساس شوند و . . . در شمار این حداقل ها است .

بنابراین‌هرگز نبایستی فکر کرد که مساله آمادگی رزمی فقط و فقط در توزیع سلاح خلاصه میشود . بعکس سلاح وقتی میتواند موثر و در خدمت هدفهای انقلابی بوده و به‌بیراهه‌و هرج و مرج کشانیده نشود که درمحدوده‌ٔ روابط و انضباط و خط مشی تشکیلاتی صحیحی بکار گرفته شود .

از اینهمه نتیجه میشود که ایجاد واحدهای میلیشیا را در هیچ کجا (نه در کارخانه و نه در محله و نه در مدرسه و . . .) . نباید تا بدست آوردن سلاح به تعویق انداخت ، بلکه بایستی از ساده ترین و پیش پا افتاده ترین تمرین ها و هماهنگی های جسمی وفکری (ورزش ، کوهنوردی ،رانندگی ، بحث سیاسی " . روی اعلامیه های سازمان ، کشیک شبانه در محل و امثالهم) آغاز نمود .

طبیعی است که هر چه در این جهت پیشرفته تر باشیم هم جذب بعدی ما به یک سازمان انقلابی آسانتر شده و هم از سلاح بنحو بسیار انقلابی ترو موثرتری استفاده خواهیم کرد . و اینجاست که تیراندازی های تمرینی ما باروری بیش از پیش انقلابی و سازمانی پیدا خواهد کرد .

(فوق العاده شماره ۲).

" آماده باش همهٔ واحدهای انقلابی "
و ضرورت بسیج تمام خلق و سازماندهی میلیشیای
مردمی (چریک نیمه وقت)

امروز جبههٔ نبرد متحد خلق در هر خیابان و کوی و برزن گسترده است. بکوشیم تا هر مسجد را به ستادی و هر مدرسه و کارگاه و مزرعه را به سنگری تبدیل کنیم. مبارزهٔ امروز ما مبارزهٔ تمام عیار رهائی بخش و ضد امپریالیستی است.

" میلیشیا"، یک نیروی سازمان یافته مردمی است که بدون اینکه مانع فعالیتهای تولیدی و کار و تحصیل گردد، آنها را با آمادگی و قابلیت دفاع و رزمندگی تمام مردم تلفیق میکند.

سازمان دادن " میلیشیا" و " چریکهای نیمه وقت" همه مردم که کار بسیار ساده ای است در هر محله و دهکده و حتی در هر خانه به‌سادگی امکانپذیر است، که ذیلا" یکی از طرق آن را توضیح میدهیم:

۱ ــ درواحدهای ۵ ــ ۴ نفری نظامی با انضباط مکفی متمرکز شوید، و پس از شورا و مشورتهای لازم دستورات فرمانده را بی قید و شرط اجرا کنید. مطالعهٔ تجارب و تاکتیک های انقلابی بسیار موثر خواهد بود.

۲ ــ ارتباط، تدارکات، تبلیغات و امداد از وظائف اصلی و ضروری است که یا باید واحدهای خاص آن را به حمایت و پشتیبانی از واحدهای عملیاتی ایجاد نمود، و یا اگر افراد کافی ندارید در همان واحد عملیاتی تقسیم کار کنید.

۳ ــ از نیروی پدران ومادران و خواهران و برادران کوچکتر نیزبرای فعالیتهای جنبی و مخصوصا" امداد پزشکی و رساندن آذوقه که فی المثل میتواند در نزدیکترین مدرسه محل متمرکز شود، کمک بگیرید.

۴ ــ فعالیت میلیشیا مانع و مزاحم فعالیت و کار تولیدی معمول نیست. به عکس کشت و تولید و تحصیل بایستی به نحو مناسب با کار نیمه وقت شبه چریکی تکمیل شود. مشروط بر اینکه کارهای مزبور خالصا" در جهت خدا و دقیقا" بر ضد دشمن خلقمان باشد.

با ایمان تزلزل ناپذیر پیروزی خلقمان

مرگ بر امپریالیزم آمریکا

مجاهدین خلق ایران

۵۸/۹/۲

(قسمتهایی از اعلامیه سیاسی ــ نظامی شماره ۲۳).

تمرین‌های نظامی از مهمترین برنامه‌های مدارس انقلاب است

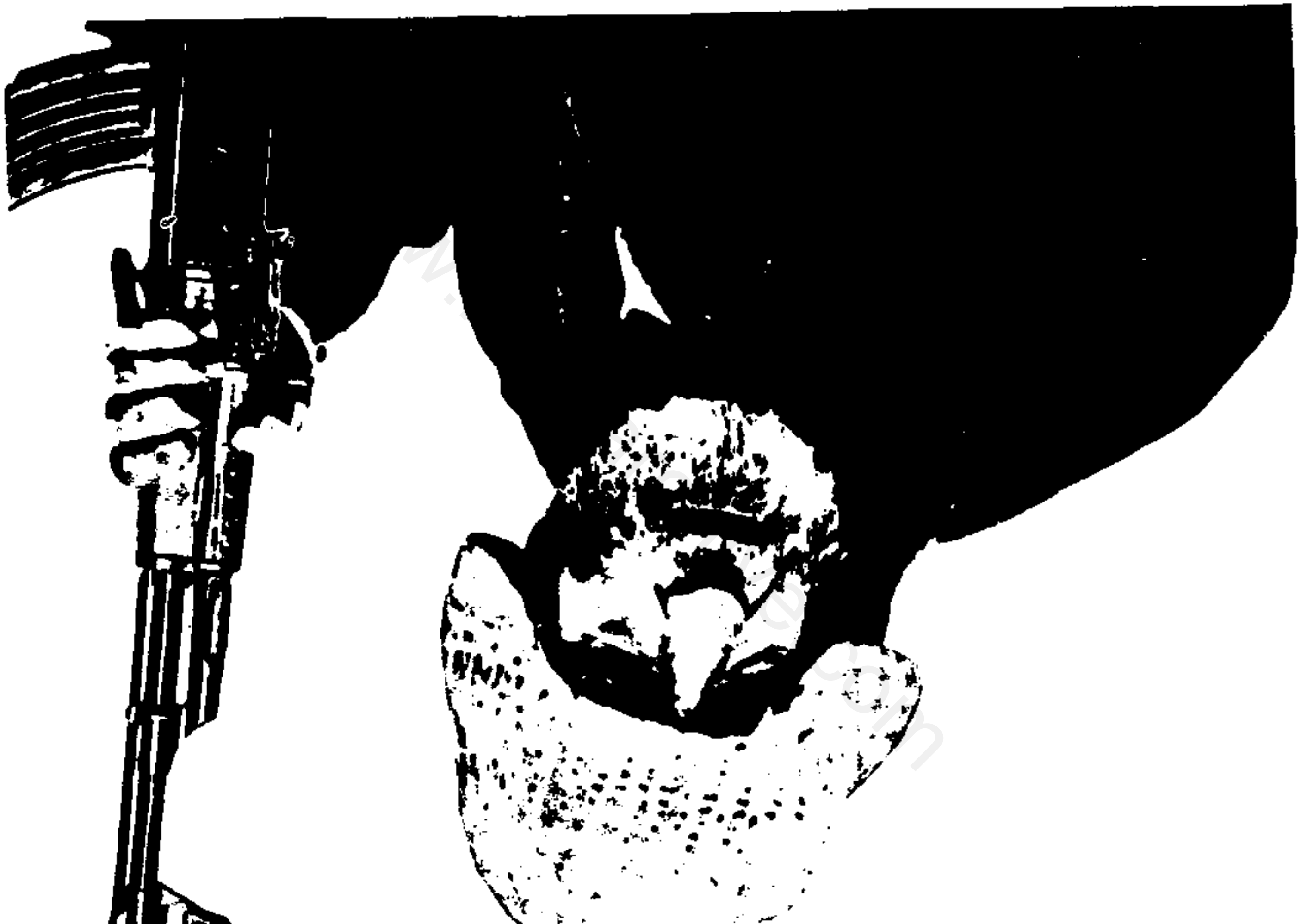

اصول حاکم بر مبارزه ضد امپریالیستی

مبارزه ضد امپریالیستی تنها راه رهائی

دشمنان و دوستان خارجی انقلاب ما

ویژگیها و کانالهای نفوذ امپریالیسم

www.iran-archive.com

www.iran-archive.com

اصول حاکم بر مبارزه ضد امپریالیستی

زمانی مبارزه و انقلاب رهائی بخش ضد امپریالیستی ما به نتیجه میرسد، که براساس قانونمندیهای حاکم بر حرکت جامعه (به مثابه یک پدیده)، انجام پذیرد. در غیر اینصورت مبارزهٔ خود بخودی بوده، و به شکست خواهد انجامید، بخصوص در مرحلهٔ تاریخی حاضر، که نقش آگاهی در حرکت تکاملی جامعه، کیفیتا" با مراحل گذشتهٔ تاریخ فرق میکند. بنابراین، در درجهٔ اول لازم است جامعه را، به مثابه یک پدیده (که بالطبع قانونمندی های ویژه خودش را دارد) با بینش علمی بررسی کرده، تضادهای درونی اش را شناخته و از این رهگذر تضاد اصلی آن را تشخیص دهیم. تا بتوانیم در پرتو آن مناسب ترین شیوه حل تضاد اصلی را پیدا کرده و برای حل آن دست به مبارزه ای اصولی بزنیم. ناگفته پیداست که، برای شناخت پدیده های عینی، باید به اسلوب و روش علمی شناخت مسلح بود، زیرا بدون آن هرگز قادر به شناخت علمی پدیده نخواهیم بود. برای توجه به اهمیت این شیوه لازم است ادامه دهیم، که استفاده از منطق علمی، درست به مثابه آنستکه، با دانستن رمز و بکار بردن آن، قفلی را بازکنیم، یا با داشتن سوزن و قرار دادن آن بر صفحهٔ گرامافون از محتوای مطلب ضبط شده مطلع گردیم.

منطق دیالکتیک [1] به مثابه سوزنی است، که وقتی به وسیله آن به

---

۱ ــ ما دیالکتیک را، به مثابهٔ قوانین عام حاکم بر پدیده های مادی، در کادر جهان بینی توحیدی مورد استفاده قرار میدهیم. یعنی برخلاف ماتریالیستها، دیالکتیک را مطلق نکرده، و به کل وجود تعمیم نمی دهیم. پس بدین ترتیب در جهان بینی توحیدی، تضاد در دامن وحدت، و نسبی به اعتبار مطلق مفهوم پیدا می کند (بحث مفصل در مباحث ایدئولوژیک)

سراغ پدیده های تجربی برویم ، می‌توانیم باتکاء آن محتوای آنها را دریافته، و به عبارت دیگر آنها را بطور علمی بشناسیم .

حال براساس این منطق ، تضادها و هم چنین تضاد اصلی جامعه را می‌شناسیم مثلا" ، در مرحله فعلی تضاد اصلی جامعه، تضاد بین خلق و امپریالیسم است ، و سپس مناسبترین شیوهٔ حل تضاد اصلی هر مرحله را ، با توجه به کمیت و کیفیت رشد این تضاد ، پیدا می‌کنیم . شیوهٔ علمی و اصولی مبارزهٔ انقلابی بدین طریق حاصل می‌شود .

بدیهی است تنها سازمانها و احزابی قادرند ، تا نهایت ، به شیوه و منطق علمی مبارزهٔ انقلابی وفادار بمانند ، که تعمیم تاریخی دیالکتیک را نیز قبول داشته باشند [1] . بیان اجتماعی و جامعه شناسانهٔ این موضوع این است ، که سازمانها و احزاب مورد نظر ، باید اساسا" به بالنده ترین و مترقی ترین نیروهای ضد استثماری جامعه (مستضعفین زمان) و درمرحلهٔ

---

۱ ــ موقعی که از تعمیم تاریخی دیالکتیک صحبت می‌کنیم ، منظور همان پیاده‌کردن اصول شناسائی علمی ، در رابطه با حرکت جامعه و تاریخ است . به عبارت دیگر پذیرش این مطلب است که تضاد مابین استثمار کننده (طبقات بهره‌کش) ، با استثمار شونده (طبقات بهره ده) ، سرانجام حل قاطع خود را در نابودی هرگونه استثمار (به معنی دقیق علمی آن) باز خواهد یافت .

با توجه‌به اینکه ، نفس دیالکتیک (به عنوان یک ، اسلوب و یک ، منطق) هرگز قادر نیست جامعه و تاریخ را در تمامیتش توضیح دهد ، متذکرمیگردیم که دیالکتیک تاریخ را ، نبایستی با ماتریالیسم تاریخی (که با نظرگاه ماده گرایانه به تاریخ می‌نگرد) ، یکی گرفت . کسانیکه دیالکتیک تاریخ را ، با ماتریالیسم تاریخی یکی میگیرند ، دقیقا" به تفاوتهای کیفی میان علم و فلسفه ، بی توجه اند . آنها نمیدانند که دیالکتیک تاریخ یک مفهوم و مقولهٔ علمی است ، در حالیکه ماتریالیسم تاریخی ، حاکی از یک تبیین و نگرش فلسفی نسبت به تاریخ است .

کنونی " کارگر و دهقان " متکی باشند [۲].

در شرائط کنونی جامعهٔ ما، مناسب ترین شیوهٔ حل تضاد اصلی شامل رعایت دو اصل زیر است.

۱ ــ پذیرش مبارزه مسلحانه

۲ ــ وحدت نیروهای خلقی، ضد رژیم و ضد امپریالیست را اصل گرفتن و تضاد با آنها را فرع قلمداد کردن.

این اصول‌لازمهٔ پیروزی بر دشمن اصلی بوده، و عدول از هر کدام از آنها، مانع پیروزی است. چرا که به دشمن امکان میدهد، تا سلطهٔ خود را هر چه بیشتر استمرار بخشد.

(نقل از کتاب آموزش و تشریح اطلاعیه تغییر مواضع).

۲ ــ در اینجا منظور از متکی بودن به مترقی ترین نیروهای جامعه، این نیست که در شرائط کنونی، لزوما " تنها نیروی اجتماعی فعال و قابل اتکاء جنبش، کارگران و دهقانان می‌باشند، بلکه اقشار و طبقات ملی دیگر نیز، کاملا " در جنبش دیسهم (و حتی گاه دارای سهم عمده) می‌باشند. لذا منظور از اتکاء به نیروهای بالنده، که مورد نظر ماست، یک اتکاء اجتماعی ــ استراتژیک است.

شرکت همهٔ نیروهای خلقی ضرورت مبارزهٔ علیه امپریالیسم

بسیاری سوال می‌کنند که چطور و چگونه در جریان مبارزهٔ ضدامپریالیستی با بسیاری از نیروها، که نه به لحاظ طبقاتی و نه بلحاظ سیاسی مواضع اصولی و درستی ندارند، همگام و هم صدا شویم.

آیا همراهی با نیروهائی که اصولاً" مدافع مستضعفین (کارگران و دهقانان) نیستند، و نمایندهٔ اقشار مختلف خرده بورژوازی، و شایدحتی بورژوازی ملی می‌باشند، با اصول ما منافات ندارد؟

در اینجا توجه به این نکته لازم است که برای مبارزه با دشمن اصلی، بسیج تمام نیروهای خلقی لازم است وباید حداکثر تلاش را نمود تا هر چه بیشتراقشار مختلف خلق را درجریان مبارزهٔ ضد امپریالیستی فعال نمود.

همانطوری که در مرحله قبلی مبارزهٔ ضد دیکتاتوری ــ شرکت تمام نیروها و عناصری که به شکلی با دیکتاتوری تضاد داشتند، ضروری بود در شرایط فعلی‌نیز تمام نیروها و جریاناتی که به شکلی با امپریالیسم درتضاد هستند، و در دروں جناح خلق می‌گنجند، بایستی بسیج شده و از نیروی آنها در این جهاد مقدس استفاده شود.

البته روشن است که این مرحله از مبارزه پیچیدگیهای خاص خود را دارد. وچه‌بسا کسانی که در مبارزهٔ ضد دیکتاتوری شرکت داشته‌اند، امروز به شرایط جدید تن داده و مبارزه و انقلاب برایشان تمام شده باشد. چرا که به خواستهاشان از مبارزه رسیده‌اند. (روشن است که این موضوع به دلیل ماهیت و پایگاه طبقاتی آنهاست).

و باز هم روشن است که تمام کسانی که اکنون در مبارزهٔ ضدامپریالیستی آمریکائی شرکت میکنند تا نهایت راه بااین مبارزه همراه و همگام نخواهند بود. آنچه که مهم است این است که رهبری و هدایت جریانهای

ضد امپریالیستی در نهایت در دست نیروهای انقلابی بوده، و تمام نیروها تا آنجا که میتوانند و کشش دارند در این جهاد مقدس شرکت کنند. چرا که بدون شرکت فعال این نیروها پیروزی بر امپریالیسم امکان پذیر نیست. تاریخ مبارزات خلقهای جهان نمونه های بسیار حالب و چشمگیری از چنین وحدتی را نشان میدهد.

پیغمبر اسلام تلاش می‌کرد که نیروها در کانالهای انحرافی نیفتند

به زندگی سراسر مبارزاتی پیغمبر اکرم نگاه کنیم. در طول ده سالی که پیغمبر در مدینه بسر میبرد، و همواره در حال جنگ و ستیز با اشرافیت قریش (دشمن اصلی خلق عرب) بود، می‌بینیم که چگونه از به انحراف کشیده شدن نیروها و افتادن در کانال انحرافی و پرداختن به تضادهای فرعی جلوگیری میفرمود. و تلاش میکرد نه تنها مسلمین بلکه همهٔ خلق عربستان را که بشکلی با اشرافیت قریش در تضاد هستند، علیه این اشرافیت بسیج کرده، یا حداقل به موضع بی تفاوتی بکشاند. صلحنامه‌ها و قراردادهائی که پیغمبر اسلام با بسیاری از طوایف و اقوام غیر مسلمان عربستان (از جمله با یهودیان و ...) می‌بست بسیار زیاد بود. و در بسیاری از قراردادها حتی قید شده که اگر مسلمین مورد تهاجم واقع شوند آنها به حمایت و کمک مسلمین بیایند و یا حداقل از محاوره با دشمنان پشتیبانی نکنند.

نمونه های بسیار دیگری در انقلابات جهان وجود دارد که همه گویای ضرورت شرکت همهٔ خلق در مبارزات ضد امپریالیستی است. ولی بایستی توجه داشت که این مساله در عین حال حتماً "و الزاماً" بایستی با حفظ اصول و معیارهای ایدئولوژیک، و روابط سازمانی و تشکیلاتی خودمان باشد.

هرچه آتش مبارزهٔ ضد امپریالیستی تندتر شود، نیروها و افرادی که به واقع کسر چنین مبارزه‌ای را ندارند، و نیروهای راست و مرتجعی که مبارزهٔ ضد امپریالیستی در راستای منافعشان را در خطر می‌بینند، از صف نیروهای خلقی جدا شده، و هر چه بیشتر ماهیت سازشکارانه خود را بر ملا می‌سازند. پس هیچ جای نگرانی باقی نمی‌ماند. با شرکت در چنین

مبارزه‌ای نه‌اصول‌و ملاکها و معیارهای ایدئولوژیک ـ سیاسی خودمان رازیر پا میگذاریم ، و به سازشکاری با جریانات ارتجاعی میرسیم ، و نه رهبری و دور مبارزاتی را دو دستی تقدیم نیروهای راست‌و یا ارتجاعی میکنیم . بلکه فقط‌مبارزه‌متحد خلقمان را علیه‌امپریالیسم امریکا هر چه گسترده‌ترمیکنیم .

مشکل درس و شرکت فعال در جریان مبارزه

برای خیلی از برادران و خواهران ، این مساله مطرح است که شرکت فعال‌وگسترده‌دراین‌جریان‌وصرف تمام انرژی و تلاش خود در این زمینه ، با مساله درس و کلاس سازگار نیست . و روش هم هست که اگر بخواهیم بیشتر وقتمان‌را دراین‌زمینه بگذاریم ، به‌آن شکل وقتی برای درس‌خواندن باقی نخواهد ماند . و تازه بایستی‌عوارض مساله ، امتحان ، قبولی ، و . . . را نیز در نظر گرفت . آیا بایستی درس را نادیده گرفت؟ و یا به عکس با پرداختن به درس بهای کمتری به شرکت در مبارزه داد ؟

آنچه که در اینجا مهم است ، این است که ما بایستی همواره و در هر حرکت خود معیارها ، ضوابط و ارزشهای مکتبی و ایدئولوژیک خودمان را مدنظر بگیریم . و اجازه ندهیم که هیچ چیز دیگری جایگزین این‌ارزشها و ملاکها گردد . بعبارت دیگر در هر حال و در هر زمان آنچه برای ما اصل ومهم‌است‌حرکت مکتبی وگام برداشتن در جهت آرمانهای والای توحیدی است . توجه‌به‌این مساله ، و نادیده‌گرفتن اینکه رسیدن به این آرمانها ، و بطور مشخص گذار از جامعه‌ٔ سرمایه‌داری و طبقاتی به جامعه‌ٔ بی طبقه‌ٔ توحیدی امکانپذیر نیست مگر با شکست دادن و نابود کردن امپریالیزم ، به این نتیجه میرسیم که در شرایط‌کنونی و در این مرحله‌ٔ از زمان حرکت مکتبی ما انطباق کامل‌با مبارزه‌ٔ ضد امپریالیستی ـ آمریکائی دارد . بنابراین درس و مدرسه و یا هر عامل و پارامتر دیگری تا آنجا برای ما ارزشمند خواهد بود که در جهت حرکت و مبارزه‌ٔ ضد امپریالیستی خلقمان بوده ، و تا حد اقل‌با آن منافات و تضادی نداشته باشد . و همانطوری که در مرحله‌ٔ قبلی ودرمبارزه با رژیم شاه ثابت کردند که حاضرند از همه چیز حتی جان‌خود

بگذرید ـ چه رسد به مدرسه و کلاستان و تمام نیرنگهای رژیم را در جهت بازگشت به مدارس خنثی کردید ، در این مرحله نیز لازم است که با ایثار انقلابی ، تمام موانعی را که در راه این حرکت مقدستان قرار دارد از میان بردارید . روشن است که این مرحله مشکلات و موانع خاص خود را دارد ، که چه بسا با مشکلات مرحلهٔ قبل متفاوت بوده و به شکلی دیگر است .

این مطلب الزاما " به معنی تعطیل کردن کلاس و مدرسه و یا کلا " به فراموشی سپردن درس نیست . (اگر چه ممکن است در بسیاری موارد حتی چنین تاکتیکهائی لازم باشد) . ولی بایستی با بکار بردن تاکتیکهای مناسب و مختلف بتوانید این رسالت سنگین خود را دنبال کرده ، و این تضاد را حل کنید . مثلا " میتوانید با تقسیم درست وقت خود ، بخشی از کار خود را نیز به بررسی و مطالعه دروستان بپردازید و حتی میتوانید از تفریح یا بعضی برنامه‌های درجه دوم و سوم خود کم کرده و یا حذف کنید ، و وقت آنها را به درس خود اختصاص دهید .

در شرایطفعلی ، اصلی ترین مساله‌و بالطبع اصلی ترین‌وظیفهٔ هر فرد یا نیروی‌انقلابی مبارزهٔ ضد امپریالیستی ـ آمریکائی است . تلاش کنید با استفاده‌از تاکتیک‌های مختلف تمامی انرژی و توان خود را درجهت این‌نبرد ضد امپریالیستی قرار دهید . در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نکنید . . .

تمام تضادهای فرعی در چهار چوب حل اصولی تضاد اصلی رو به حل میروند

در شرایط کنونی میهن ما ، یعنی پس از پیروزی قیام و سقوط رژیم ، باید توجه‌کرد که تضاد اصلی در اینجا همچنان تضاد بین خلق وامپریالیسم است . چنین نیست که ما امپریالیزم را از میهنمان رانده و آن را ریشه کن کرده‌باشیم . امپریالیزم در ایران فقط به عقب نشینی هائی تن داده ، که در راس آن قربانی کردن رژیم دست نشاندهٔ خود و سگ زنجیری اش شاه خائن میباشد . اما به ایران اهمیت حیاتی خود را برای امپریالیزم از دست

داده، و نه امپریالیستها از موقعیتها، منافع و مطامع خود در ایران چشم پوشیده‌اند. بنابراین کاملا" روشن است که امپریالیسم به سرکردگی آمریکا میکوشد تا موقعیتهای از دست رفته اش را در میهن ما دوباره به چنگ آورد، و سلطه خود را مجددا" مثل سابق برقرار، و آن را محکمتر و مستحکمتر کند. نیروهای انقلابی باید توطئه ها و تاکتیکهای امپریالیسم را در این مسیر تشخیص داده و بطریق صحیح و اصولی با آن مقابله کرده، و استمرار و تداوم مبارزه ضد امپریالیستی خلق ما را تامین کنند. تمام تضادهای فرعی نیز در این چهار چوب و در مسیر حل این تضاد اصلی است که روبه حل میروند. والا مادامیکه سلطهٔ امپریالیزم را از میهن خود تماما" ریشه کن نکرده، و به آزادی واقعی و تمام و کمال دست نیافته ایم هیچ حل قاطعی برای تضادهای فرعی و منجمله مسالهٔ ملیتها هم متصور نیست. و هر گونه پرداختن غیراصولی به این تضادها طوریکه تضاد اصلی و مسالهٔ تمام خلق ایران فراموش شده، و یا تحت الشعاع قرار بگیرد، مآلا" بضد خود تبدیل شده، و مبارزهٔ ضدامپریالیستی تمام خلق را مختل خواهد نمود. و مسلما" نتیجهٔ آن بنفع ملیتهای ستم کشیده نیز نخواهد بود.

اتفاقا" امپریالیزم نیز همین را میخواهد، و حتما" توسط ایادی خود و پس مانده های رژیم سابق و عناصر و نیروهای واپس گرای وابسته، سعی میکند با دامن زدن و منفجر کردن تضادهای فرعی انقلاب را از مسیر منحرف کرده، و نیروهای خلق را در مسیرهای انحرافی تحلیل ببرد. و در این میان منافع خود را بدر برده و بار خود را ببندد. مسلما" اجرای این توطئه گاهی با مکانیسمهای خیلی پیچیده ای صورت میگیرد، و نیروهای ترقیخواه و انقلابی باید هوشیار باشند که در دام آن نیفتند.

واما وقتی لانهٔ جاسوسان آمریکا تسخیر شد ، از گوشه و کنار شنیدیم که برخی به ورود تمام عیار ما به صحنه و بویژه اعلام آمادگی نظامی در حمایت از خطوط ضد امپریالیستی امام ایراد گرفته ، و مثلا " بما میگفتند :

" آیا اشغال یک ساختمان در خاک خودی ، آنهم زیر چتر حمایت قوای مسلح کشور و همچنین دستگاه تبلیغاتی آن سر و صدا راه انداختن ، اینقدر اهمیت دارد که شما با تمام قوا به آن پیوسته اید . . . ؟ و آیا اگر شما خود به چنین عملی مبادرت میکردید از این حمایت ها برخوردار میشدید ؟ و پس آیا این جریان یک نقشهٔ مثلا " برای تحت الشعاع قرار دادن امر خطیر قانون اساسی نیست ؟ . . . "

و ما باز هم پاسخ داده و می‌دهیم که :

اولا " ــ مطلقا " نبایستی از این زاویه که ما فلان کار را کرده ایم یا نکرده ایم و اگر میکردیم . . .

. . . با قضایای میهنی و مردمی برخورد کرد . زیرا ما به سیاست ، همچون سوداگری و تجارت نمی‌نگریم . بنابراین اگر اقدامی درست واصولی است باید به آن ارج گذاشت . همچنین اگر فرد یا گروهی در یک نیت یا عمل خیر بر ما پیشی جست ، از قضا ما باید بخاطر این پیشتازی و سبقت او را دو چندان تقدیر کنیم ، چرا که در غیر اینصورت معلوم میشود که ما " خدا " و ارزش‌های یکتا پرستانه مردمی را رها کرده ، و به " خود "گروهی یا فرقه ای چسبیده ایم .

مسالهٔ مهم برای ما مضمون حرکت و جوهر اراده های پر شور و صدیقی است که در پس حرکت نهفته است

ثانیا " ــ برای ما این نقش اشغال یک ساختمان نیست که تائید و تحسین برمیانگیزد . بلکه مساله در مضمون این حرکت و جوهر اراده های پر شور و صدیقی است که در پس آن نهفته است . و همچنین در انگیزش‌های مردمی و آثار اجتماعی بعدی حرکت .

مبارزهٔ ضد امپریالیستی بعنوان تنها راه رهایی

مبارزهٔ آزادیبخش خلق ایران، که گام نخستین آن یعنی سقوط دیکتاتوری شاه با پیروزی همراه بود، ضرورتا" بایستی با گامهای بلندتر و استوارتری دنبال شود. این گامها اساسا" در مسیر بلوغ مبارزهٔ ضد امپریالیستی است. کما اینکه نفی رژیم هم بی تردید ضربه ای مهم به قلب وحیات منافع امپریالیستی در ایران بود. چراکه دیکتاتوری ایران ماهیتی امپریالیستی داشت. یعنی تمام جنایتها و غارتگریهای امپریالیسم، دقیقا" در پناه آن دیکتاتوری صورت می‌گرفت.

همانطور که می‌دانیم آمریکا بعنوان سردمدار امپریالیسم جهانی دشمن و غارتگرهمه خلقها و نتیجتا" مسئول درجهٔ اول تمام بدبختی های ملل زیر سلطه است. از اینرو حرکتهای آزادیخواهانه و رهائی بخش هم درهر گوشه ای از جهان بدون شک بر علیه آمریکا خواهد بود.

این حقیقت از آنجا ناشی میشود که امریکا دوام و بقاء خود را در چپاول خلقها می‌بیند. پس طبیعی است که هر جا هم با مخالفت و آزادیخواهی مردم زیر سلطه روبرو شود، از جنایت و سرکوب و وحشیگری خودداری نکند. مدافع اکثریت رژیم های دیکتاتوری ضد خلقی و فاسد است. همچنین تمام جنگهای تجاوزکارانه و امپریالیستی، همهٔ کودتاهای ضد انقلابی، فتنه گریها، آشوبها و جنایاتی که هر روز در گوشه و کنار شاهدیم، مستقیم یا غیرمستقیم بوسیلهٔ آمریکا طرح ریزی و پیاده می‌شود. درست به این دلیل هر جنبش انقلابی و خلقی قلب آمریکا را نشانه می

رود ، و شریانهای حیاتی او را قطع می‌کند ، و راه را بر گلوگاه تنفسی اش می‌بندند . و در یک کلام تا آنجا که به رسالت یک انقلاب خلقی و ضد امپریالیستی مربوط میشود ؛ کلیه نیروها را در جهت ضربه زدن به سلطه ، منافع وبالاخره موجودیت امپریالیسم بسیج می‌کند . و این انقلاب مستمری است که تا نابودی کامل نظام ضد بشری مزبور ادامه خواهد داشت .

به بیان دیگر از آنجا که در مقطع کنونی تاریخ ، تضاد اصلی حاکم بر جامعهٔ بشری ، تضاد بین خلق ها و امپریالیسم است ، نیروها ،احزاب و رژیم ها بایستی در اردوی خلقها و همراه آنان با امپریالیسم جهانی (بسر کردگی آمریکا) در نبرد و ستیز باشند ، وگرنه اجبارا " جزو اقمار امپریالیسم و به موضع ضدیت با خلقها سقوط می‌کند !!

ملاک حقانیت سیستمهای سیاسی در دوران ما

با توجه به توضیحات فوق اهمیت نوع برخورد با آمریکا (این پرچمدار جهانخواران) را در می‌یابیم . و به حق باید گفت که چگونگی این رابطه به بهترین وجه بیانگر درجهٔ اصالت یک انقلاب و بطور کلی ، هر سیستم و جریان‌سیاسی است . بعبارت دیگر هر جریان و سیستم سیاسی که‌بهتر بتواند با امپریالیزم مبارزه کند و به منافع و موجودیت آن شدیدتر ضربه وارد نماید ، از حقانیت ، ترقیخواهی و دینامیزم بیشتری برخوردار است . و برعکس هر نظامی که در جهت سازش و به اصطلاح تفاهم و دوستی با آن گام بردارد ، عناصر ارتجاعی و کهنگی ذاتی خود را آشکار می‌کند ، و خبر از پوسیدگی و میرائی خود می‌دهد . این هم روشن است که وقتی جریانی پویائی و زندگی سیاسی خود را از دست داده باشد دیگرنمیتوان از پویائی و دینامیسم ایدئولوژیک و مکتبی او سخنی بمیان آورد .

از در بیرونش کردند ، از پنجره وارد میشود

دست نخورده ماندن *نهادهای اقتصادی ، نظامی و فرهنگی جامعه*

درست است که قیام بهمن ماه بندهای دیکتاتوری را پاره کرد و این

نیزدرست‌است که رژیم شاه نوکر و سر سپردهٔ امپریالیزم بود ولی علیرغم ضربه خوردن باستبداد و دیکتاتوری و فرار شاه فاشیست و اعدام برخی از مهره‌های خائن‌رژیم ، نهادهای وابسته به امپریالیزم تقریبا" دست‌نخورده و سلامت باقی ماند .

حالا که امپریالیزم ، رژیم وابسته و نوکر صفت خود را از دست داده بود و بعبارت دیگر از در به بیرون پرتاب شده بود ، بازیگر هزار چهره تصمیم گرفت‌ازپنجره‌وارد شود ، ازکدام پنجره ؟ نهادهای وابسته‌اقتصادی نظامی ، فرهنگی جامعه همچنان باقی مانده بوده و بر رویش همچنان باز بود . سیستم پلیسی نظامی شاه جلاد یعنی ساواک به عنوان بازوی خشن ترین جناح رژیم متلاشی شده عده ای به خارج فراری شدند و گروهی به جوخه های اعدام بسته شدند و تقاص سالها جنایت خود را چشیدند و عده‌ای نیز آزادند و به توطئه مشغول . ولی شکی نیست که انسجام قبلی را ندارند ، ولی ارتش جز در چند شهر خاص همچنان دست نخورده باقی ماند . باتوجه‌به‌اینکه‌ارتش درنظام های وابسته مهمترین نهادامپریالیستی و چماق سرکوبگری است که همیشه امپریالیزم از منافعش در مواقع خطر به عنوان آخرین حربه استفاده میکند لذا حفظ‌آن برای امپریالیزم از اهمیت ویژه ای برخوردار بود . نهادهای اقتصادی ـ اجتماعی که هیچ!! کاملا" بقوت خود باقی ماند!! قرار دادهای نفتی و نظامی و . . . امپریالیستها فاش نشد از ملی شدن شرکتهای امپریالیستی سخنی بمیان نیامد (ملی بمعنای واقعی نه باز خرید) . نفت بعد از مدتی محددا" بطرف آمریکا سرازیر شد و . . .

استقلال سیاسی بدون استقلال اقتصادی رویایی بیش نیست

انقلاب در بعد سیاسی انجام گرفته بود . ولی هرگز کانال به عمق‌آن یعنی مواضع اقتصادی ، اجتماعی نزد و همچنان در سطح باقی ماند . با توجه به اینکه هیچ استقلال سیاسی ، بدون استقلال اقتصادی نمیتواند تا مدتها ادامه یابد ، انقلاب در معرض تهدید جدی قرار گرفت . امپریالیزم

تصمیم گرفت حالا که از تنها در، یعنی نظام حاکم نمیشود داخل شد پس از پنجره یعنی پس مانده نهادهای وابسته گذشته وارد شود و از این طریق تلاش خواهد کرد تا حاکمیت سیاسی خودش را نیز اعاده کند.

و عجب پنجره‌های متعددی، روابطکه‌قطع نشده ـ نهادهای‌اقتصادی امپریالیزم که‌پا برجاست، ارتش که در حال باز سازی است. لانهٔ‌جاسوسی یعنی سفارت و مامورین مزدورش هم که حضور دارند، از آن گذشته پایگاه داخلی‌اش ارتجاع هم دست به سینه ایستاده و ... پس دست به کار شده و توطئه نمود.

روز بروز فضای تنفسی جامعه‌تنگتر شد، نیروهای انقلابی درمحظورات قرار گرفتند، به‌مراکزشان حمله شد خلع سلاح انقلابیون جان بر کف که از قدیم می‌جنگیدندآغازگردید واز سرمایه داران فراری برای تجدیدفعالیت دعوت گردید و ... و عجیب که همهٔ این کارها این بار تحت نام اسلام انجام گرفت، ارتجاع بازیگر این نمایشنامه بود که درآن رل حفظ منافع امپریالیزم را بعهده‌گرفته بود و اسلام را مدافع امپریالیزم و ثروتهای‌بیحد و حصر تفسیر میکرد.

اگر تضاد اصلی را بعد از پیروزی درست تشخیص میدادیم اینقدر نیروها هرز نمی‌رفت

اما خلقی که دشمن اصلی را شناخته نمیتوان فریفت، مردمی را که فریاد میزنند "آمریکا، آمریکا دشمن خونخوار خلق" را برای همیشه‌نمیتوان خاموش کرد، آنها فریاد میکشند، راه‌میگشایند و موج جدید و بعد نوینی در انقلاب می‌آفرینند، بعدی که مدتها قبل می‌بایست گشوده میشد. دقیق تر بگوئیم از همان اولین دقایق پیروزی قیام.

براستی که اگر هدف درست را تشخیص داده و انگشت بر روی تضاد اصلی گذاشته‌میشد جز نیروهای‌ارتجاعی بقیه‌که اکثریت هم بودندهمچنان در سنگر مبارزه باقی می‌ماندند و نیروها هرز نمی‌رفت‌و شاید هم تاکنون گامهایی بس موثر در این راه برداشته بودیم. افسوس که آنروز فریاد ما را

نشنیدند و حداقل انتظارات مرحله‌ای ما را که لازمه تداوم و افتادن در بستر ضدامپریالیستی بود نادیده انگاشتند ، در هر حال جای بسی خوشوقتی است که دیگر بار امپریالیزم کانون و نقطه وحدت نیروهای مترقی و انقلابی گشته و آن شور و شوقی را که قبل از سقوط دیکتاتوری شاهدش بودیم مجددا" مشاهده میکنیم .

نابودی شاه ، در نابودی ارزشها و روابط و مناسبات شاهنشاهی استبدادی ، استعماری امکانپذیر است .

اینجاست که دشمنی مردم با شاه محصول همان بوغهای اسارت باری است که در درجه اول از جانب استثمار گران آمریکائی بر گردن ما افکنده شده است از این نظر نابودی کامل شاهی که اکنون بدور از دسترسی ما می‌باشد اساسا" در نابودی ارزشها و روابط و مناسبات شاهنشاهی استبدادی استعماری و سرانجام استثماری معنی و مفهوم پیدا میکند ، پاسخ به شهدای گلگون کفن وادامه راهشان که در آخرین دقایق حیات فریاد مرگ بر شاه آنها شبهای سیاه دیکتاتوری و استبداد را میشکافت تنها و تنها در نابودی سیستم شاهنشاهی ، وروابط حاکم بر آن که بدون درک رابطه‌اش باامپریالیزم قابل فهم نمی‌باشد امکان پذیر است . هرگونه قشری نگری و عمق رابطه را درک نکردن ، ما را از رسیدن به هدفی که همه انبیاء و بشر دوستان بخاطر آن فریاد زدند و شهدا نیز در این راه جان باختند باز خواهد داشت ، بازداشتنی که نفرین بشریت بویژه شهدا را نیز بدنبال خواهد داشت ، درک قشری این رابطه همه‌گونه سوء استفاده ارتجاعی و سازشکارانه را برای انقلابی نماها و فرصت طلبان باز خواهد گذاشت و در عوض هوشیاری انقلابی و پی بردن به عمق قضایا امپریالیزم را به عقب رانده و توطئه عوامل داخلیش را نقش بر آب خواهد ساخت .

قراردادهای اسارت بار را افشا کنید

والله لووجدته قدتزوج به النساء و ملک به الاماء لرددته (امام علی)

"بخدا سوگند اگر آنچه را که رژیم گذشته ناحق بخشیده است بیابم آن را بازمیگردانم گرچه با آن زنان شوهر داده و یا بردگان خریداری شده باشد

از خواسته های مجاهدین خلق

افشاء و لغو کلیه قراردادهای ایران و امریکا ، بویژه قراردادهای نظامی و نفتی

در زیر گوشه ای بسیار کوچکی از سرهای قراردادها وروابط ایران با امریکا در طرف چند سال اخیر دیده میشود . آنچه در روزنامه ها آمده است بعضا" بخش بسیار کوچکی از کل قراردادها و ... می باشد . رژیم شاه مردم را درجریان این قرار داد ها (نظامی ـ نفتی ـ سیاسی ـ اقتصادی ـ اجتماعی) نگذاشت . پس از قیام هم فقط مسئولین میدانستند آنها را افشا کنند . ولی نکردند بهرحال ما افشای این قراردادها و لغو آنها را وظیفه فوری و حتمی مسئولین جدید میدانیم .

از گزارش دفتر نمایندگی اقتصادی ایران درواشنگتن :

ورود سرمایه خارجی به ایران مشکلی پیش نخواهد آورد

لبخند ریچارد هلمز ،
رئیس سیا

اعزام کارشناسان نظامی آمریکا به ایران

قرارداد اکتشاف اورانیوم در ایران امضا شد

با همکاری امریکا:

بزرگترین پالایشگاه جهان درجنوب ایران ساخته میشود ...

امریکا در تقویت قدرت دفاعی ایران همکاری میکند

ایران بزرگترین قرارداد تلفن دنیا را امضاء کرد

در ایران **۳۰ هزار کارشناس خارجی استخدام شدند**

با سرمایه گذاری دو میلیون دلار

بانک مشترک ایران و آمریکا تاسیس میشود

مبارزهٔ ضد امپریالیستی عامل موثر مرزبندی میان دوستان و دشمنان خارجی انقلاب ما

خیزش انقلابی و ضد امپریالیستی کنونی خلق ما پرتو نیرومند روشن کننده‌ای بر صحنه سیاسی جهان افکنده و دوستان و دشمنان انقلاب را بخوبی مشخص نموده است

اصدقاوک ثلاثه واعداوک ثلاثه: فاصدقاوک صدیقک و صدیق صدیقک و عدو عدوک واعداوک عدوک و عدو صدیقک و صدیق عدوک.

دوستانت سه کسند و دشمنانت نیز سه کس!

پس اما دوستانت: دوستت، دوست دوستت و دشمن دشمنت هستند.

و دشمنانت: دشمنت، دشمن دوستت و دوست دشمنت هستند.

نهج البلاغه علی علیه السلام کلام ۲۸۷

انقلاب نور و روشنایی است، روشنگر است، تاریکیها و تیرگیها را می‌زداید و ابهامها وتردیدهارازایل میکندو بجای آنها، روشنایی و وضوح و بصیرت و اطمینان به ارمغان میآورد. در پرتو انقلاب روی محور اصلی و صحیح خود است که تیرگی و ابهام از سرنوشت ملتها زدوده میشود و افق آینده‌حیات خلقها روشن میگردد. درپرتوانقلاب و در خیزش انقلابی مردم است که خلق فرزندان انقلابی خود را می‌شناسد، و چهره فرصت طلبان، آنهاکه هوای جاه و مقام و پول در سردارند، را هم میبیند و هم میشناسد آری انقلاب و عمل انقلابی همواره مرزها را مشخص میکند، و خصوصیات طبقات، گروهها وافراد را بارز میکند و همه اینها را در چنان روشنایی‌قرار میدهد که ساده ترین اقشار توده نیز آنچه را که قبلا" در نظرشان تیره و مبهم بود به وضوح میبینند و تشخیص میدهند، و دوستان و دشمنان خود را میشناسند.

این مشخص شدن مرز میان دوست و دشمن تنها به داخل مرزهای کشور محدود نمیشود ، بلکه از آنجا که یک انقلاب در عرصه جهانی هم دارای دوستان و دشمنانی است ، در پرتو انقلاب ، مرز میان آنان هم از یکدیگر مشخص میشود و موضع هر دولت یا سازمان و نهاد سیاسی خارجی برای توده ها معلوم میگردد .

خیزش انقلابی و ضد امپریالیستی اخیر خلق ما نیز از چنین ویژگی روشنگرانه‌ای برخوردار است ، اگرچه هنوز برخورد و تعارض ما با امپریالیسم به چنان مرحله ای نرسیده است که در جبههٔ داخلی منجر به مرزبندی دقیق بین انقلابیون صدیق و واقعی و فرصت طلبان و سازشکاران (که به علت کوتاهی و سرعت مرحله اول انقلاب امکان پذیر نشد)گردد ، اما تاهمین جا مبارزه ضد امپریالیستی ما پرتو نیرومندی بر پیرامون خود و تقریبا "بر همه صحنه بین المللی افکنده است که در اثر آن خلق ما میتواند دوستان و دشمنان انقلاب خود را بخوبی ببیند و دولتها و نهادهای ضد امپریالیست و دست نشانده امپریالیسم را از هم باز بشناسند .

دشمنان و مخالفین ما را عمد تا دولتهایی تشکیل میدهند که از جانب مردم خود حمایت نمیشوند و با تضادهای بسیاری دست بگریبانند

آنچه که این مرزبندی را بخصوص دقیق و اصولی میسازد ، آن است که اختلاف و تضاد ما با یک کشور همسایه نیست که رقابتهای منطقه ای یا اختلافات مرزی و تحریکات قدرتهای خارجی سبب آن باشد ، بلکه نبرد ما با امپریالیسم است که دشمن همه خلقها و دشمن بشریت است . و این نبرد حزبی از جنگی محسوب میشود که بین خلقهای محروم جهان با امپریالیسم دیری است که جریان دارد . پس در این درگیری ، جهتی که هر دولت یا سازمان ، و نهاد سیاسی میگیرد ، فقط جهتگیری در اختلاف بین دو کشور ایران و آمریکا تلقی نمیشود ، بلکه این جهتگیری فی الواقع سمتگیری میان خلق و ضد خلق ، مظلوم و ظالم ، مورد تجاوز واقع شده و متجاوز است .

اگر چه درگیری و مبارزه خلقها با امپریالیسم سابقه ای طولانی دارد

و سرشار از تجربه های متعدد است، که اوج آن مبارزات قهرمانانه خلق ویتنام علیه امپریالیسم آمریکا و قبل از آن امپریالیسم فرانسه بوده است و از این رهگذر خلقها تا حدود بسیار از دشمن خود امپریالیسم، و دست نشانده‌اش از یکسو و کشورها و سازمانهای انقلابی و مترقی را از سوی دیگر شناخته اند اما اکنون با این فرصتی که پیش آمده خلق ما نیزمیتواند بطور خاص و مشخص دو اردوی امپریالیستی و ضد امپریالیستی و درجه وابستگی اردوی اول و تعهد اعضای اردوی دیگر را ببیند، و راه خود را برای مقابله با دشمن و نزدیکی به دوستان بیابد. بدون شناخت دقیق این دو اردوی مقابل هم، مبارزه با دشمن غداری چون امپریالیسم امکان پذیر نیست. امپریالیسم پدیده‌ای جهانی است، با این غول جهانخوار جز با دوستی و اتحاد بین خلقها در سطح جهانی نمیتوان روبرو شد، و عاقلانه و منطقی است که در مقابله با خصم از نیروی دوستانمان و دشمنان دشمنمان خودرا محروم نکنیم و برای مبارزه با دشمن که هماهنگ و متحد عمل میکند، هماهنگ و متحدانه عمل کنیم...

پیش بسوی مبارزه متحد و هماهنگ با همه خلقهای تحت ستم جهان علیه دشمن مشترک انسان امپریالیزم و در راس آن امپریالیزم جنایتکار امریکا!

(به نقل از "مجاهد" شماره ۱۲)

www.iran-archive.com

ویژگیهای اساسی امپریالیسم :

امپریالیسم طی سه مرحله غارت منابع طبیعی ، صدور کالا و صدور سرمایه به بلوغ کامل خود دست یافت .

بنابراین امپریالیزم محدود به مکان خاصی نیست ، بلکه قدرتی عظیم و سرکوبگر است که ریشه های خود را در اطراف و اکناف جهان فرو برده و زالو وار خون خلقها و رنجبران را میمکد .

امپریالیزم با سه ویژگی اساسی شناخته میشود :

۱ ـ جهانخواری که نشانگر ماهیت تجاوزکارانه و غارتگر اوست . بیش از نیمی از جهان را در زیر سلطهٔ اهریمنی خود کشیده ، و منابع خلقها را به یغما برده ، و بازارهای آنها را در اختیار انحصاری خود قرار داده است . و با صدور سرمایه از یک طرف به تشدید غارت منابع می‌پردازد ، و از طرف دیگر از نیروی کارارزان کشورهای جهان سوم استفادهٔ کلان می‌برد .

۲ ـ هیچ رابطهٔ مسالمت‌آمیزی بین خلقها با امپریالیزم وجود ندارد هرچه هست ، یا قامت برافراشتن است و یا تن به بندگی و اسارت دادن . رابطهٔ خلقها با امپریالیزم هرگز بمفهوم انسانی و جوانمردانه و براساس استقلال نیست . خلقها هرگز بر سرنوشت خود مسلط نمی‌گردند مگر مردانه اسلحه بدوش کشند ، و بی امان بر این دشمن اصلی بتازند . چه کسی جنگ جهانی اول و دوم را براه انداخت ؟ چه کسی سالها منابع ما را به غارت برد ، چه کسی ۲۸ مردادها و ۱۵ خردادها و ۱۷ شهریورها را آفرید ؟ چه کسی خلق قهرمان الجزایر و ویتنام را قتل عام کرد ؟ چه کسی کوره های آدم سوزی راه انداخت ؟ چه کسی هیروشیما و ناکازاکی را بوجود آورد ؟ آیا با دشمنی به این غداری میتوان راه حلی مسالمت آمیز و رفرمیستی را پیشه ساخت ؟ **چه شد آنها که نبرد قهر آمیز را انتخاب نکردند ، و می ـ**

خواستنددولا دولا شتر سواری کنند ، یا اسیر شدند و یا به زیر چکمه‌پوشان امپریالیزم له‌گردیدند . مردم ما درخلال همین سال جاری بار دیگر بخوبی تجربه کردند که لحظه ای بی توجهی و غفلت در برابر این دشمن غدار چگونه خطرناک است و ما را ضربه پذیر می‌کند . آنان مستمرا" در صدد توطئه و ضربه به انقلاب هستند .

۳ ــ امپریالیزم ضربه‌پذیراست علیرغم تمام امکانات مادی‌ومیلیتاریستی امپریالیزم در مقابل اراده‌ٔ خلقی که بپاخاسته و از حقوق خود دفاع نماید ، پوزه اش بخاک مالیده میشود .

سنت خدا وقانون تاریخ باردیگر با تجربیات انقلابی خلقها به اثبات‌رسید

لانه‌ٔ عنکبوتی امپریالیسم که بخیال خودش هرگز فرو ریختنی نیست ، چون آوار بر سرش خراب می‌گردد .

مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیتا وان اوهن البیوت لبیت العنکبوت لو کانوا یعلمون .

" ***مثل سد کنندگان راه خدا و خلق به مانند عنکبوتی است که به خیال خام خود مستحکم ترین دژها را دارد ، در حالیکه سست بنیادترین خانه ها و امکانات از آن عنکبوت است .***

آری امپریالیزم ببر کاغذی است.ببر کاغذی است اگر خلقها به امان و توان خود اعتقادی عمیق و راسخ داشته باشند و از شیوه های درست و علمی و تاکتیک های دقیق برخوردار باشند . این سنت خدا و سنت تاریخ است که تمام سد کنندگان راه خدا هم چون آبهای گندیده که هرگز قدرت سرازیر شدن به رودخانه‌ٔ مواج هستی را ندارند . نهایتا" می‌گندند و از صحنه هستی محو میشوند .

امپریالیزم علیرغم کلیه‌ٔ امکانات در مقابل اراده‌ٔ خلقها به زانو در خواهدآمد . وبقول قرآن : " ***مثل الذین کفروا بربهم اعمالهم کرماد اشتدت به الریح فی یوم عاصف لا یقدرون مما کسبوا علی شیء . . .***"

" ***مثل سد کنندگان راه خدا وخلق و عملهای ضد خلقی شان ، مانند***

تل خاکستر بی ارزشی است که گرد بادی تند و طوفانی سهمگین که محصول اراده‌ٔ خلق هاست بر آن بوزد ، و از آن هیچ چیزی باقی نگذارد " .

بنابراین چون امپریالیزم خصلتی استثمارگرانه دارد ، و با خوی جهانخواری او را می‌شناسیم ، لذا مبارزه با آن نیز باید جهانی باشد . امپریالیزم در سراسر جهان حضور دارد ، لذا کلیه‌ٔ خلقها باید در این حرکت مقدس شرکت جویند . وبقول آن انقلابی بزرگ باید برای شکست امپریالیزم ویتنامهای دیگری بیافرینیم .

کانالهای نفوذ امپریالیزم

هدف امپریالیزم در هر تاکتیک و عملکرد براین اساس است که یک ملت رااز ایفای نقش ملی و حاکمیت و رشد ملی در زمینه های مختلف جامعه‌اش محروم نماید. یعنی میخواهد کلیه نهادهای اصلی جامعه را به خود وابسته کند ونیروهاو امکاناتی را که در درون خلق قرار دارد و متعلق به خلق‌است در جهت این وابستگی بکشاند و خود تعیین کننده و بهره برنده همه چیز باشد.

امپریالیزم در کشورهای جهان سوم مانند ایران از ۶ کانال نفوذ می‌کند:

۱ – رشد دادن سرمایه داری وابسته (سرمایه داری موناژ).

۲ – ایجاد بازار مصرف بمنظور انتقال کالاهای تولید شده امپریالیستی‌به این بازارها.

۳ – کنترل کردن تولیدو توزیع منابع طبیعی وغارت منابع بطور مستقیم و یا غیر مستقیم.

۴ – کنترل کردن سیستم بانکی و مالی بوسیله الیگارشی مالی جهانی.

۵ – تشکیل ارتش های استعماری و مزدور با پیاده کردن طرح مستشاری و وابسته کردن نظام ارتش به خودش.

۶ – صدور تسلیحات نظامی و وابسته کردن ارتش یک جامعه ار لحاظ تسلیحات به خود.

(از کتاب: مبارزه ضد امپریالیستی: مجموعه مقالات از پیام خلق)

کردستان

www.iran-archive.com

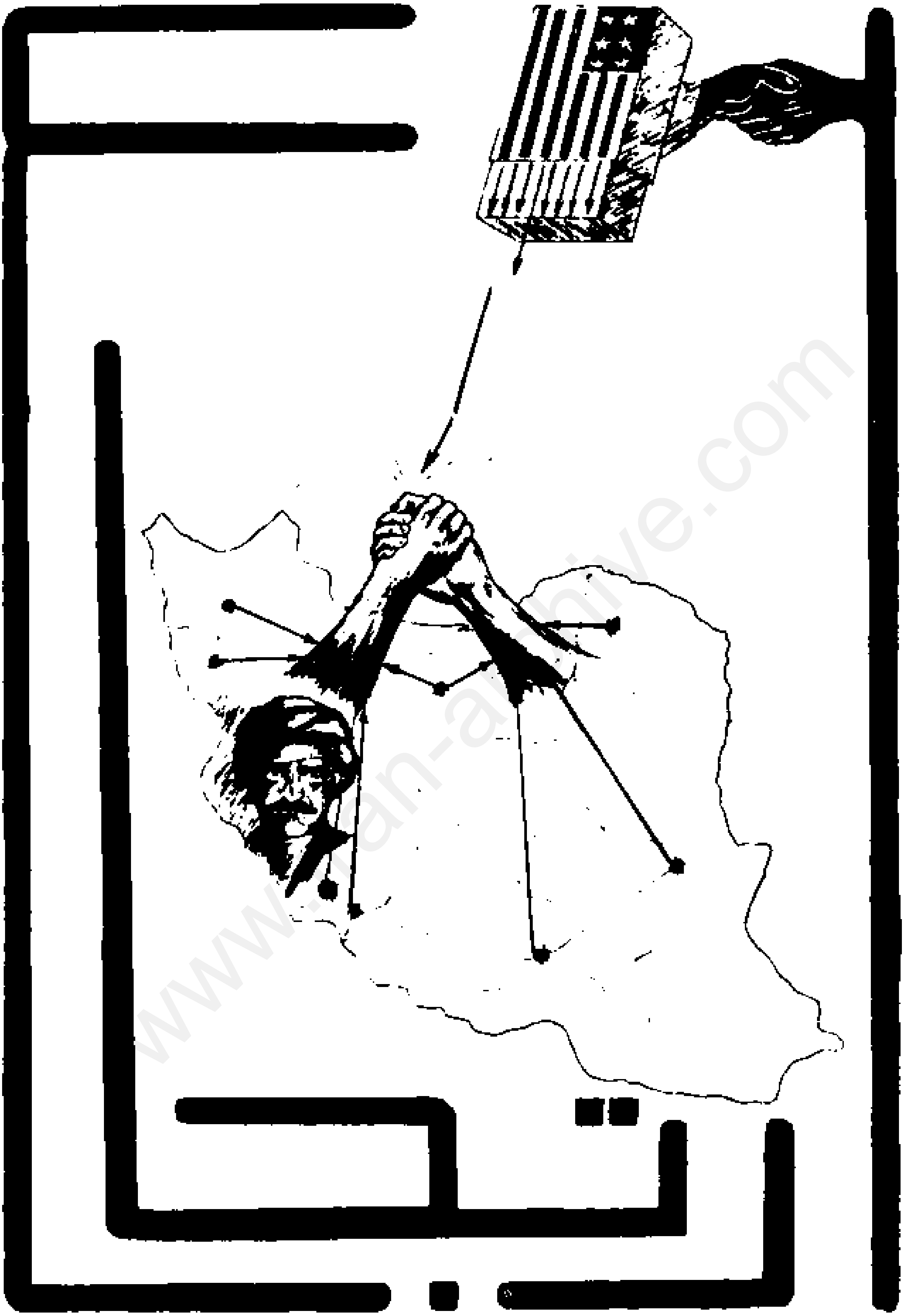

www.iran-archive.com

کـردستـان

نحوهٔ برخورد با مسائلی از قبیل کردستان، یکی از معیارهای اصالت و مشروعیت انقلابی و مردمی هر سیستم حکومتی یا حزب سیاسی است

مساله ای که دیدیم از فردای قیام پیوسته به مثابهٔ یک پاشنهٔ آشیل برای کل انقلابمان، از جانب مجاهدین مطرح شده و پیش بینی مینمودیم که به بهانهٔ "بحزبه طلبی" موضوع چه خونریزیها و توطئه های امپریالیستی واقع شود. بخصوص که هیچ کفایت و درایت انقلابی و طبقاتی در مسئولین رسمی رسیدگی به اوضاع آن بخش از خاک خونینمان نمی دیدیم. مخصوصا" که نحوهٔ برخورد با مسائلی از قبیل کردستان، پیوسته برای ما یکی از معیارهای اصالت و مشروعیت انقلابی و مردمی هر سیستم حاکم با نظام فکری و حزب سیاسی بوده است:

بعنوان مثال به مادهٔ ۷ از برنامه حداقل مجاهدین (اسفند ۵۷) توجه کنید:

" ۷ ــ رفع ستم مضاعف از همهٔ شاخه‌ها و تنوعات قومی و ملی وطنمان درکلیهٔ استانهای کشور و تامین جمیع حقوق و آزادی های فرهنگی وسیاسی برای آنها در چهار چوب وحدت و یکپارچگی تجزیه ناپذیر کل کشور.

بدیهی است که پایداری وحدت این میهن دقیقا" در رابطه با احقاق حقوق حقهٔ تمامی عناصر و بخش‌های تشکیل دهندهٔ آن است. این نکته‌ای است که درک آن برای هیچ سوء تفاهمی مبنی بر اینکه مثلا" خود مختاری اداری داخلی هموطنان ستمزدهٔ کرد مقدمهٔ تجزیه است باقی نمیگذارد.

اصولا "به‌اعتقاد ما نحوهٔ برخورد با مسالهٔ " ملیتها " یکی ازاصلی ترین معیارهای سنجش اصالت و مشروعیت انقلابی و مردمی و توحیدی یک حکومت وحدت‌گرا و موحد اسلامی است. اگر آنچنانکه در دوران علی‌علیه السلام دیده میشود ، هیچ شائبهٔ استثماری و برتری جوئی و ستم ملی در کار نباشد ،اختلافات و تضادهای قومی و ملی (میان عرب و عجم یا میان ترک وکرد و امثالهم . . .) تدریجا " حل شده و بجانب وحدت میل‌خواهد نمود . حال اینکه هر گونه فقدان روحیهٔ توحیدی و وحدت گرا که در چشم داشتهای‌طبقاتی تجسم می‌یابد ، مساله را لاینحل ساخته و به سمت‌تعارض و قهر خواهد راند . همان چشم داشتهای استثماری که جامعه را به طبقات متخاصم و ناسازگار تقسیم میکند .

در همین جا باید توجه مبرم مردم قهرمانمان در کردستان و بویژه توجه‌مبارزان وروشنفکران دلیرآن سازمان راچنانکه‌خود نیز میدانند مجددا " به این نکته حیاتی جلب نمود ، که بایستی در مسیر مبارزات عادلانه خود یکدم از پیوند ریشه ای میان ناسیونالیسم انقلابی و ترقیخواه کرد با ناسیونالیسم کل خلق قهرمان ایران غفلت نورزند . پیوندی که در این‌مرحله تنها درچارچوب مبارزهٔ ملی ضد امپریالیستی تمام مردم ایران قابل‌حصول بوده‌و خواهد بود . در غیراینصورت چنانکه‌امپریالیستها و دشمنان‌انقلاب ایران میخواهند ، و همانطور که متاسفانه در برخی نقاط‌جهان به تلخی (والبته‌به‌تحریک‌امپریالیستها ومرتجعین) تجربه شده است ،ناسیونالیسم کرد در مقابل و رودر روی مبارزات ملی ضد امپریالیستی کل ایران قرار گرفته ، وطبعا " دارای‌مضمونی ارتجاعی خواهد گردید . و حدای ناکرده . . .

بنابراین مبارزان اصیل‌کرد بما به وظیفهٔ ملی و میهنی شان ، چنانکه تاکنون نیز کرده اند ، در صدر خواستهای حقهٔ خود بایستی بر محکوم کردن تجزیه‌طلبی تاکید کنند . واضح است که امپریالیستها اکنون در جهت پیشبرد مقاصد ضد انقلابی و ضد خلقی خود . در مورد تمام ایران ، از هر گونه نعمهٔ تجزیه طلبانه با تمام قوا و امکانات استقبال کرده ، و ضمنا " بهترین بهانه‌را برای حفظ و تقویت بقایای نهادهای نظامی و سیاسی‌رژیم پیشین بدست خواهند آورد " .

وظایف بلادرنگ پس از فرمان امام

اگر فرمان امام بلا فاصله اجرا نشده و در نص قانون اساسی وارد نشود هیچ امیدی به حل مسالهٔ کردستان و تجدید نشدن جنگ و برادرکشی نمیتوان داشت

حال ببینیم برای تداوم و سیر اصولی چه باید کرد؟ [1] و چگونه باید به واقع پیام امام را سپاس داشت؟ :

۱ ــ در درجهٔ اول باید درک خودمان را از تمام ابعاد " حق تعیین سرنوشت" ارتقاء دهیم و توجه کنیم که این مساله، مساله ایست حساس و عمیق که در ذات خود ناشی از ستم مضاعف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی است که از طرف رژیمهای استعماری بر این خلقها روا داشته است. خلق کرد خاطره های پس دردناکی از قرار گرفتن چماق‌حکومت مرکزی در ادارات، ژاندارمری، و ... را بخاطر دارد، خلق کرد بخاطر دارد که چگونه سالها و سالها کمترین بودجه عمرانی در اختیار او قرارنگرفته و فقر و بیکاری با تمام ابعاد آن بر فضای این منطقه سم کشیده سنگینی کرده است، خلق کرد دیده است که چگونه مامورین غیر بومی تمام پستهاو شغلهای اداری را اشغال کرده اند و فرزندان کرد در همان موقع حتی با داشتن صلاحیت بیشتر در بیکاری دست و پا زده اند خلق کرد و سایر ملیت های‌این سرزمین دیده اند که چگونه‌فرهنگ ملی و سنتشان با فشاردیکتاتوری فرصت رشد نیافته و فرزندان شان از آموزش زبان مادری در مدارس محروم

---

۱ ــ برای شناخت ریشه ها و راه حل مسئله ملیت ها در گام مبارزه ضدامپریالیستی به‌جزوه "ملیتها ومسئلهٔ خلق کرد درایران " تالیف انجمن دانشجویان مسلمان " دانشگاه صنعتی شریف " رجوع شود.

شده‌اند.

بنابراین باید آنچه را که بعنوان ستم ملی میگوئیم با تمام ابعاد آن بشناسیم و مردانه به برطرف کردن آن در تمام ابعاد بپردازیم **و کلیه امور داخلی ملیتها را بخودشان واگذارکنیم، مخصوصا" اداره انتظامات و حفظ امنیت‌داخلی بایستی در اختیار خود برادران کرد قرار گیرد، در غیر این صورت‌بدون توجه به این ابعاد قضیه صحبت از حق تعیین سرنوشت و خود مختاری داخلی چیزی جز یک " شعار" نخواهد بود.**

۲ ــ نکتهٔ اساسی دیگر اینکه **شعار حق تعیین سرنوشت و خود مختاری داخلی برای‌کردستان تنها وتنها درمتن دموکراسی ومبارزهٔ ضد امپریالیستی سراسر ایران قابل حصول است:** اگر واقعا" به پیوستگی تاریخی سرنوشت تمام خلقهای‌ایران اعتقاد داریم و اگر درک میکنیم که در جوهر قضیه همه خلقهای‌ایران چه‌کرد، چه فارس، چه ترک و . . . رنجهایشان ریشه مشترک دارد و نقض آزادی و دموکراسی در سراسر ایران محصول یک علت اصلی است که همانا سلطهٔ طولانی مدت امپریالیزم بر این آب و خاک است‌ضمن پرداختن به کسب دموکراسی برای خلق کرد نباید فراموش کنیم که فقط‌و فقط در چهارچوب مبارزهٔ ضد امپریالیستی و در سایهٔ تداوم آن میتوان " واقعا" به این حق رسید در اینصورت دیگر برایمان قابل تصور نخواهد بود که در حالی که دموکراسی در سایر بخشها و نواحی بطور سیستماتیک نقض میشود و آزادیها زیر فشار ارتجاع به یغما میرود، خلق کرد به حقوق دموکراتیک‌خود برسد، درآن‌صورت‌همه ما چه کرد، چه فارس، چه ترکمن، چه مذهبی و چه مارکسیست، اولین و اصلی ترین وظیفهٔ خود را مبارزه با علت اصلی یعنی امپریالیزم‌و پایگاه‌های‌داخلی آن قرار خواهیم داد و در این چارچوب به تلاشی پیگیر برای کسب حق خود مختاری، برای ملیتها خواهیم پرداخت.

۳ ــ همچنانکه‌اشاره کردیم با این پیام تا حد زیادی یک دگم‌شکست و توده های مردم از خلال کلمات امام به ضرورت برسمیت شناخته شدن خود مختاری برای خلق کرد توجه کردند، ولی این فقط یک آغاز است

نیروهای انقلابی باید با تمام قوا با استفاده از این فضا به این درک اجتماعی عمق بخشند و آن را بمیان توده های مردم برند و با کار توضیحی و تبلیغات و فعالیت سیاسی این درک را در اذهان مردم ارتقاء بخشند بگونه ای که توده های مردم همه بهروری خود را در یکی از ابعاد آن در سایه ایجاد آزادی برای خلق کرد بدانند و رنج مبارزان را با آنها درک کنند. در این صورت در آینده نیز این فضا خود مانعی خواهد شد در مقابل آنانکه می‌خواهند حقوق خلق کرد را انکار کنند و این بار اگر جنگ افروزی صدام باعث و تاز پیدا کند به یکباره در محصر توده ها رسوا خواهد شد و هیچ فرجه ای برای عوامفریبی و دام زدن به برادر کشی و مثلا " بشیخ فارس بر علیه کرد باقی نخواهد ماند، " تا بید روی شود هر که در او غش باشد ".

۴ ـ در اینجا سخنی هم داریم با برادران کرد:

این خلق قهرمان که بدون شک آینده در کوله بار دارد چیزی جز تحمل ستم و رنج و داغ فرزندان قهرمانشان نیست و بار سنگین مالا مال از لگدکوب شدن ابتدائی ترین حقوق انسانی زیر چکمه دیکتاتورها و استثمار گران است. و در یک کلام پیام تاریخشان جز خون و اشک و قهرمانی نیست، تمامی که بدون یک هیچ عنصر آگاه و متعهدی بدون درک عمیق آن نمیتواند وظیفه اساسی در مبارزه ضد امپریالیستی را بدوش گیرد. در عین حال باید به یک نکته طریف نیز توجه داشت، و آن اینکه: خود مختاری واقعیشان فقط و فقط در سایه پیشبرد امر مبارزه ضد امپریالیستی حاصل خواهد شد. به عبارت دیگر هر فرد کرد ضمن اینکه وظیفه ویژه ای در قبال کسب آزادی برای کردها دارد، در عین حال وظیفه مشترکی هم در قبال تمام میهن بعهده اوست و آن برداشتن به مبارزه ضد امپریالیستی سراسری ایران است، آری، حتی اگر بطور مقطعی حقوقی در کردستان برسمیت شناخته شود، اگر همپای آن نهادهای دموکراتیک بر این میهن حاکم نگردد، هیچ تضمینی برای بقای آن حق بدست آمده نخواهد بود و فقدان نهادهای دموکراتیک در شرایط ویژه فرصت بدست مرتجعین خواهد داد تا دیگر بار به پایمال کردن مجدد حقوق خلق کرد بپردازند.

باز هم میگوئیم که بدون شک در تمام ابعاد قضیه سنگین ترین وظیفه به عهدهٔ نیروهای انقلابی است ، نیروهائی که بدلیل ماهیت دموکراتیکشان و اعتقاد عمیق به ضرورت نفی کامل استثمار انسان از انسان صالح ترین عناصر برای حل ریشه‌ای مساله‌ٔ ملیتها و ایجاد ایرانی " واقعا " آزاد وآبادٔ هستند ،این نیروها نباید به هر دلیل وظیفهٔ خطیر و پیچیدهٔ خود را در این مقطع تاریخی فراموش کنند . شکستها و پیروزیها را باید واقع بینانه ارزیابی کنند و مخصوصا " نباید فراموش کنند که دشمن اصلی امپریالیزم بسرکردگی امریکاست که مترصد است از هر اشتباه نیروهای انقلابی ومخصوصا " اصلی شدن هر تضاد فرعی برای کوبیدن انقلاب شکوهمند خلقمان سودبرد و دیگر بار سلطه اهریمنی خود را به اشکال نوین در این مرز و بوم تثبیت کند . ودر این شرایط مخصوصا " پس‌ازاین موفقیت مرحله ای باید نیروهای انقلابی ، نگهبانان یکپارچگی و هماهنگی مبارزهٔ ضد امپریالیستی باشند و اجازه ندهند که پر رنگ‌شدن مساله ملی به بهای کم رنگ شدن مبارزهٔضد امپریالیستی تمام شود . آنچه توده ها با تمام وجودشان احساس میکنند رنجهای ناشی از ستم طبقاتی و ملی است . آنچه نیروهای آگاه باید بدان بپردازند سازمان دادن شور انقلابی ناشی از این ستمها در جهت نفی علت اصلی یعنی امپریالیزم است و در این صورت است که صفوف یکپارچه خلق در مسیر اصولی هر نوع توطئه و سازشکاری را در نطفه خفه خواهد کرد .

چرا در مساله کردستان با تهاجم مسلحانه از هر طرف که باشد مخالفیم ؟

زیرا جریان بازسازیهای امپریالیستی و ارگانهای سرکوب وابسته ، به شرحی‌که‌قبلا " گفتیم به زیان تمامی خلق تشدید میشود . زیرا که تهاجم ، این انقلاب را در تمامیتش (مضافا " برضعفهای تشکیلاتی سازمانی انقلابیون) تهدید میکند .

این اعتقاد و نتیجه‌ٔ عملیِ به غایت درست آن را ما در تخلیه‌ٔ سنگر خودمان نیز به اثبات رساندیم .

اگر چه گوشمالی مرتجعین و ایادی ساواک و سیا لازم مینمود ، و اگر چه‌هواداران ما تا قله‌ٔ شهادت همه‌گونه آمادگی ابراز مینمودند ، لیکن ما حتی دفاع مسلحانه‌را در مجموع و در آن لحظه به زیان انقلاب دیدیم چه رسد به تهاجم .

آری ، حتی در برابر این استدلال که کردستان آمادگی عینی یک نبرد رهائی بخش دراز مدت و قهرآمیز را دارد نیز ، ما بدلیل پیونداجتناب ناپذیر مبارزه‌ٔ ضد امپریالیستی کرد و فارس ، آن را در شرایط حاضر درست نمیدانیم .

زیرا مبارزه‌ٔ کردستان برای رفع ستم مضاعف ، که البته در قلب انقلاب ایران جا دارد ، چیزی جدا از مبارزه‌ٔ تمام ایران برای رفع ستم سراسری امپریالیستی که از تقدم استراتژیک برخوردار است ، نمی‌باشد .

چه‌خوب گفته است آن انقلابی در پاسخ کسانی که تنها از نقطه نظر منافع کشورها و مناطق خودشان از جنگ بین الملل اول دفاع میکردند ،که :

" . . . استدلال من نباید از نقطه نظر کشور خودم باشد ، زیرا این استدلال یک کودن بیمقدار خرده بورژوازی ناسیونالیستی است که نمی‌فهمد

عروسکی است در دست بورژوازی امپریالیست . . . "

لذا موضع ما ، نادیده گرفتن حقوق خلق کرد نیست ، بلکه این موضع تنها وحدت سرنوشت و وحدت مبارزه و هم زیستی تمام مردممان را بیان میدارد . چرا که برای کردستان در خارج از مرز و قلب ایران هیچ سرنوشت مستقلی بعنوان پیش‌بینی نمود . کما اینکه مبارزهٔ ضد امپریالیستی تمام ایران ، بدون کردستان نیز به فرجام نخواهد رسید . حتی اگر بطور پراگماتیک و اوپورتونیستی (یعنی با بینش عمل گرایانهٔ محدود و منحصر کردن حقایق به مقاطع حسی و آنانی) استدلال شود که تهاجم متقابل (و نه صرف دفاع) در کردستان ، در مسیر مبارزات ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی آثار مثبتی داشته ، باز هم ما به این آثار مقطعی و مرحله ای نسنده نکرده و خواهان ارزیابی دراز مدت قضایا در کل مبارزهٔ سراسری ضد امپریالیستی هستیم . زیرا منافع آنی و مرحله ای و منطقه ای ، تنها به درد ارضاء تنگ نظران و کوته بینانی میخورد که برای توجیه و ماستمالی کردن یک خط غلط دراز مدت ، بدان نیازمندند .

در امر انقلاب هیچ چیز نمیتواند جانشین یک خط دراز مدت اصولی گردد :

حقیقت اینست که در امر انقلاب ، بخاطر ارتباط تنگاتنگ آن با واقعیات و قانونمندیهای سرسخت اجتماعی ، نه شعار و نه سار و دهل ، و نه موفقیت های مقطعی ، و نه هیجان و شعله ور شدن عواطف سرکش (ولو انقلابی) ، هیچیک نمیتواند جانشین یک خط دراز مدت اصولی گردد . از این رو هر خط غلط دراز مدت ، لاجرم تاوان دراز مدت خاص خود را خواهد داشت تاوانی بصورت جدا کردن مبارزهٔ کرد و فارس ، شکل گیری نهادهای سرکوب و بروز هرچه سریعتر ماهیت ارتجاعی دست راستی ها ، و خلاصه باز کردن میدان مانور بیشتری برای امپریالیزم در لحظه ای که هنوز ما آن را خوش نداریم . . . "

اینجاست که یک انقلابی میگوید :

" این فراموش کردن مطالب بزرگ و اساسی بخاطر منافع آنی رور ،

این دوبدن از پی کامیابی های آنی و مبارزه در راه آن، بدون در نظر گرفتن عواقب بعدی، این جنبش آینده را فدای امروز کردن، شاید هم از روی براهین "صادقانه" بعمل آید. ولی این اپورتونیسم است و اپورتونیسم هم خواهد ماند و " اپورتونیسم صادقانه " هم شاید از انواع دیگر آن خطرناکتر باشد".

و ما برای آنها که کوته بینانه فکر میکنند با تبلیغ تهاجم مسلحانه در کردستان، وموعظهٔ جهاد مسلح بر علیه بقول خودشان " رژیم خمینی " موفقیتی حاصل نموده اند، اضافه میکنیم که:

" گمان ندارید که مسالهٔ کردستان با این سابقه ای که ایجاد شده به این زودی ها حاصل شدنی است. دست اندرکاران شناخته شده، بنابه طینت فکری و سرشت طبقاتی شان هرگز چنین توانائی ندارند. از اینرو با جدیت تمام میتوان گفت که کشتار و تهاجم در کردستان، سرانجام و نهایتا " هیچ موفقیتی جز برای امپریالیسم نداشته و ندارد".

(به نقل از مقالهٔ " هشداری پیرامون چپ روی و چپ نمایی ")

www.iran-archive.com

www.iran-archive.com

شورا

واکنش کارگران

درمقابل توطئه‌های ضدشورائی

www.iran-archive.com

www.iran-archive.com

شورا

۱ ـ ضرورت تاریخی شوراها :

تاریخ بشر نظامهای طبقاتی گوناگونی را به خود دیده است که جوهر همهٔ آنها استثمار توده ها بوده است.

این استثمار مستلزم به بند کشیدن مردم و بازداشتن آنها از دخالت در امور و سرنوشتشان و نتیجتاً تحمیل اراده و تمایلات ضد انسانی گروهی استثمارگر بر آنها بوده است. زیرا جز در پناه نظامهای متکی بر زور و مبتنی بر اجبارات سیستماتیک، نمیتوان انسانی را به بیگاری واداشت و از او بهره کشی کرد و هیچکس حاضر نیست آزادانه و آگاهانه به تحمیلات رنگارنگ (از عریان ترین اشکال استثمار (بردگی) گرفته تا پیچیده ترین نوع نوروزاری ظاهراً دموکرات) تن بدهد.

از سوی دیگر هرچند زحمتکشان و ستمدیدگان، همواره قید و بندهای استثماری را بر تن و جان خود لمس کرده و پیوسته زیر برق سرنیزه سیستمهای سرکوبگر تلخی انواع رنج و محرومیت ها را تحمل کرده اند، اما در عین حال نه تنها ساکت ننشسته، بلکه همواره بر علیه نظامهای گوناگون استثماری و مدافعین آن ها قیام کرده، و مناسبات ضد انسانی را یکی بعد از دیگری به گور سپرده اند.

زوال نظامهای منحط خود شاهد گویائی بر این حقیقت است که سازندگان واقعی تاریخ (مستضعفین) هر زمان نقش خلاق خود را آشکارتر نموده و حضور پر شکوه تری در تاریخ یافته اند.

مضمون همهٔ این تحولات انقلابی، کشتن همهٔ قید و بندها از جمله خود کامگی افراد یا طبقات ممتاز بوده است و این مسیر تا رهائی کامل انسان ادامه خواهد یافت. بعبارت دیگر جامعهٔ انسانی، پیوسته در جهت حاکمیت هرچه بیشتر توده ها و بویژه محرومترین و بالنده ترین آنها تکامل می یابد.

براین اساس، معیار حقانیت و پویائی نظامهای مختلف اجتماعی بر به این بستگی دارد که هر کدام تا چه حد قادرند خود را با واقعیت فوق تطبیق داده و یا تا کجا میتوانند در این مسیر پیش بروند.

دردوران ما که به حق " عصر کبیر آگاهی خلقها " نام گرفته است، و مستضعفین جهان چشم انداز محو استثمار و طبقات را در پیش دارند، پیشرفته ترین نظامهای خلقی با تکیه بر شوراهای مردمی " پی ریزی میشوند.

شوراها " بعنوان تبلور عینی اراده توده ها، عالیترین پاسخ بضرورت تاریخی حاکمیت مستضعفین است.

۲ ــ *شوراها مطمئن ترین پشتوانه تداوم انقلاب و مظهر عالیترین دموکراسی مردمی هستند*

در یک مبارزهٔ دراز مدت ضد امپریالیستی که توده ها نقش تعیین کننده را در آن ایفا میکنند، شوراها به صورت یک امر ضروری و یک پشتوانه قابل اتکاء برای بسیج نیروهای مردمی و آزاد کردن انرژی آنها در جهت این مبارزهٔ رهائی بخش مطرح میشوند.

بدینوسیله استعداد و توانائی های مردم شکوفا شده و قوای آنها در جهت دفاع از انقلاب و استقلال جامعه بکار میافتند. از سوی دیگر حل بسیاری از تضادهای درون خلقی از جمله در رابطه با ملیتهای تحت ستم مضاعف، تنها از طریق شوراهای مردمی امکان پذیر میشود. و این خود موجب میشود که جبههٔ خلق در مقابل امپریالیستها مستحکم تر شده و همهٔ نیروها بر علیه آنان بسیج گردند.

بخصوص که میدانیم نابودی امپریالیزم مقدمهٔ حاکمیت زحمتکشان است.

و بالاخره ایجاد مناسبات عادلانه اجتماعی و برهم ریختن نظام استعماری کهنه تنها با تکیه بر نیروی بیکران توده های تحت ستم که در قالب " شوراها " بسیج و متشکل میگردند، امکانپذیر است.

بعبارت دیگر شورا بعنوان عالیترین نوع دموکراسی مردمی، نه تنها

نقش تعیین کننده ای در حل انقلابی تضادهای درون خلقی دارد، بلکه خود اهرمی است برای به حرکت درآوردن توده ها و ارتقاء مستمر جنبش رهائی بخش خلق و مآلا" تضمینی است برای تحقق عالیترین آرمانهای بشری که نقطهٔ اوج آن محو کامل استثمار انسان از انسان و پایان یافتن حضور استثمارگران میباشد و . . .

۳ ـ چه کسانی نمی‌توانند مدافع شوراهای مردمی باشند ؟

با توجه به فلسفه و مضمون شوراها که فوقا" اشاره شده افراد یا جریان هائی که سوان مبارزهٔ ضد استثماری را ندارند و از جمله به حقوق تاریخی کارگران و ضرورت حاکمیت این طبقه و نهایتا" به لزوم لغو همهٔ مرزبندی های طبقاتی و . . . اعتقادی ندارند، هرگز نمیتوانند مدافع شوراهای مردمی باشند.

حتی اگر ابتدائا" به دلیل ناآگاهی نسبت به عملکرد شوراها، مخالفتی با آن نداشته باشند، در جریان شکل گیری و فعال شدن شوراها، موضع طبقاتی خود را آشکار خواهند کرد. زیرا از آنجا که در تفکر و نظام آنها، استثمار و مالکیت خصوصی حاودانی است، موضعگیریشان نیز نمیتواند اساسا" بر علیه استثمارگران باشد. بنابراین شوراهای مردمی که بطور کلی حافظ منافع کارگران و زحمتکشان در قبال سرمایه داران و استثمار گران است نمیتواند از تائید کامل این قبیل جریانها برخوردار باشد. و بفرض هم که آنها از محدودیت مالکیت و استثمار دفاع کنند، ولی در رابطه با (تضاد آشتی ناپذیر طبقات متخاصم)، حیات استثمارگران را به مخاطره نمی‌اندازند

۴ ـ شورا یکی از انتظارات مردم از رژیم بعد از انقلاب بود . . .

۵ ـ طالقانی و مسئلهٔ شوراها :

درست در همین شرایط راد مردی نظیر طالقانی در پیشاپیش همهٔ انقلابیون مادی " شوراها " سد و بیگیرانه بر اهمیت آن تاکید کرد.

اما بدلائلی که میدانیم این ندای اسلامی و مردمی کمر برای دست

اندر کاران و مسئولین خوشایند بود زیرا آن را جدی نمیگرفتند. بالاخره پدرهم از آنها مایوس شد و ناگزیر شکایت آنها و درد دل خود را با خلق در میان گذاشت.

او در آخرین روزهای زندگیش، در حضور میلیونها انسان، ضمن تجدید عهد با شهیدان بخون خفتهٔ خلق، دست اندرکاران و . . . را به خاطر بی توجهی به ضرورت و اصالت شوراها اینطور ملامت کرد:

"صدها بار من گفتم که مسالهٔ شورا، از اساسی ترین مسائل اسلامی است. حتی به پیامبر با آن عظمت میگوید با این مردم مشورت کن. به اینها شخصیت بده. بدانند که مسئولیت دارند، متکی به شخص رهبر نباشند. نه اینکه نکردند، میدانم چرا نکردند! هنوز در مجلس خبرگان بحث میکنند در این اصل اساسی قرآن که به چه صورت پیاده بشود! باید؟ شاید؟ یا اینکه میتوانند؟ نه! این اصل اسلامی است. یعنی همهٔ مردم از خانه و زندگی و واحدها باید با هم مشورت کنند در کارشان.

علی میفرمود: *من استبد برایه هلک.* " هر کس استبداد کند در کارهای خودش، هلاک میشود". " ***من شاور الرجال شارکهم فی عقولهم*** ".

وقتی من یک دید دارم با یک نفر شما، دو نفر، ده نفر، وقتی مشورت میکنم ده دید پیدا میکنم، ده عقل به عقل خودم ضمیمه میکنم. چرا نمی شود نمیدانم. امام دستور میدهد، ما فریاد میکشیم، دولت تصویب میکند، ولی عملی نمیشود!!

مگر در سنندج که این شورای نیم بند تشکیل شد، ضرری به جائی رسید؟ ومی بینیم که آنجا نسبتا" از همه جای کردستان آرامتر است. شاید گروه ها و افراد دست اندرکار اینطور تشخیص بدهند که اگر شورا تشکیل بشود دیگر ما چه کاره هستیم. شما هیچ، بروید دنبال کارتان بگذارید این مردم مسئولیت پیدا کنند. این مردم که کشته دادند. اینهائی که اینجا خوابیده اند، از همین توده های جنوب شهر بودند، منطق اینها بود.

میگویند در کارخانه ها اخلال میشود، خوب یک مرتبه اخلال بشود آن اصل مهمتر از اینست که در یک کارخانه اخلال بشود. . . "

پدر طالقانی با این پیام و با این اعتراض تاریخی خود ، حجت را بر همهٔ دست اندرکاران تمام کرد . با اینحال جریانات در جهتی که او و سایر انقلابیون میخواستند سیر نکرد . حداقل در مورد " شوراها " "باید" و " شاید " ها بقوت خود باقی ماندند !!

اما بی تردید فریادهای مسئولانهٔ طالقانی همواره در قلب و ضمیر انقلابیون طنین انداز خواهد بود . و پیک تاریخ ، پیام " شهادت وشورا " بش را به همه فرزندان این خلق بزرگ خواهد رساند . . . " . . .

(گرد آوری از مقاله : مسئلهٔ شوراها و برخورد قانون اساسی با آن " مجاهد " شمارهٔ ۱۳) .

www.iran-archive.com

واکنش کارگران در مقابل توطئه های ضد شورایی

در سال گذشته شاهد مبارزات غیر متشکل ولی متحد طبقهٔ کارگر ایران همراه با سایر اقشار خلق بودیم. و دیدیم که چگونه کارگران در مسائل کارگری رژیم شاه در امر مبارزه با تشکل و وحدت کارگران غافلگیر شدند. این طبقه که هرگز در قالب سندیکاهای فرمایشی رژیم سابق نگنجیده بود اینبار ضربه های کاری خود را بر این تشکیلات به اصطلاح کارگری ولی ساخته و پرداختهٔ سرمایه داری وارد آورد. کار پیشروی مبارزات کارگران بجائی رسید که رژیم رسماً" سازمان کارگران ایران را منحل اعلام کرد. (کیهان ۵۷/۱۰/۳۰).

ودرست در همین روزها اخباری را درروزنامه ها می‌خوانیم که حاکی از نگرانی سرمایه‌داران وابسته و امپریالیستها از سرنوشت سرمایه هایشان در ایران می‌باشد.

این نگرانی بی جهت نبود. وهمانطورکه در دو شمارهٔ گذشته نوشتیم " علیرغم تصمیمهائی که نوید بازسازی نظام وابسته را به آنها می‌داد، ایجاد ساده ترین تشکیلات کارگری نیز چشم انداز مافعشان را تیره و تار می‌ساخت. " طبعاً " به تلاش برای عقیم کردن نطفه تشکیلات کارگری در ایران پرداختند. در این شرایط بود که کارگران ما نیز خود را برای مقابله با این توطئه‌های سرمایه داری وابسته آماده ساختند. عکس العمل کارگران را در برابر موجهای ضد تشکیلاتشان می‌توان اینطور خلاصه کرد:

۱ ــ زنده نگهداشتن جو کارخانه و حضور فعال در جریانات سیاسی:

از آنجا که کارفرما برای جلوگیری از ایجاد تشکیلات واقعی کارگران در محیط کار عمدتا" دست به اقداماتی از قبیل اخراج کارگران مبارز می‌زند

طبعا" برای پیشبرد اهداف خود سعی در به بی تفاوتی کشاندن کارگران دیگر دارد ،تابی ثمر بودن کار شوراها را نیز ثابت کند . کارکنان انقلابی دراین موارد با تشویق کارگران به شرکت در راهپیمائی ها و تظاهرات ضد امپریالیستی و حتی اقدامات متهورانه ای از قبیل خلع ید از سرمایه های وابسته و امپریالیستی جو محیط کار را سیاسی تر و فعالتر می‌کرده اند . اقدامات کارکنان صنایع ماشینی ، شرکت سدکو ــ سد ایران و شرکت فلور نمونه های جالبی دراین‌زمینه‌است . اینک برای روشنتر شدن مطلب‌قسمت هایی‌از نامه سرگشادهٔ شورای کارکنان شرکت " ملی " فلور ایران را که کار آن تعمیر ، نوسازی و توسعهٔ پالایشگاههای ایران است می‌آوریم :

" نظر به اقدامات فاشیستی و ضد بشری دولت زور گو و قلدر ایالات متحده‌امریکا مبنی برباز پس‌فرستادن شاه‌جنایتکار و همدست نزدیک‌کارتر و همهٔ سرمایه داران کثیف و مسدود کردن دخائر ارزی ایران در کلیهٔ‌بانک های خود در سراسر جهان و منع تشکیل جلسهٔ شورای امنیت سازمان ملل متحده و تهدیدهای نظامی و اقتصادی ، ما کارکنان شرکت فلور ایران سابق که همان شرکت چند ملیتی فلورسین آمریکائی و آلمانی سابق و کنونی می‌باشد . این شرکت‌را ملی‌اعلام کرده و از آنجائی که شایعهٔ سوء استفاده از وسایل این شرکت بر سر زبانهاست قبل از توضیح قبلی و فعلی درخواست موکد داریم باین علت که تمامی سرمایه این شرکت متعلق به همه ایرانیان است افراد مسئولی را جهت سرشماری و ثبت کلیه وسایل و دارائی های‌آن گمارده تا سود جویان کثیف احتمالی یا مانند پدر بزرگشان فرار کرده یا به سزای اعمال خود برسند . "

۲ ــ *ارتباط با سازمانهای انقلابی کارگری* :

هر چند که شکل گیری تشکیلات کارگران در این مرحله از انقلاب‌ضد امپریالیستی خلقمان با پیشرفت سازمانهای انقلابیش هماهنگی ندارد یعنی بدون ارتباط تنگاتنگ و گسترده با سازمانهای انقلابی راه خود را افتان و خیزان به پیش گشوده و می‌گشاید . و هجوم مرتجعین به محیط های کارگری

بعد از قیام این رابطه را محدود تر کرد و حتی تا آنجا پیش رفت که کارگرانی را که به اعتبار و برکت شهدای سازمانهای انقلابی کارگری این سازمانها را بیشتاز حرکت خود می‌دانستند دچار تردید ساخت.

ولی اکنون بخاطر تو خالی در آمدن شعارهای حامیان دروغین مستضعفین، این اعتماد با عمقی خیلی بیشتر از قبل رسوخ یافته است بعضی کارگران برای حل مسائل خود و در صدر همه حل گرفتاریهای تشکیلات شورایی خویش از جریان های پیشتاز رهنمود می‌طلبند، حتی آندسته از شوراهای کارکنان که بدون کوچکترین ارتباط با سازمانهای انقلابی تشکل یافته اینک ارتباط خود را با نامه و تلگراف هم که شده برقرار می‌کنند. این ارتباط که می‌رود تا دام های سرمایه داران وابسته و ارتجاع را از سر راه خود بردارد، تا بحال کارگران را در تشکیل هزاران شورا، اتحادیه و ... یاری داده.

در مواردی همان سرمایه داران وابسته ای که با مانورهای ضد انقلاب خویش موفق شدند کارگران را به اخراج این نیروهای انقلابی از کارخانه ها وادارند و بدین وسیله زیر آب شورا و تشکیلات کارگران را هم بزنند. اینک خود بخاطر برقراری ارتباط مجدد و تشکیل شورایی بمراتب پیچیده تر، پا به فرار گذاشته یا راههای چاره را به روی خود بسته می‌بینند.

ناگفته نماند که در این میان عملکرد انحرافی سازمانهای کارگری تاثیراتی منفی بر روی کارگران و بنفع سرمایه داری می‌گذارد. عملکرد انحرافی کارگران بیکار که بی توجه به اوج گیری جریان ضد امریکائی حول و حوش جاسوسخانه آمریکا انجام می‌گرفت از همین جا آب می‌خورد. ولی گویا عناصر دست اندر کار ضرورت شرکت در این جریانات ضد امریکائی را با به بن بست رسیدنِ سر و صداهائی که در حیاط و مقابل وزارت کار وامور اجتماعی راه انداختند به عینه دیدند. حال تا چه اندازه از آن آموختند، بماند.

۳ــ *افشاگری، تبلیغ و توسل به قطبهای ملی و مذهبی*

این افشاگریها که بیشتر متوجه دولت و سیستم حاکم بوده است در عمل بهترین و مناسبترین تاکتیکهای کارگران را تشکیل می‌داده. نمونه‌های متعددی را شاهد بودیم که کارگران با شناخت مواضع مترقی پدر طالقانیُ کارفرما را برای حل مشکل تشکیل شورا یا حقوق و مزایا به منزل ایشان می‌کشاندند کارفرماهاکه‌در این مورد خام می‌شدند به امید ماستمالی‌کردن قضیه‌بنفع خود به قضاوت پدر تن می‌دادند ولی سرانجام حل قاطع مسئله بنفع کارگران و تشکیل شورا، کارفرما را یکقدم عقب می‌نشاند. شاید این یک نمونه فردی باشد ولی وقتی اعتصابات، تحصن و حتی گروگان‌گیری های‌کارگران را در راه پی ریزی شوراها و نهادها و تشکیلات واقعی خوددر اکثر محیطهای کارگری می‌بینیم این دیگر حاکی از یک جریان وسیع است.

انبوه اعلامیه ها، نامه های سرگشادهٔ کارگران به خلق قهرمان و پیشگاه رهبری انقلاب و . . . که‌شاید چند درصد آنهم در مطبوعات ورادیو تلویزیون‌منعکس نشود دلیل دیگری است بر اینکه کارگران مقدمتا" تاکتیک افشاگری‌و تبلیغ حقانیت‌خود و توطئه های سرمایه داری وابسته را بدرستی تشخیص داده اند".

پیشرفت نشریات، تراکتها و دیگر کارهای توضیحی کارگران که کم کم جای خود را در مجتمع های صنعتی و محیطهای بزرگ کارگری نیز باز می‌کند نشان‌می‌دهد که در شرایط‌کنونی توسل به افشاگری و تبلیغ بهترین وسیله رساندن فریاد زحمتکشان به‌توده‌های محروم وکسانی است که آگاهانه خود را در حمایت از طبقه کارگر موظف می‌دانند.

آنچه‌که‌بیش‌از هر چیز دیگر توانسته توطئه های سرمایه داری وابسته علیه شوراها را خنثی نماید، افشاء پرونده و ماهیت مدیران و کارگزاران وابسته به آن بوده، تا جائی که در بسیاری از کارخانجات بمحض افشای این مطالب جومحیط‌بنفع کارگران مبارز ونمایندگان‌واقعی و منتخب کارگران چرخش کرده.

۴ ــ *ایستادگی در مقابل طرحهایی که مخالف شوراهای واقعی است : . . .*
(" مجاهد " شمارهٔ ۱۴).

رهنمـود هـا

۱ ــ شورای واقعی بایدحق نظارت بر تولید و خرید و فروش را داشته باشد تا بتواند مقدار سود واقعی را تشخیص دهد .

۲ ــ تعیین کارآئی و امتیازات کارکنان و میزان و نسبت تقسیم سود ویژه بین کارکنان باید زیر نظر شورا باشدو نه در اختیار سرپرستها و مدیران .

۳ ــ سود ویژه باید با توجه به نرخ تورم تعیین شود .

شوراها حتماً بایستی در مدیریت و امور اجرایی صنایع شرکت کنند . چرا که محصول انقلاب اند، ودرتداوم آن مؤثر می باشند

ارتش

www.iran-archive.com

www.iran-archive.com

اسلحه یا انسان ؟ ارتش یا مردم ؟

در منطق امپریالیستها وضد خلق آنچه که اهمیت تعیین کننده دارد ، نیروی نظامی و تسلیحاتی است و بس. چرا که تکیه گاه و پایگاهی جز این برای آنها متصور نیست . ولی آیا این تمام واقعیت است ؟ پاسخ این سئوال برای ما از اهمیت خاصی برخوردار است . چرا که از همینجا مسیر آینده و چشم اندازی را که در نظر داریم ترسیم و مشخص میکنیم . به عبارت دیگر ازاینجا مشخص میکنیم که تکیه گاه ما برای برنامه های بعدی ، ارتشی مجهز به آخرین و مدرنترین سلاحها و نیروی نظامی و قوی است ، و یا برعکس "مردم" است . بله مردم ، یعنی همان عاملی که در محاسبات امپریالیستها برای آنها کوچکترین جائی در نظر گرفته نشده است . و اتفاقا " علت اصلی تمام شکستهای مفتضحانهٔ آنها را نیز باید در همین جا جستجو کرد . خلقها و خلاصه عنصر انسانی همان عامل تعیین کننده یی است که رمز پیروزی تمام قیامهای مردمی بر علیه مجهز ترین و قوی ترین نیروها و ارتش های ضد مردمی است . زمانیکه کلیهٔ تئوریسین ها و طراحان نظامی امپریالیستهای فرانسوی و آمریکائی از شکست غیر منتظره و مهلک خود در " دین بین فو" انگشت بدهان و متحیر مانده بودند ، انقلابیون ویتنامی بآنها پاسخ گفتند :

" شما در نقشه های خود به یک عامل بی توجهید ، و آن مردم و نیروی خلق است . همان عاملی که هیچگاه و در هیچ یک از آکادمیهای شما آموزش داده نمیشود " .

نمونه هایی از تاریخ صدر اسلام

جهان بینی توحیدی بنابر اصالت و ویژگی خاصی که برای انسان و

توده ها قائل است ، توجهی اکید بر نیروی تعیین کنندهٔ انسان و خلقها در مبارزات و ساختن تاریخ دارد . تاریخ اسلام تا آنجا که هنوز از تعالیم اصیل و پاک خود منحرف نشده بود ، مملو از نمونه های غلبه همین عنصر انسانی بر کلیه سلاحها و امکانات و تجهیزات نظامی است . اولین جنگ پیامبر ،جنگ " بدر" صحنهٔ مقابلهٔ ایندو و پیروزی " انسان" بود .لشگر اسلام ، حدود ۳۰۰مبارز سرشار از عشق به خدا و مردم ، با عزم و اراده ای راسخ (بدون کمترین تسلیحات نظامی) بر انبوه لشگر دشمن مجهز به کلیهٔ سلاح های جنگی فائق آمدند . در جنگ خندق نیروی دشمن ۱۰۰۰۰ نفربا سه هزار نفر و سیصد اسب ، مسلمانان ۳۰۰۰ نفر ، و ۳۰ اسب . در جنگ خیبر هم نیروی اسلام ۱۶۰۰ نفر و دشمن ۲۰۰۰۰ نفر با دژهای مستحکم و مجهز به منجنیق ها بود . و . . . لقب " نازیان پا برهنه" هنوز هنگامیکه صحبت از توصیف نیروهای مسلمان در جنگها و پیروزیهای پی در پی آنان ، میرود در تاریخ ، وجود دارد .

ما در هیچ مرحله از انقلابات توحیدی بعنوان نمونه نمی یابیم که پایه سازی و سازماندهی نیروهای نظامی براساس تسلیحات نظامی باشد . بلکه برعکس همیشه در جهت هر چه مردمی تر کردن نیروهای ارتش پیش رفته است ، و در این رابطه تخصص ، تکنیک و سلاح نقش فرعی داشته و با اهمیت درجهٔ دوم نگریسته می شده است . تلاش انقلابی مکتب به این سمت بوده که توده های مردم متعهد به انقلاب را آموزش نظامی دهد . آنانرا در مسیر انقلاب آگاهی سیاسی و ایدئولوژیک بدهد . و در هر زمان که ضرورت افتد ارتش توده ای را تشکیل کند . ارتشی که ویژگی اساسی اش ایمان به راه خدا و خلق ، تعهد و مسئولیتش نسبت به انقلاب و صبر و پشتکارش در میدان مبارزه بوده است . ولو اینکه از سلاح های ساده تری نسبت به دشمن برخوردار بوده باشد . مهارت و تخصص و سلاح در رابطه با چنین ارتشی مفهومی انقلابی پیدا میکند ، آنهم بسان اصل استقلال و خود کفائی ، نه وابستگی به تکنیکهای پیچیدهٔ دیگران .

بهمین وجه با دقت این نمونه ها در صدد نیستیم به نیروی نظامی و

تخصص و مهارت و تکنیک آنها کم بها بدهیم ، بلکه صحبت از این است که در ایدئولوژی ما ، کدامیک از ایندو پارامتر اصالت دارند ، صحبت از این است که آیا ما حق داریم به بهانه اینکه " نمیتوانیم در انزوای کامل قرار گیریم " دوباره متوسل بامپریالیستها وسلاحها و باصطلاح وسایل یدکی آنها شویم ؟آیا میتوانیم مستشاران خارجی را بنام متخصص بمردم قالب کنیم ؟ آری صحبت از منطق علی است که :

"... ***عضوا علی النواجذ ، فانه انبی للسیوف عن الهام ... وصلوا السیوف بالخطی*** ..." دندانهایتان را برهم فشارید ، زیرا (این استقامت) شمشیرها را بیشتر از سر دور میکند ... شمشیرها را به پیش نهادن گامها بدشمن برسانید".

(خطبه ۶۵ نهج البلاغه)

چرا اگر حز این باشد مطمئنا " متوسل به جنگ طلبی و آتش افروزی برای فراهم آوردن زمینه‌ای برای تحدید قرار دادهای نظامی و تسلیحاتی و ورود مستشاران خارجی ، خواهیم شد .

معیارهایی برای شناخت ماهیت ارتش

بسیار کودکانه است اگر تصور کنیم با سلاحهایی که از امپریالیستها تحویل میگیریم ، میتوانیم در اینجا بر علیه امپریالیسم و سیا بجنگیم . سی حوش خیالی است اگر پنداریم ، آمریکا در کنار اسلحه‌ها و وسایلی که در اختیار ما قرار میدهد ، هیچگونه امتیاز سیاسی از ما مطالبه نمیکند . یکی از شروط همستگی امپریالیسم در تحویل سلاحهایش این بوده است که کاربرد این سلاحها باید کاملا " مورد تایید و با اجازه ایشان باشد .

خلاصه کنم یکی از سؤالات اساسی درباره ارتش این است که در مسیر بازسازی و سازماندهی ارتش چه روش و شیوه‌ای پیش گرفته میشود . آیا سازماندهی آن بر اساس تخصص ، تکنیک و نیازی است که به سلاحهای گوناگون مخصوصا " اسلحه مدرن داریم ؟ و ارتش را در جهت استفاده از آنها و مجهز شدن به آموزشهای فنی آنها بازسازی میکنیم ؟ و یا به برعکس

میکوشیم نیروهائی مردمی ، آگاه و سیاسی را سازمان دهیم ، و معیار ما در این رابطه بوجود آوردن ارتش مؤمن به انقلاب ، متعهد نسبت به راه خدا و به خلق است ؟ و در این بازسازی آموزشهای ایدئولوژیک ـ سیاسی مقدم بر آموزشهای فنی و تخصصی بوده و انسانهای آگاه و متعهد مقدم بر عناصر متخصص میباشند ؟ در یک جمله ماهیت ارتش بسته به اینکه به اتکاء سلاح سازماندهی شود یا باتکاء مردم ، تعیین میگردد .

چه باید کرد ؟

بنابراین با درس گرفتن و تجربه اندوزی از دوران سیاه آریامهری ، وخرجهای نظامی گزافی که به زحمتکشان و خلق ما تحمیل کرد ، وسرانجام نیز با عبرت اندوزی از پیام شهدای فراوانی که خلق ما داد ، باید دین خود را ادا کنیم . اگر جدا " در صدد بنای سیستم و ارتشی مردمی هستیم باید واقعا " بسوی مردم حرکت کنیم . با آموزش سیاسی ـ ایدئولوژیک مردم و پرسنل مبارز ارتش ، با آموزش نظامی به تودههای مردم ، و با رفتن بسوی صنایع سبک نظامی ، بکوشیم به سمت خود کفائی و در جهت بوجود آوردن ارتشی واقعا " مردمی حرکت کنیم .

بدیهی است لازمه این امر ، بدوا " قطع و لغو کلیه پیوندها و قراردادهای اسارت بار نظامی و تسلیحاتی است .

تنها در سایه روابط برادرانه با
زحمتکشان و محرومین جامعه ، ارتش
میتواند مناسبات توحیدی
خود را بوجود آورد .

برای برقرار ساختن رابطهای نو ، بین ارتش و مردم ، باید به دنبال راه حلهایی عملی گشت . و این مستلزم تغییراتی بنیادی در سیستم ارتش گذشته است . تنها در صورت تاثیر پذیرفتن از روابط و مناسبات نزدیک و برادرانه با زحمتکشان و محرومین جامعه ، ارتش میتواند مناسباتی واقعا "

توحیدی در درون خود بوجود آورد . ونقش و رسالت خود را در بوجود آوردن صهنی آزاد وآباد وخالی از استثمار و در حراست و حمایت ازمردم محروم و بی پناه و مستضعف ، ایفا نماید . در غیر اینصورت همانگونه که هنوز هم شاهدیم ادعاهائی از قبیل " خراب کردن خانه بر سر هرکسی که از دستورات سرپیچی کند " وجودخواهد داشت .

بنابراین تنها با :

۱ــ شرکت فعالانه ارتش درزندگی تولیدی جامعه ، بهمراه مستضعفین

۲ــ سهیم شدن درفعالیتهای اجتماعی ، بمنظور ارتقاء دانش سیاسی و ایدئولوژیک پرسنل . برای جلوگیری از عوامفریبی میتوان سلامت آینده ارتش و مردم و رابطه بین ایندو را تضمین کرد .

اگرنیروی عظیم و تجهیزات بیکران ارتش در زندگی اقتصادی جامعه بکار گرفته شود ، نه تنها بسیاری از مسائل امروزی که در راه رفع وابستگی ما قرار دارند ، بر طرف خواهند شد بلکه خود ارتش نیز میتواند بااستحاله ماهیت خود و پیوستن به دریای بیکران خلق واقعا تبدیل به دژ مستحکم و پناهگاهی برای توده‌ها در برابر امپریالیستها باشد .

از طرف دیگر نه تنها نباید پرسنل را از شرکت در فعالیت های اجتماعی بازداشت ، بلکه دقیقا " برای مستحکم کردن پیوند بین توده مردم و ارتش پرسنل مبارزارتش میبایستی مشارکتی فعال در خواستهای سیاسی و اجتماعی مردم داشته باشند .

سیستم فعلی ارتش را چگونه میتوان
به سلسله موازین ارتش توحیدی و
مردمی نزدیک کرد .

برای از بین بردن سلسله مراتب با محتوای آریامهری در ارتش ، حداقل انتظاری که در این مرحله میتوان داشت را در برنامه کوتاه مدت زیر میتوان خلاصه کرد

۱ــ ایجاد سیستم شورائی در ارتش برای تقسیم سالم کار و تعیین

صلاحیت افراد ، بدین ترتیب از طریق همین شوراها پرسنل میتواند مانع سوء استفاده های احتمالی شده و از بوجود آمدن اختلاف فاحش طبقاتی در ارتش جلوگیری کنند . بنابراین باید حق انتقاد و حق اظهار نظر و دخالت کلیه پرسنل در سرنوشت خودشان محفوظ باشد . برای حصول اطمینان و اعتماد به کفایت پرسنل مستضعف ارتش کافیست بیاد آوریم در جریان انقلاب کسانی که با ادراکی صحیح و مردمی ، واقعا" بمردم پیوستند ، همین پرسنل جزء و درجه‌دارها و همافرها بودند . نه امرا و فرماندهان ، آنها زمانیکه موجودیت خویش را در خطر دیدند سالوسانه و با تردستی‌های شیادانه با قیام مردم اظهار همبستگی کردند .

۲ــ متعادل کردن حقوقها ، و از بین بردن اختلافات و تبعیضات در مسکن ، غذا و بهداشت .

۳ــ برچیدن کلیه اختلافات ظاهری که یادگارهای منحوس سیستم گذشته است .

www.iran-archive.com

ضرورت و معیار تصفیه در ارتش

برای انقلاب زودرس ما ، مجال جدا شدن سره از ناسره فراهم نشده است .

از مبرمترین مسائلی که پس‌از هر انقلاب ، در پیش روی مردم قرار میگیرد ، مساله تصفیه‌ارگانها ونهادهای مملکت از عناصر سرسپرده و ضد انقلاب‌است . بعبارت دیگراگرچه بعداز انقلاب نهادهای گذشته دگرگون شده‌وسیستمی نوآفریده میشود ، ولی در عین حال حتی این سیستم‌های جدید نیز نمیتوانند با مهره‌های رژیم قبل به حیات خود ادامه دهند . مساله‌بقدری‌حدی و حیاتی‌است‌که اگردرست با آن برخورد نشود ، همین مساله‌تصفیه‌میتواند در دست مرتجعین تبدیل به سلاحی برای قلع و قمع مخالفین گردد .

برای‌انقلابی نظیرانقلاب‌ماکه با سرعتی سرسام آور شاه را از تخت فروکشید وفراری‌داد . کمترمجال آن فراهم شد که سره و ناسره از یکدیگر جداگردند ودرنتیجه ، بسیاری عناصرفاسد ووابستهٔ رژیم گذشته توانستند در موقعیتهای‌گذشته‌باقی بمانند . از همین رو همواره بعد از انقلاب یکی ازخواستهای‌اصلی مردم ما در کلیهٔ ادارات ، نهادها ، کارخانه‌ها و . . . تصفیهٔ این گونه افراد بوده و هست . اینجاست که تصفیهٔ قاطع انقلابی لازم می‌آید تا صحنه را از لوث وجود بقایا و پس ماندههای رژیم گذشته پاک ساخته و فرصت و مجال ضربه زدن به پیکر نهال جوان انقلاب را به آنان ندهد . بدیهی است معیارهای‌این تصفیه‌را ارزشهای نوینی‌کمجایگزین ارزشهای کهنه گشته‌اند تعیین میکنند . بدین معنی که **اگر انقلاب ما محتوی ومضمونی ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی داشته و دارد ، لازمه استمرار انقلاب و هر چه عمیقتر کردن آن پاک کردن هر سیستمی از آثار و بقایای استبداد ، ارتجاع و امپریالیسم است .**

آیا تصفیه در سیستم ارتش صورت گرفته است؟

پس از انقلاب لازم بود ارتش شاهنشاهی به مقتضای وابستگی بغایت درجه‌اش، مورد قاطعانه‌ترین تصفیه‌ها قرارگیرد. چرا که از یک طرف فساد و روابط ضدتوحیدی گذشته بسی ریشه دارتر از آن بود، که ضربات کوتاه و نه چندان شکنندهٔ انقلاب زودگذر خلق ما، بتواند آنرا آنطور که باید و شاید بدل به ارتشی مردمی گرداند. از طرف دیگر برای تداوم انقلاب و مقابله‌با شیطان بزرگ و دشمن اصلی یعنی امریکا، احتیاج به ارتشی واقعاً انقلابی و یکدست و خالی از مهره‌های سر سپرده رژیم بود.

ولی حوادث یکسال پس از انقلاب که آخرین آنها را در انفجار "سایت ابلاغ" و توطئه‌های دیگر شاهد بودیم، بیانگر نفوذ و فعالیت اینگونه عناصر ضدانقلاب در ارتش است که در خفا به حیات خود ادامه میدهند و هنوز مترصد فرصتند. همان عناصری که تا بحال سرسختانه سنگ راه حرکت ارتش بسوی مردم بوده‌اند و سرعت مبارزات پرسنل انقلابی ارتش را در تمام صحنه‌ها و مقاطع به کندی کشانده‌اند، و در عین حال با زیرکی و با یاری دستهای ناپاکی تا کنون از زیر تیغ تصفیه رهیده‌اند.

اکنون یکبار دیگر با قرار گرفتن مبارزه در مسیر اصلی ضدامپریالیستی ـ آمریکایی اش و با افشای توطئه‌ها و اسامی پرسنل و افسران سر سپردهٔ ارتش، ضرورت تصفیهٔ اینگونه عناصر در دستور کار قرار گرفته و بعنوان یک الزام اجتناب ناپذیر خود را نشان میدهد. همان مساله خطیر وهشداری که در تمام این مدت نیروهای انقلابی و پرسنل مبارز ارتش بسیار بر آن تاکید داشتند و وجود اینگونه مهره‌های خود فروخته را همواره زنگ خطری برای انقلاب خونبار خلقمان میدانستند.

بدین ترتیب نه تنها از کنار تصفیهٔ عناصر سر سپرده و وابسته به رژیم سابق و امپریالیسم نباید بی توجه گذشت، بلکه باید آنرا یکی از اولین گام‌ها در جهت ایجاد ارتشی مردمی به حساب آورد.

عناصر ضد اطلاعاتی و وابسته به رژیم
وامپریالیزم باید در صدر همه ،مورد

تصفیه قرار گیـــرنـــد .

ولی همین جا باید به نکته‌ای مهم اشاره کرد . نکته‌ای که اگر فراموش شده ، با توجه کافی به آن مبذول نگردد ، نقض غرض شده و دوباره از همین تصفیه‌حربه‌ای برای از پیش پا برداشتن نیروهای انقلابی ، در درون ارتش و پاک کردن خرده حسابهای راستگرایانه ، فراهم میآید . آن نکته اینکه بروشنی و بدون پرده پوشی و کنایه باید معیار این تصفیه ، مشخص باشد . این همان نقطه‌ایست که‌باید ریشه ترس و وحشت پرسنل مبارز ارتش را درآن جستجو کرد ، وهمان علتی است که از " تصفیه " میتواند هیولائی برای خوردن نیروهای انقلابی ارتش فراهم آورد . چرا که بسادگی میتوان با عنوان کردن مسائلی نظیر " محرک" "ضد انقلاب " ، "شورشگر" و .. عناصر فعال و متعهد درون ارتش را از پیش پا برداشت .

معیارهای سالم وانقلابی برای تصفیه در ارتش نیز با توجه به‌ماهیت انقلاب ضد دیکتاتوری ــ ضد امپریالیستی خلق بدست میآید . برای‌پاسخ مثبت به ندای شهدای پاکباخته خلق و برای تداوم و استمرار انقلاب باید کلیه عناصر و مهره‌های حافظ روابط و مناسبات موجود در رژیم منحوس گذشته وکلیه‌ چهره‌های‌وابسته‌بمامپریالیسم در صدر همه و بدون هیچگونه تعلل و توجیهی مورد تصفیه قرار گیرند کسانی که اختناق آریامهری را از طریق‌ضد اطلاعات در ارتش اعمال میکردند باید قبل از همه تصفیه شوند . برادران ارتشی ما براحتی میتوانند در هر واحد طوماری از آنها را فراهم آورند ، که متاءسفانه هنوز هیچ گزندی از انقلاب ندیده‌اند (و حتی در بعضی موارد محترمانه دعوت برای انجام همان کارهای قبلی شده‌اند .) هنوز فراوانند مزدورانی که‌به‌نوکری بی چون وچرای امریکا بخود میبالیدند

وجاسوسی و رابطه با سیا را بدون شرم و حیا برای خود افتخار میشمردند. همان مهرههائی که هر روز اسامی تعداد بیشتری از آنها از لانهٔ جاسوسی امریکا استخراج گشته و بدست میآید.

هرگونه چشم پوشی و انحراف از این معیارها خیانتی بزرگ به خون شهدای انقلاب و نادیده گرفتن اصول و معیارهای توحیدی است که در عملکرد پیامبر و ائمه بخوبی پیداست.

تصفیهٔ صفوف ارتش از عناصر وابسته یک حرکت مکتبی است.

در سیره پیشوایانمان هیچ کجا نمیتوان سراغ گرفت که افراد را بخاطر شور و کینهٔ بیشتر نسبت به دشمن و پایداریشان در مسیر حق از صفوف مسلمین و لشگریان اسلام اخراج کرده باشند. بلکه بالعکس آنچه که به حساب نمیآمد سابقهٔ بیشتر افراد، تبحر و تخصص آنها و چیزهایی از این قبیل بود. بلافاصله پس از درگذشت پیامبر، ابوسفیان که قدرت را درآینده در دست علی (ع) میدید، به وی پیشنهاد کرد مردانی جنگجو در اختیار او قرار دهد تا علی بتواند حق خود را بازستاند ولی آیا علی وابوسفیان میتوانستند برای زمانی هر چند موقت در یک صف قرار گیرند. یاران علی را ابوذرها، سلمانها و عمارها تشکیل میدهند که اگر چه از لحاظ کمیت اندک اند، ولی مجموعهای یکدست، بدون تضاد وواقعا انقلابیند. با اتکاء بر همین افراد است که بعدها حتی طلحه و زبیرها را بدون کوچکترین واهمهای از صفوف خود تصفیه کرده و حتی آنها را بهلاکت میافکند.

اصول ایدئولوژیک چیزی نیست که بتوان بسادگی از آنها گذشت. دوست و دشمن با این معیارها سنجیده میشوند و در صورت لزوم هرآنکس که نمیتواند خود را با آنها تطبیق دهد باید مورد تصفیه قرار گیرد.

نگاهی به سپاهیان هزاران نفرهٔ حسین در مکه بیندازیم که چگونه درطی راهی که در هر منزلش با گوشزدهای مکرر امام و ارائه و بیان اهداف مبارزهاش همراه است، غربال میشود، صافتر و خالصتر و زلالتر میشودو

در کربلا به ۷۰ تن میرسد . آیا حسین در مبارزهاش بر علیه‌دشمن‌احتیاج به شمشیر زن و متخصص و متبحر نداشت ؟ چرا ، ولی بیش‌از آن احتیاج به‌سپاهیانی داشت که راه انقلاب و اسلام را در پی نان و مقام پیش‌نگرفته باشند ، بلکه انسانهائی واقعا" معتقد و انقلابی میخواست تا حماسه بی همچون عاشورا بیافرینند .

بهترین و مناسبترین افرادی که بدون خطا شایسته انجام تصفیه میباشند همان پرسنل و تودههای ارتشی‌اند ، آنهم از طریق شوراهای واقعی خلاصه کنیم ، پاکسازی صفوف ارتش از عناصر وابسته به رژیم و امپریالیسم و تصفیهٔ افراد ضداطلاعاتی و خود فروخته گام مهمی است درجهت‌ایجاد ارتشی مردمی . و تا هنگامی که‌این عناصر در درون‌سیستم ارتش جایی دارند ، روح آریامهری هنوز در کالبد ارتش جاری است . تحت عنوان تصفیه ، نه تنها نباید هیچگونه تهاجمی متوجه عناصر فعال و مبارز ارتش‌گردد ، بلکه در اخراج و محاکمهٔ افرادی که‌فوقا" بر شمردیم نباید کوچکترین مصلحت اندیشی ، ما را از اقدامی انقلابی باز دارد . بهترین و مناسبترین افرادی که میتوانند بدون کوچکترین خطا و انحرافی عهده‌دار این امر مهم گردند همان پرسنل و تودههای ارتشی اند .

بنابراین باید با قدرت دادن به شوراها ، دست ایشان را برای این اقدام‌انقلابی بازگذاشت . شوراها که تبلور اراده و خواست پرسنل مستضعف ارتشند ، تنها مجاری مطمئنی هستند که هیچگونه سازش و مصلحت گرائی را در آنها نفوذی نیست .

بازهم تاکید میکنیم ، موضعی که در برابر این مسئله مهم (تصفیه) اتخاذ میگردد ، راه‌آیندهٔ ارتش را نیز مشخص خواهد کرد ارتشی مردمی یا ارتشی ضد مردمی .

هشدار به پرسنل انقلابی ارتش
امپریالیست های آمریکائی درصدد
یک رشته خرابکاری در تجهیزات ارتش
هستنـــــد.

برحسب پاره‌ای اطلاعات‌که البته بررسی درجه قطعیت آنها ،وظیفه خود برادران ارتشی است ، امپریالیستهای توطئه‌گرآمریکائی در صدد برخی خرابکاریها در ارتش‌هستند ، تا در مقابل موج شور انگیز ضدامپـریالیستی خلق ما در این ایام ، ضربه‌ای بما زده و یا مدارک جنایت ها و جاسوسی های ننگین خود را از بین ببرند .

بدیهی است که چنین اقداماتی به سادگی میتواند از طریق ایادی وابسته خودشان در ارتش انجام پذیرد .

سازمان مجاهدین خلق ایران بدینوسیله وظیفه خود میبیند که باذکر یکی دو نمونه به پرسنل انقلابی ارتش در مورد توطئه‌های مختلف هشدار میدهد البته توجه داریم که این نمونه بطور کلی و فقط برای بالا بردن هشیاری پرسنل انقلابی ذکرمیشود و در صورت لزوم میتوان جزئیات بیشتری در اختیار مسئولین امر قرار داد .

۱ــ به قرار اطلاع تعدادی هواپیمای جنگنده روی باندهای برخی پایگاهها در یک خط قرار داده شده است . در صورت وقوع کوچکترین آتش سوزی یا انفجار بمب کوچکی روی باند تمام این هواپیماها نابود خواهند شد . هواپیماهائی که هزینه آن برای خلق ما سر به میلیاردها میزند ،از بین رفتن هر یک از آنها به منزله از دست دادن سرمایه‌گرانبهائی است . حفاظت و نگهداری از این هواپیماهای جنگنده بخصوص در شرایط کنونی وظیفه مبرم هر پرسنل انقلابی است .

البته توجه داریم که به این صورت قرار دادن هواپیماها روی باند تحت عنوان " آماده باش " توجیه میشود . ولی این چگونه آماده باشی است که با کوچکترین خرابکاری از داخل و یا خارج نتایج فاجعه انگیزی بدنبال خواهد داشت حمله نظامی آمریکا و اسرائیل را در ژوئن ۶۷ بیاد داریم ، صدها هواپیما قبل از پرواز در روی زمین نابود شدند . آیا باید اجازه دهیم که دو مرتبه این بلا توسط آمریکا بر سر ما بیاید .

ظاهرا "گزارشی در این مورد توسط پرسنل مبارز به مسئولین امر داده شده است که با تعلل و بی مسئولیتی با آن بر خورد کرده‌اند .

۲ـ انفجار پایگاه ایلام که در اخبار ساعت ۱۴ روز دوشنبه گفته شد بوضیح اینکه این پایگاه جزو سلسله پایگاههائی بوده است که برای آمریکائیها به لحاظ تکنولوژیکی ارزش فراوان داشت ، پس از انقلاب پرسنل انقلابی رئیس این پروژه را دستگیر و به مقامات تحویل میدهند ، امانامبرده بسرعت آزاد شده و توسط ایادی آمریکا از ایران خارج میشود .

بارها امریکائیها تلاش نمودند که وسایل مهم و ارزشمند این پایگاهها را خارج کنند و در صورت عدم امکان آنها را نابود کنند . یک نمونه آن چند ماه پیش توسط مامورین فرودگاه کشف و در مطبوعات منعکس شد .

حفاظت این مرکز و مراکز مشابه آن همواره بدوش همافران و درجه‌داران انقلابی بوده است . گرچه سازشکاران پس از انقلاب در زیر ماسکهای جدید چندین بار خواستند که به بهانه‌های مختلف پای آمریکائیها را به این مراکز باز کنند ولی هر بار با مقاومت فشرده‌تری از جانب پرسنل انقلابی مواجه میشدند . تا سرانجام آمریکائیها بوسیله ایادی شان توانستند در روز دوشنبه ۹/۳ این پایگاه را نابود کنند .

همچنین گفته میشود که دو هفته پیش همافران پایگاه ایلام نامه‌ای به فرمانده خود نوشته و در آن نسبت به امر حفاظتی پایگاه هشدار داده بودند که تا هنگام انفجار از جانب فرمانده بی پاسخ مانده بود و لذا تدابیر لازم اتخاذ نشد .

در این موقعیت وظیفه پرسنل انقلابی چیست ؟ آنها هشدار دادند

ولی فرماندهان بخاطر وابستگی و ضدیت با انقلاب به این زنگ خطرها توجهی ننمودند . با توجه به اینکه در این شرایط حساس بیم آن میرودکه آمریکا بخواهد ضربات نظامی وارد کند در موارد مشابه آینده چه بایدکرد ؟

ایجاد "شوراهای آماده‌باش" زیر نظـر پرسنل انقلابی‌در ارتش را پیشنهاد میکنیم

ازاین نظرما با تاکید براینکه حسب فرمان امام خمینی تمام دستگاهها و سازمانهای ما بایستی اساسا" علیه دشمن اصلی (امپریالیزم آمریکا) سازمان یابند پیشنهاد میکنیم که

۱ــ کلیه پایگاهها ودستگاههای اطلاعاتی و رادار بویژه پایگاه هوائی دزفول از جهت رسوخ امپریالیستها مویا بررسی و علیه خود آنهابه‌گونه‌ای انقلابی تحدید سازمان شوند .

۲ــ کلیه‌مدارک‌و اسناد سنگین حاسوسی و وابستگی در این مراکز بهر قیمت حفظ و در معرض افکار تمام ملت ایران قرار گیرد .

۳ــ بمنظور خنثی کردن هرتوطئه امپریالیستی آمریکائی "شوراهاآماده باش " در کلیه پایگاه‌هاو پادگانهای ارتش و محصوصا" نیروی هوائی زیر نظر پرسنل انقلابی (علی‌الخصوص درجه داران و همافران و سرباران و افسران جزء) ایجاد گردد .

هشداری پیرامون
چپ روی و چپ نمائی

www.iran-archive.com

هشداری پیرامون چپ روی و چپ نمائی
یک تهدید انحرافی در کل جنبش انقلابی ایران

این تهدید چیست ؟

مطلق کردن تضاد با سیستم حاکم و نادیده گرفتن مطلق مرزهای وحدت با بورژوازی کوچک که چیزی جز اپورتونیسم و انحراف نیست ونهایتا " به سود امپریالیسم خواهد بود .

در شرایط موجود ، هر نیروی انقلابی میتواند بیرحمانه بر تمایلات و خصایص ارتجاعی بتازد ، و به هر زبانی که می‌خواهد بر آن انتقاد کند . می‌تواند مرزهای بسیار مشخصی میان خود و آنچه سازش ناکردنی است ترسیم کند ، میتواند دقیقا " معلوم کند که چه تمایلات و نیروها و افرادی را چرا و به چه دلیل ناپسند و مذموم میدارد ، می‌تواند اکیدا " و عمیقا "از سازش و سازشکاری مجدد با امپریالیست ها پرهیز داده و سد افشاگرانه‌ٔ بسیار قطوری نیز در این راه ایجاد کند . . .

اما مطلق کردن تضاد با سیستم حاکم ، چنانکه گوئی اوضاع مطلقا " هیچ تغییری نکرده و " فقط جای عکس ها عوض شده " نه تنها مبین یک تجزیه و تحلیل اشتباه، بلکه حاکی از رهنمودهای بس خطرناکی است که سلطه‌ٔ مجدد امپریالیسم را عملا " بسیار هموار تر خواهد نمود . بنابراین مساله‌هرگز این نیست که یک نیروی انقلابی از اصول عقیدتی و سیاسی‌خود عدول کند ، بلکه مساله اینست که چگونه راه را برای تحقق این اصول باز نموده و از اینکه عملا " جاده صاف کن امپریالیستها باشد اجتناب ورزد .

اگر تغییرات سیاسی انجام شده را نادیده بگیریم ، طبعا " پشتوانه عظیم توده‌ای و حقانیت سیستم را نادیده انگاشته ایم .

اکنون اجازه بدهید قبل از ادامه‌ٔ این بحث ، به چند سئوال پایه ای

بپردازیم .

سئوال ۱ ــ آیا وضعیت موجود دقیقا" همان وضعیت گذشته است و فقط جای عکس ها عوض شده ؟

ما علیرغم انتقاداتی که به سراسر نظام موجود داریم ، صراحتا "باین سئوال پاسخ منفی میدهیم . اگر چه باز هم مثل چند سال گذشته یکی از نخستین زندانیان سیاسی ایران از برادران خود ماست که باز هم طعم شکنجه را به سختی چشیده است ، اگر چه باز هم مثل گذشته در زیر انبوهی از فشارهای روز افزون بسر میبریم ، اگر چه حاصل خونهای ما را اکنون بسیاری میوه چینان درومی‌کنند و اگر چه . . . **لیکن اگر نخواهیم که قوتها و سرمایهٔ ما فقط ضعف ها و بی مایگی دست راستی ها باشد ، و اگر بپذیریم که کسی که بنای خود را فقط بر پایه ایرادات و بنیاد سست سایرین استوار می‌کند ، سرانجام هیچ قوام و دوامی نخواهد کرد** ، چیزهای دیگری هم هست یعنی این هم هست که سلطه سیاسی سرمایه داری وابسته و رژیم دست نشاندهٔ آن سرنگون شده و طبقات جدیدی قدرت سیاسی را تصدی می‌کنند . طبعا" شک نیست که مسالهٔ اصلی سلطه اقتصادی ــ نظامی و سایر نحوه های نفوذ سیاسی امپریالیستها و ایادی آنهاست . یعنی همان چیزهائی که اگر ریشه کن نشوند ، دوباره وضعیت سابق به اشکال دیگری تکرار خواهد شد . و این مطلبی است که بوسیلهٔ ما بارها و بارها چه قبل و چه بعد از قیام بهمن ماه (بطور رسمی و علنی) تکرار شده است .

لیکن اگر تغییرات سیاسی انجام شده را نادیده بگیریم و بخواهیم عامدا" با سیستم موجود نیز چنان برخورد کنیم که گویا فقط جای عکسها عوض‌شده‌است ، طبعا" پشتوانهٔ عظیم توده ای ، مشروعیت و حقانیت (ولو موضعی) سیستم را نادیده انگاشته و به مواضعی انحرافی در خواهیم غلطید ، گو اینکه هیچکس، حتی چپ نمایان افراطی نیز در عمل نمی‌توانند منکر این واقعیت شده و ناگزیر می‌شوند تئوریهای خود را به گونه ای پراگماتیک زیر پا بگذارند . زیرا این برخورد که گویا تضاد آنها با سیستم موجود مطلق شده و به تعارض رسیده ، با واقعیات توده‌ای سخت در تعارض است . اینجاست

که دیده می‌شود بسیاری از آنها که امروز فتوای جنگ و اقدام مسلحانه‌علیه " رژیم خمینی " میدهند در دوران شاه سنگر مبارزهٔ مسلحانه را بدلیل فقدان شرایط عینی یا ذهنی ترک میکردند. بحثی که اگر شاه فرضا " باز گردد، مجددا " تکرار خواهد شد.

ممکن است عده‌ای برای توجیه مطلق کردن تضادشان با سیستم معتقد باشند که حالا ما در اتمسفردقیقا " فاشیستی بسر میبریم. حال اینکه‌فاشیسم به‌معنی علمی وفنی آن (و نه به معنا و اصطلاح رایج) حاکی از دیکتاتوری عریان تروریستی سرمایه داری و بویژه سرمایه داران فوق ارتجاعی جناح مالی است که طبعا " به این معنی در ایران کنونی مورد ندارد.

این مطلب را که فقط‌جای عکسها عوض شده را می‌توان بسادگی از محکومیت ترورهای نوع فرقان بوسیلهٔ عموم نیروهای سیاسی و انقلابی دریافت. زیرا در حالی‌که بطور استراتژیک هنوز هم مبارزهٔ مسلحانهٔ ضد امپریالیستی حقانیت خود را داراست در فاز کنونی، مبارزات افشاگرانهٔ سیاسی از تقدم عملی برخوردار بوده و عمل تهاجمی مسلحانه (البته اگر عمل را بخاطر نفس عمل نخواسته باشیم) مقبولیت ندارد.

از این مطالب الزاما " نتیجه میشود که مطلق کردن تضاد با سیستم حاکم امری چپ روانه و نامعقول بوده، و قهر بطور کلی نتایجی جز آنچه ترورهای نوع فرقان ببار می‌آورد نخواهد داشت. این سیاست درست به همان اندازهٔ مطلق کردن وحدت و ندیدن اختلافات و ایرادات و نقایص، مذموم وناپسنداست. وفراموش نکرده‌ایم که اپورتونیسم در جوهراجتماعی خود از نوعی کم بها دادن یا بر بها دادن به عنصر بورژوائی یا کارگری سرچشمه می‌گیرد، که در حرکت سیاسی به نقض اصول مسلم ناظر بر حرکت استراتژیک ما منتهی میشود. اصولی که ضدیت تمام عیار با بورژوازی (غیر وابسته) و بویژه با بورژواری کوچک یکی از بدیهیات آن است.

امپریالیسم برای تثبیت نفوذ خود یا باید به تضادهای فرعی دامن زده، و یا از دامن زدن به آنها استقبال کند

سئوال ۲ ــ تثبیت نفوذ امپریالیسم از چه کانالهائی صورت میگیرد؟

با توجه به تضاد اصلی که همچنان ما بین خلق و امپریالیسم است، امپریالیزم نفوذ ریشه‌کن ناشدهٔ خود را بطور توام از کانالهای زیر بازسازی خواهد نمود.

۱ــ تکیه بر روی خصائص ارتجاعی بورژوازی کوچک بویژه بخش سنتی آن که در حال حاضر از ارجحیت سیاسی برخوردار است. با توجه به اینکه می‌دانیم خصائص ضد امپریالیستی ترقیخواهانهٔ این بخش، سطحی وگذرا و غیر ریشه ای بوده و در جریان حرکت و برخورد با معضلات اجتماعی که حل آنها از اوساخته نیست، تحت الشعاع جنبه های ارتجاعی واقع میشود.

۲ ــ تکیه‌برروی عنصر لیبرالیسم اقتصادی، بورژوازی متوسط از طریق نفوذهای کمپرادوری و وابسته سازی اقتصاد.

۳ ــ برای تسریع پروسه‌های اتکائی هردو بخش فوق الذکر، امپریالیسم لاجرم بایستی به تضادهای فرعی دامن زده و یا از دامن زدن آنها استقبال نماید. تضادهائی که چون بدون حل تضاد اصلی لاینحلند، طبعا"، پروسهٔ انجذاب هردوبخش یا اقشار مختلف آنها را بسمت امپریالیسم تسریع میکند.

در مورد الگوهای عملی امپریالیسم در مقدمهٔ برنامهٔ حداقل مجاهدین (مورخ اسفند ۵۷) چنین میخوانیم:

" ابتدا با علم کردن مسائل فرعی و حاشیه ای و دست گذاشتن بر نقاط اختلاف نیروهای مختلف مبارزی را به‌کانالهای فرعی کشانده و از مسیر اصلی منحرف میکند. به‌اینگونه وحدت اصولی مردم در مسیر واحد مبارزهٔ ضد امپریالیستی با بفراموشی سپردن قاعدهٔ " الاهم فالاهم" که همان اصلی و فرعی کردن مسائل و مشکلات باشد، خدشه دار می‌شود. آنگاه نیروهای مختلف را بجان هم انداخته و در این میان تا بتواند با لکه دار کردن انقلابیون راستین، همان فرزندان سازش ناپذیر خلق، آنها را قلع و قمع میکنند. آنگاه وقتی نیروهای مردم شقه شده و زمینه از جهت سیاسی فراهم گردید، ضد انقلاب با نیروهای نظامی مجددا" سازمان یافته اش وارد معرکه شده و ضربهٔ نهائی را فرود می‌آورد، و کنترل اوضاع را بدست

می‌آورد. بهانه های این اقدامات نیز بطور جهانی از پیش استاندارد شده است، و معمولا" زیر سرپوش " دفاع از دین و مذهب " یا " ترس از سلطهٔ کمونیسم و شوروی " یا " نگرانی از تجزیه طلبی " و . . . امثالهم صورت میگیرد . . .

از آنچه گفته شد، مضافا" برموقعیت سیاسی بورژوازی کوچک درحال حاضر و سوابق درخشان مبارزهٔ مسلحانه در ایران (که رشد کمی و کیفی نیروهای انقلابی را باعث شده) و مبتنی بر واقعیات اقتصادی ـ اجتماعی میهن ما که با صدر مشروطه بسیار متفاوت است، نتیجه میشود که "خصائص ارتجاعی" درحال حاضر کانال مقدم امپریالیزم برای نفوذ و استقرارمجدد است. بنابراین مبارزه با امپریالیسم در شرایط حاضر در قدم اول از کانال دموکراتیسم انقلابی میگذرد. قدمی که لاجرم و بطور ارگانیک با قدم لیبرال ـ کمپرداوری همراه و متعاقب است.

براساس همین تحلیل اگر اکنون به گذشته باز گردیم، و موضعگیری های سیاسی مجاهدین را مرور کنیم، بطور کلی آنها را در دو مولفه با یک مبداء واحد ضد امپریالیستی خلاصه می‌بینیم :

۱ ـ مولفهٔ ضدارتجاعی حول دموکراسی خواهی انقلابی (دموکراسی خلقی).

۲ ـ مولفهٔ ضد کمپرداوری حول ضدیت با امپریالیسم و لیبرالیسم وابسته گرا.

به بیان دیگر با تشریح وازگون شدن سلطهٔ سیاسی سرمایه داری‌وابسته، دیدیم که جریان بازگشت و تثبیت مجدد امپریالیزم بطور همزمان از دو مجرا صورت میگیرد :

۱ ـ کانال ارتجاعی، که بارزترین ممیزهٔ آن ضدیت با نیروهای انقلابی و ترقیخواه است، تا پشتوانهٔ مردمی آنها خنثی و عقیم گردد. و فی المثل مجاهد محبوب دیروزی منفور عوام شود. همان مجاهد خلقی‌که تا دیروز هیچ یک از آقایان اسلام پناهان جدید جرات خرده گیری از آن را نیز نداشتند. البته بدیهی است که با منفرد شدن و انهدام نیروهای

اصیل و حقیقتا " انقلابی ، استوارترین و متکاملترین سدهای سیاسی تشکیلاتی ضد امپریالیستی فرو می‌ریزد ، و راه بازگشت امپریالیستها به سهولت تمام باز میشود .

۲ ـ کانال بورژوا ـ لیبرال یعنی سرمایه داری متوسط رو به وابستگی .

توضیح اینکه، پس از ظهور امپریالیسم و انحصارات بین المللی و شرکت های چند ملیتی ، دیگر امکان ندارد که یکی از کشورهای جهان سوم در مسیر رشد سرمایه داری به پایهٔ ژاپن و امثالهم برسد ، و موفق به ایجاد یک سرمایه‌داری صنعتی مستقل و رشد یافته بشود . در نتیجه سرانجام رشد سرمایه داری در چنین کشورها چیزی جز وابستگی نخواهد بود . بعبارت دیگر از آنجا که عهد تاریخی ظهور سرمایه داری های بزرگ و مستقل پایان یافته، حاصل تکاپوی سرمایه داری در کشورهای جهان سوم چیزی جز جذب شدنش در مدار سرمایه داریهای امپریالیستی نخواهد بود . در یک تشبیه طبیعی از این جریان می‌بینیم که، در طبیعت نیز عهد تاریخی ایجاد حیات از مواد و اشیاء بی حیات پایان یافته است حتی اگر مجموعه های حیات یاب جدیدی از مواد کانی و آلی تشکیل شوند ، بلافاصله توسط مجموعه های حیاتی قدرتمند محیط پیرامون ، جذب و خورده می‌شوند . بنابراین احیاء سرمایه داری بزرگ در کشوری مثل ما ، دقیقا " همان جریان احیاء وابستگی های امپریالیستی است . و مجرای دیگر نفوذ امپریالیسم محسوب میشود . این جریان طبعا " پابپای خود ، همان دستگاههای امنیتی و نظامی سابق را احیاء خواهد نمود .

موضعگیری علیه تمایلات ارتجاعی تا آنجا اصل است که در قلب خود مستقیما " امپریالیسم را هدف قرار دهد .

از آنچه گفته شد ، نتیجه گرفتیم که مبارزهٔ ضد ارتجاعی با مضمون ضد امپریالیستی که در یک کلام در طلب کردن دموکراسی انقلابی خلاصه میشود ، در این مرحله از ارجحیت برخوردار است . کما اینکه در دوران گذشته مبارزهٔ ضد دیکتاتوری با مضمون ضد امپریالیستی از ارجحیت بر

خوردار بود. متذکر میشویم که وقتی کلمهٔ " مضمون " را بکار میبریم ،روی آن‌نظر خاصی داریم . یعنی مثلا " در دوران گذشته، شاه بخاطر نفس خودش مورد نظر ما نبود، بلکه شاه برای ما فقط بعنوان کارگزار و سربوش سلطهٔ امپریالیسم مطرح‌بود. لذا درحال حاضر نیز موضعگیریهای ما علیه تمایلات ارتجاعی رایج در سطح سیاسی و اجتماعی تا آنجا اصیل است که در قلب خود ، مستقیما " امپریالیسم را هدف قرار دهد . این مطلب خط‌فاصل بسیار روشنی میان موضعگیریهای ما و موضعگیریهای سرمایه داری لیبرال ترسیم نموده، و مرزهای ما را با آنها درهم نمی‌آمیزد . بعبارت دیگر **مخالفت ها و انتقادات ما با مخالفت های کسانی که طی تحولات اخیر، منافع طبقاتی خود را از دست داده اند ، کیفیتا " متفاوت است . همچنین با مخالفت آنهائی که در پی جاه و مقام و مرجعیت و . . . امثال اینها هستند تفاوت چشمگیری دارد.** کما اینکه در دوران گذشته نیز مخالفت انقلابی و ضد طبقاتی ما با دیکتاتوری کیفیتا " با مخالفت رفرمیستها ، لیبرال ها (وحتی بخش خصوصی همان رژیم سابق که گاهی وقتها از شاه دل خوشی نداشت) متفاوت بوده است . ملاحظه می‌شود که صرفنظر از مشابهت های صوری و ظاهری ، ما به عمق و باطن و هدف مخالفت ها نظر داریم .

کمترین اشتباه سیاسی ـ استراتژیک در ارزیابی نیروها میتواند به نتایج بسیار سوئی منتهی شود

سئوال ۳ ـ ضعف اساسی جنبش انقلابی و مبرمترین وظائف انقلابیون در حال حاضر چیست و چه هوشیاری هائی را می‌طلبد؟

در مقدمهٔ برنامه حداقل و انتظارات مرحله ای مجاهدین از جمهوری (بتاریخ اسفند ۵۷) چنین میخوانیم :

" میهن ما اکنون در یکی از حساسترین مقاطع تاریخی خود قرار دارد ، درحالی‌که مبانی و زمینه های عینی اقتصادی و اجتماعی برای یک انقلاب پیروزمند رهائی بخش از هر حیث فراهم شده است ، متاسفانه ما هنوز از شرایط ذهنی مکفی برای پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی که نهایتا " در

یک سازمان انقلابی مردمی، با توان تشکیلاتی در سطح کل کشور، تجسم می‌یابد، برخوردار نیستیم.

شدت سرکوب و خفقان پس از کودتای خیانت بار ۲۸ مرداد و بویژه پس از اصلاحات ارضی امپریالیستی سال ۴۱ عامل اصلی چنین کمبودی است. کمبودی که در صورت حبران نشدن، بی‌تردید باعث آن خواهد شد که شکستهای گذشته ما در انقلاب مشروطه و در دوران دکتر مصدق فقیه مجددا" بنحو دیگری تکرار شود، شکستهای تلخ و جوبار که بار دیگر در اشکال خاص خود، به استقرار دوبارهٔ سلطهٔ استعمارگران بر این میهن واسارت تمام مردم منتهی میگردد. آنگاه دستاوردهای بسیارگرانقدری را هم که طی مرحلهٔ مبارزهٔ صد دیکتاتوری تحت رهبری قاطع حضرت آیت الله خمینی حاصل کرده ایم، تدریجا" از ما باز خواهند ستاند.

بنابراین پیروزی انقلاب ما از این پس در گرو نقش خطیر رهبری و مواضعی است که عناصر آگاه و مسئول و احزاب و جمعیتهای سیاسی اتخاذ میکنند.

بهرحال این ضعفهای سازمانی و تشکیلاتی پیچیدگی معادلات مبارزهٔ کنونی ما را دو چندان میکند. بنحوی که سطح بسیار بالاتری از هوشیاری را در قیاس با گذشته طلب مینماید.

در حالیکه در گذشته، طی یک دوران بالنسبه ساکن (از نظر سیاسی) صف بندیهای خلقی و ضد خلقی به وضوح بر همگان آشکار بود، اکنون ما در یک دوران گذار فوق العاده متلاطم و متحول بسر میبریم.

اقشار و قطب های اجتماعی مختلف که در گذشته وضعیت بسیار روشنی داشتند، هریک براساس ماهیت طبقاتی خود هرروز در حال پوست انداختن و اتخاذ موقعیت های جدید ند بنحوی که کمترین اشتباه سیاسی ـ استراتژیک ما در ارزیابی این نیروها میتواند با توجه به مجموعهٔ آثار زنجیره ای اش به نتایج بسیار سوئی منتهی شود.

آزادی برای ما یک آرمان است، و برای لیبرالها نهایتا" یک تجارت می‌باشد

بعنوان مثال، اگر ما هوشیاری نداشته باشیم که آزادی که برای ما یک آرمان است، برای لیبرالها نهایتا ' یک تجارت می‌باشد، تا انتها با آنها خواهیم رفت، و سرانجام شانه به شانهٔ امپریالیستها خواهیم سائید.

و یا اگر هوشیار نباشیم که خصایص ضد امپریالیستی سرمایه داری کوچک راستگرا، تا چه پایه سطحی و ناپایدار است، پشت سرآن شقه شقه شده، ودست آخرمغلوب سرمایه‌داری بزرگ می‌شویم. و این در حالی‌است که ابتدا انقلابیون واقعی را از دم تیغ تکفیر گذرانده، و دستهامان را به خون آنها مستقیم یا غیر مستقیم آلوده کرده ایم.

حال‌آنکه‌ما باید مرزهای وحدت وتضاد با هر یک از بخش های‌مختلف حکومت‌کننده‌را طوری تنظیم کنیم که دست آخر و در مجموع، به سودخلق و مبارزهٔ ضد امپریالیستی اش، اردوی امپریالیسم و پایگاههای داخلی و سازشکارانه او را، در تمامیت امپریالیستی شان، تضعیف و مهدم سازیم.

ملاحظه‌میشودکه‌در اینجا معادلات یکدرجه‌ای و آقا معلم های مجازی که کلاسها و معادلات درجهٔ بالاتر را نمی‌توانند تدریس کنند، نه تنها هیچ مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه وضعیت را خرابتر نیز می‌سازد. چرا که سرنوشت تضادبین خلق و امپریالیسم، بدلیل پیچیدگی شرایطی که اشاره کردیم، تا حدود زیادی در ارتباط‌جدائی ناپذیر با تضادهای درون خلقی و تضاد میان قطبهای مختلف قدرت، تعیین میشود.

علیهذا، برخلاف گفتهٔ آقایان "رژیم خمینی" نه‌هیچوجه همان "رژیم با تصاویر عوض شده، نیست که شما در جدال دیالکتیکی با آن مراحل کمی را از یاد برده و علی الاطلاق و بی قید و شرط هر قدر از اینسو فشار وارد کنید، کفهٔ دیگر ترازو سبکتر شود. بعکس، چه بسا که در شرایط موجود، با توجه به ضعف مفرط تشکیلاتی نیروهای انقلابی دست ثالثی (که البته دست امپریالیستی خواهد بود) ترازوی حاضر را با هر دو کفه اش در یک ترازوی بزرگتری قرار داده و از بی تفاوتی و خنثی شدن بسیاری از نیروها (که در حکم بی ثقلی و بی وزنی است)، کفه ی خودش را سنگین کند.

تاکید میکنیم: البته مساله این نیست که در مقابل کج رویهای خرده

بورژوائی و لیبرالیسم وابسته گرا . . . ساکت بنشینیم و افشاگری نکنیم : مساله اصلا " این نیست که لحظه ای در روشنگری و متشکل کردن انقلابی نیروهای آزاد شده به‌مثابه وظیفهٔ اصلی مقطع کنونی ، تاخیر کنیم یاتردید روا داریم ، بلکه مساله دقیقا " این است که با توجه به فقدان آمادگیهای مکفی انقلابی و تشکیلاتی ، شیوه هائی اتخاذ نکنیم که آن دست ثالث‌قبل از وقت بسراغمان بیاید . موعدی بغایت زود که در آن ، سیستم حاضر از تضادهای درونی خود فارغ شده و دست در دست امپریالیسم ، یکپارچه در برابر تمامی خلق و نیروهای مردمی بایستد . آیا چپ انقلابی شیلی توانست حضورمجدد امپریالیسم را تا فرصت شایسته ای به تاخیر بیندازد ؟ البته‌دراین سطورفرصت پرداختن به دیگر نمونه های جهانی نیست . لیکن در رابطه با وضعیت خاص خودمان می‌توان پرسید :

آیا جز این است که ضعف اساسی جنبش انقلابی در حال حاضرضعف تشکیلات و وحدت است ؟ آیا جز این است که با توجه به آمادگیهای عینی انقلابی و شور و هیجان توده ای ، ضعف اساسی انقلاب ما در تمامیت و کلیتش، یک ضعف ذهنی ــ سازمانی بوده است ؟ همان ضعفی که در یک کلام سرنوشت انقلاب از آغاز در گرو آن بود ، و با وضوح هر چه تمامتر نیز توجه و سرمایه‌گذاری امپریالیستها را بخود معطوف داشته است ؟

مفهـوم سازش

مهارت نشان ندادن در موقع لزوم ، تاکتیک جدی یک طبقه انقلابی نیست . بلکه عمل بچگانهٔ روشنفکران است

در صدد نیستیم تا بحث تئوریک مفصلی را در مفهوم سازش و معانی مختلف آن آغاز کنیم . لیکن ذکر این نکته ضروری است که در نخستین دهه های قرن حاضر چپ های اروپائی ــ به ویژه در آلمان و انگلیس ــ با جدا کردن استراتژی از تاکتیک و ندیدن مطلق در نسبی ، با هر انعطاف مرحله ای و مانور و ضد مانور سیاسی و نظامی با مارک " سازش" برخورد

نموده، و هیچ مصالحه موقت و انعطافی را نیز " ماذون" نمی‌شمردند. بر خوردهای چپ روانه با صلح " پرست لیتوفسک" و برنامه‌ٔ " نپ" نیز از همین قبیل اند.

تا اینکه تجارب انقلابی ثابت نمود که برخوردهای آنچنانی تماما" از عوارض و بیماریهای کودکی بوده اند. خلاصه به اثبات رسید که انعطاف نشان ندادن و یا بهتر بگوئیم مهارت نشان ندادن در موقع لزّوم " . . . . تاکتیک جدی یک طبقهٔ انقلابی نیست، بلکه عمل بچگانهٔ روشنفکران است"

(لنین)

بنابراین اگر تفاوت سازش (به معنی قربانی کردن منفعت طلبانهٔ اصول) با برخوردهای چپ روانه و کودکانه باز شناخته شود، و آنگاه پس از جدا کردن قاطع مرزهای ایدئولوژیکی و سیاسی مان (چه از بورژوازی کوچک و چه از بورژوازی متوسط لیبرال)، در انتخاب اشکال موثرتر برخورد برآئیم، (که گاه الزاما" منعطف تر هم میتواند باشد) آنوقت ما سئوال میکنیم که: چه دررابطه با مسالهٔ کردستان، و چه در رابطه با سایر مسائل مجاهدین تاکنون کدام اصل و پرنسیپ رهائی بخش ضد امپریالیستی را منفعت طلبانه یا " مصلحت گرایانه" قربانی کرده، و یا بر سر آن حاضر به معامله شده‌اند؟ اینجاست که بنظر ما چنانکه یک انقلابی مینویسد، اشکال در کسی است که " . . . بخواهد برای کارگران نسخه ای از خود اختراع کند که برای کلیهٔ موارد زندگی، تصمیمات قبلا" حاضر و آماده ای را در برداشته باشد. یا تضمین دهد که در سیاست پرولتاریای انقلابی هیچگونه دشواری و وضع پیچیده ای پیش نیاید. ویرا باید صاف و ساده شارلاتان نامید . . . "

چه از تمایلات ضد امپریالیستی بورژوازی کوچک، و چه از تمایلات شبه دموکراتیک لیبرالها بایستی استفادهٔ انقلابی شود

بله مساله در اصل از ضعف بینش در قبال همین وضعیت پیچیدهٔ کنونی ما سرچشمه میگیرد. وضعیتی که در آن منتهای هوشیاری در قبال ویژگی‌های

ارتجاعی و نیز سست عنصری اردوگاه لیبرال ، بایستی با نهایت استفادهٔ انقلابی ، چه‌از تمایلات ضدامپریالیستی بورژوازی کوچک و چه از تمایلات شبه دمکراتیک لیبرالها بر علیه مرتجعین ، توام گردد . و البته کار هر بز نیست خرمن کوفتن! و درست در همین نقطه‌است که چپ روها و چپ نمایان بر سرما میریزند که ، چرا همچون آنان یک سیاست یک بعدی خشک اندیشانه را دنبال نمی‌کنیم . حال آنکه به گفتهٔ همان انقلابی .

" . . . پیروزی بر دشمنی نیرومندتر از خود (برای ایران در درجهٔ اول امپریالیسم امریکا) فقط در صورتی ممکن است که به منتهی درجه نیرو بکار برده شود . و از " هر شکافی " بین دشمنان هر قدر هم کوچک باشد ، و از هر گونه تضاد منافع بین بورژوازی کشورهای مختلف و بین گروهها و انواع مختلف بورژوازی در داخل هر یک از کشورها ، و نیز از هر امکانی هر قدر هم که کوچک باشد ، برای بدست آوردن متفق از میان توده ها ، حتی موقت ،مردد ، ناپایدار ، غیرقابل‌اعتماد و مشروط، حتما " و با نهایت‌دقت و مواظبت و احتیاط ماهرانه استفاده شود . . . "

" کسیکه طی یک مدت نسبتا " طولانی در اوضاع و احوال سیاسی گوناگون قابلیت خودرا در بکار بستن این حقیقت عملا " به ثبوت‌نرسانده باشد ، هنوز یاد نگرفته‌است که چگونه باید به طبقهٔ انقلابی در مبارزه اش به خاطر رهائی تمام بشریت زحمتکش از قید استثمارگران کمک نمود . این مطلب بطور یکسانی هم بدوران قبل از تصرف قدرت سیاسی . . . مربوط است ، و هم به دوران بعد از آن . . . "

حالا بگذار تا مدعیان ما همچنان ارسطو وار بر منطق صوری خود اصرارورزیده‌و از ما نیز بخواهند که چنان رفتار کنیم که گوئی سیستم موجود یک‌پارچه ، تک‌بعدی و بدون تضاد است همان مطلق بینی های اسکولاستیکی ، آنهم در فضایای دنیای عینی و محسوس.

تهاجم و اسلحه کشیدن به روی سیستم
کنونی جز بسود امپریالیسم نخواهد بود

اکنون به‌قلب انتقاد مدعیان نزدیک میشویم . از آنجا که آنها هیچ اصلی را نخواهند یافت که مجاهدین بر سر آن سازش کرده و یا مردد و متزلزل باشند ، جز این نمی‌ماند که چرا با آن لحن مودب و محترم نامه انگاشته ایم و یا چرا در برابر بقول آنها " رژیم خمینی " اسلحه نکشیده‌ایم!

حال آنکه تحلیل موقعیت های ابژکتیف در تمامیتشان ثابت میکند که تهاجم و اسلحه کشیدن به روی سیستم ، جز به سود امپریالیسم نخواهد بود . وانگهی در مساله‌ٔ کردستان ، خواسته‌ٔ فوری و بلادرنگ و حیاتی ما خارج شدن از جنگ و علیه حل مسالمت آمیز ونفی جنگ افروری امپریالیستی وارتجاعی است . خواسته ای که برای تحقق آن ، لااقل تا آنجا که کلام ما میتواند اثر داشته باشد ، حتی حاضریم "دامن" هم بپوشیم چه رسد به نحوه‌ٔ نگارش نامه آنهم به امام خمینی . ولابد آقایان بخاطردارند که وقتی تروتسکی به دلیل اینکه آلمانها از او خواسته بودند لباس رسمی فراک بتن کرده ودر کنفرانس صلح حضور یابد ، میخواست از رفتن به کنفرانس خود داری ورزد ، لنین به او تلگراف زد که حتی اگر لازم باشد " دامن " هم بپوش تا چه رسد به لباس رسمی دیپلماتیک!

(گرد آوری از " مجاهد " شماره‌ٔ ۹ و ۱۰ و ۱۱) .

تاکتیک مبارزه با اپورتونیسم (جریان انحرافی) درکادر مبارزه ضد امپریالیستی چیست، و اگر این مبارزه صورت نگیرد چه خواهد شد؟

از آنجا که "اپورتونیسم" جریانی است انحرافی دردرون جنبش که باعث هدر رفتن نیروها و امکانات انقلاب می‌شود و خلق را از رسیدن به هدف، دور و منحرف می‌کند، لذا وظیفه هر عنصر انقلابی است که با این جریان انحرافی مبارزه کرده و از افتادن جنبش به مسیر انحرافی جلوگیری کند.[1] پیروزی یک مبارزه ضد امپریالیستی، مستلزم غلبه بر "اپورتونیسم" در صفوف داخلی خلق است. زیرا تکامل و رشد هر مبارزهٔ انقلابی در درجهٔ اول منوط به حل تضادهای درونی آن، و در راس همه آنها "اپورتونیسم" می‌باشد، که از پشت به خلق و نیروهای انقلاب خنجر می‌زند.

اما برای اینکه ببینیم، در مبارزهٔ ضد اپورتونیستی، از چه شیوه و تاکتیکی باید استفاده کرد، شاید لازم باشد اشاره مجددی، به ماهیت و عملکرد "اپورتونیسم" بکنیم.

بر مبنای تضاد اصلی (خلق و امپریالیسم و رژیم وابسته به آن)، جامعه بطور کلی به دواردوگاه خلق وضد خلق تقسیم می‌شود. امپریالیسم و رژیم وابسته (اردوی ضد خلق)، به مثابه نیروهای مطلقا کهنه و ارتجاعی، هیچ توجیه و حقانیتی برای دوام و بقا ندارد، لذا تنها شیوهٔ بر خورد با آن، قهر انقلابی در جهت نابودی کامل آن است. اما اردوی خلق، متشکل از تمام نیروها و طبقاتی است، که موضع ضد امپریالیستی داشته، و برعلیه آن مبارزه می‌کنند. این نیروها به این دلیل، که هنوز مطلقا کهنه وارتجاعی نیستند، بدرجات مختلف مترقی، و نتیجتا بهمان میزان حق حیات دارند

---

۱ ــ "مبارزه با اپورتونیسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست".

(در هر زمان با توجه به تضاداصلی جامعه، می‌توان نیروهای مطلقا چپ (مترقی) و مطلقا راست (کهنه و ارتجاعی) را مشخص نمود). لکن برخی ازاین نیروها، در جریان عمل و حرکت مبارزاتی، از مسیر و راه اصلی دور شده، و دچار انحراف و اپورتونیسم می‌گردند.[۲] البته بدیهیست که، آنها هنوراز جبهه‌خلق‌خارج نشده و باز هم در جبهه نیروهای ضدا مپریالیست (اگر چه عملکرد آنها بنفع امپریالیسم است)، قرار دارند.

با توجه به توضیحات فوق مشخص می‌شود، که‌تاکتیک و شکل مبارزه ضداپورتونیستی، نمی‌تواند دقیقا مشابه شیوه مبارزه بر علیه دشمن اصلی (امپریالیزم ارتجاع)، که مطلقا نفی شده (ضدخلق و ضد تکامل)است، باشد. لذا سرکوب نظامی و یا استفاده از تاکتیکهای قهرآمیز که شیوهٔ مبارزهٔ اصولی، علیه ضد انقلاب است در اینجااساسا موردی ندارد. لذا هرگونه حرکت و اقدامی که به نفع امپریالیسم تمام شده و به تقویت او منجرگردد و یا اینکه در صورتیکه در مبارزه با اپورتونیسم، مبارزه ضد امپریالیستی مرجح شمرده نشود، چین تاکتیکهاو شیوه‌هائی‌ضد انقلابی‌است وبه تضعیف‌صفوف انقلاب منجر خواهد شد. بنابر این در کادر برخوردها و شیوه‌های انقلابی، لو دادن و در نتیجه اسیر کردن آنها بدست رژیم ضد خلقی و یا همکاری‌با رژیم درجهت از بین بردن آنها و حتی استفاده‌از امکانات‌رژیم درجهت مبارزه‌ضداپورتونیستی، تاکتیک‌ها و شیوه‌هائی ارتجاعی و ضد انقلابی می‌باشند، در نتیجه استفاده از آنها محکوم است. این حقیقتی است که ضرورت آن تنها با توجه به ماهیت دشمن وفراموش‌نکردن تضاد اصلی، بخوبی آشکار می‌شود. بخصوص که این خوش خدمتی‌ها، علیه‌کسانی باشد که هنور در اردوی خلق (و برعلیه ضد خلق)

---

۲ ـ طبیعی است که تنها نیروها و سازمانهائی که معتقد به محواستثمار و متکی به طبقه کارگرند، انحرافشان بشکل اپورتونیسم متظاهر میشود، در حالیکه سایر نیروها (خرده بورژوازی و ...) انحرافاتشان بصورت گرایشات یا خصائص ارتجاعی قابل تحلیل است.

www.iran-archive.com

سیاست جدید امپریالیزم

(نتایج کمیسیون سه جانبه)

www.iran-archive.com

همانطور که در مقدمه آوردیم ما هرگز از بررسی اوضاع و احوال جبههٔ دشمن بی‌نیاز نیستیم ، بخصوص در زمانیکه با بزرگترین قدرت ضد مردمی تاریخ یعنی امپریالیزم آمریکا روبرو می‌باشیم لذا برای بررسی و شناخت سیاستهای ضد انسانی امپریالیسم که توسط سرمایه داران جهانی ـ صاحبان تراست ها و کارتلها و بانک های بین‌المللی (راکفلرها و ...) و به مشاورت استراتژیست های سیا و پنتاگون (برژنیسکی ها ...) ، پایه‌ریزی‌میشود . مقاله "سیاست جدید امپریالیزم "ضمیمهٔ مجموعهٔ حاضر گردانیدیم برای توضیحات بیشتر مخصوصا " تاثیر سیاست جدید امپریالیزم در ایران ، به جزوهٔ "زمامداری کارتر": سیاست جدید آمریکا و بازتاب آن در ایران" از انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران رجوع کنید .

سیاست جدید امپـریـالیسـم

رهائی خلقها ، بحران نظام غـرب

پس از شکست آمریکا در ویتنام خلقهای جهان سوم بالندگی خاصی از خود نشان دادند. انقلاب در کشورهای تحت سلطه در سراسر جهان شعله ورتر شد. نبرد خلقهای بپاخاسته را در سراسر جهان فروزانتر دیدیم در امریکای لاتین شاهدیم که انقلاب در نیکاراگوئه ،بولیوی، شیلی ،آرژانتین مساله روز شد . درآفریقا جنبشهای رهائی بخش بدستاوردهای سترگی رسیدند خلقهای آنگولا ،موزامبیک ،گینهٔ بیسائو به پیروزی دست یافتند وجنبشهای اریتره ، زیمبابوه ،چاد ،و . . . جهش قابل ملاحظه ای کردند و از ابتلائاتی مهم سرافراز بیرون آمدند .

در خاور میانه جنبش فلسطین و ظفار در زیر توطئه های سنگین قرار گرفتند . اما سرانجام توانستند موفق در مقابل همهٔ توطئه ها بایستند .

انقلاب ایران درخششی خیره کننده بخود گرفت و نقطهٔ امیدی برای تمام خلقهای منطقه و جهان شد .

درآسیا در کنار ویتنام ، جنبشهای کامبوج و لائوس به پیروزی رسید و از سلطهٔ امپریالیسم جهانی خارج شد . جنبش مورو در فیلیپین و سایر جنبشهای منطقهٔ آسیا ضربه های کاری بر امپریالیسم زدند ، و غول جهان خوار را بوحشت انداختند .

بحرانهای اقتصادی و سیاسی سرمایه داری

در کنار ضربه هایی که انقلاب خلقها به امپریالیسم آمریکا بعنوان سردمدار جهان سرمایه‌داری وارد می‌ساخت بحران اقتصادی داخلی سیستم غرب نیز تهدید درونی را فراهم ساخت. و امپریالیسم در بحرانی فرساینده درگیر شد. این بحران ویژگی تازه ای را همراه داشت که حل آنرا سخت می‌کرد، وچاره‌اندیشی جدیدی را ضروری می‌نمود. این ویژگی بعنوان تورم ـ رکود توامان بود، که مبارزه با آن از طریق نه شیوه های ضد تورمی تنها بود، و نه شیوه های ضدرکودی. شدت این بحران و ویژگی آن بطرزی بود که برخی از اندیشمندان ضدامپریالیست را به این اندیشه انداخت که غرب و بخصوص آمریکا نمی‌تواند از این بحران موفق بیرون آید.

افزایش قیمت نفت در سالهای میانی دهه ۷۰ نیز امپریالیسم آمریکا را با دورانی جدید روبرو کرد. دورانی که می‌خواهد به غارت منابع انرژی را در آمریکا به یک مساله روز تبدیل نمود.

بحران اقتصادی داخلی آمریکا با مسالهٔ دیگری مواجه شد که آن را یک بحران سیاسی باید نام گذارد. درگیری و اعتراض داخلی که بر سر دخالت در ویتنام بود، بحران واترگیت که منجر به تغییر رئیس‌جمهوری گردید، مساله کنترل گسترده سیا و دخالت آن در سرنگونی رهبران ودرگیری های متعدد دیگر، اعتماد مردم آمریکا را نسبت به حکومت آن کشور و کاخ سفید سست نمود.

مجموعهٔ این عوامل درونی و بیرونی از یک طرف، ضربه پذیری اقتصادی نظام امپریالیستی را آشکار ساخت، از طرف دیگر پیروزی انقلابهای رهائی بخش را مسلم کرد. پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی از یکطرف ناشی از توسعه کمی و کیفی آگاهی خلقها در پایه ریزی نظامی نوین بود، و از طرف دیگر از عدم توانائی امپریالیسم برای سلطه جابرانه خود بر خلقها و حل

سیاسی آن نشات میگرفت .

ضربه پذیری و عقب نشینی امپریالیسم بحدی بود که‌کیسینجر از یک موضع تدافعی چشم از بسیاری کشورهای میانه رو پوشید . سیاست خود را بر مرزبندی میان کشورهای وابسته به غرب و مخالف آن استوار ساخت و تلاش خود راپر این اساس استوار ساخت که بهر ترتیب شده وابستگان به اردوگاه غرب را حفظ کند . مرزبندی تنگ نظرانه‌ای که تنها هدفش حفظ نظامهای وابسته‌بود .

اما پیروزی پیاپی جنبش نشان میداد که خلقهای بپا خاسته را دیگر نمیتوان به مهمیز کشیدو مهار کرد .

طراحان سیاستهای امپریالیستی به‌این اندیشه افتادند که طرح نوینی بریزند تا هم‌از اوج انقلابات ضدامپریالیستی جلوگیری کنند و هم سر و سامانی بوضع نابسامان اقتصادی بدهند و برای بحران امپریالیسم چاره‌ای بیابند .

برای روشن کردن مسیری که جهان خواران یافتند و دنبال میکنند قسمتهائی از کتاب زمامداری کارتر سیاست جدید آمریکا و بازتاب آن در ایران از انتشارات سازمان مجاهدین خلق را از نظرتان میگذرانیم .

کمیسیون سه جانبه و خطوط مورد نظر آن

همزمان با اوج گیری بحران به ، پیشنهاد دیوید راکفلر رئیس چیس مانهاتان بانک کمیسیونی برای بررسی اوضاع و جستجوی راه حل تشکیل میشود . اعضاء شرکت‌کننده‌در این کمیسیون را حدود ۲۰۰ نفر از بزرگترین سرمایه داران و برجسته ترین روشنفکران و تئوریسین‌های سرمایه داری تشکیل میدادند که از آمریکا ، اروپای غربی و ژاپن بودند . درست بهمین دلیل نیز به کمیسیون سه‌جانبه مشهور شد . ۷۰ نفر آنها از آمریکا و بقیه از اروپا و ژاپن شرکت کرده بودند .

در این کمیسیون اعضاء شرکت کننده به بررسی تمامی مسائلی که

جهان سرمایه‌داری با آن روبروست (چه مسائل سیاسی ، چه مسائل اقتصادی و اجتماعی) ، میپردازند . بر مبنای تحلیلی که از شرایط به عمل می‌آورند خطوط تازه‌ای را برای جهان سرمایه داری پی میریزند .

تئوریسین اصلی این کمیسیون زبیگنیف برژینسکی است . او که لهستانی‌الاصل است ، کارشناس مسائل بلوک شرق (بویژه شوروی) می‌باشد او در ضمن دارای تالیفات زیادی است . کارتر نیز یکی از کسانی است که در این کمیسیون شرکت میکند (البته بیشتر از این موضع که نسبت به خطوط کمیسیون آشنائی لازم را پیدا کند ، نه از موضع نظر دهنده و خط دهنده) تا بر اساس خطوطی که تعیین میشود ، بتواند به حوزه در آینده محوری سیاست آمریکا باشد . (چه از نظر داخلی و چه از لحاظ خارجی) .

کمیسیون بعد از یک بررسی دقیق از اوضاع بلوک سرمایه داری و بلوک شرق ، و هم چنین کشورهای تحت سلطه (یعنی حلقه‌های جهان سوم) ، به یک سری نظر گاهها در رابطه با مسائل فوق‌الذکر میرسد این نظر گاهها مبنی بر چند ایده اساسی است ، که حوزه مد نظر برژینسکی میباشد .

جمع بندی فراماسونری جدید از اوضاع جهانی

ایده های مورد نظر کمیسیون سه جانبه بترتیب از این قرار است :

۱ ـ نظام قدیمی جهان مرکب از ملل صنعتی غرب با دارائیهای استعماری ، از هم پاشیده است ، و جای آنرا کشورهای بسیار ، که اغلب نیز توسعه نیافته هستند گرفته اند .

۲ ـ جهان افزایش جمعیتی تاریخی را تجربه می‌کند ، که فشاری عظیم نیز بر بنیاد اجتماعی حتی ملل مرفه غرب وارد می‌آورد .

۳ ـ به سبب ارتباطات نوین و افزایش سواد ملل در حال ظهور ، آگاهی های سیاسی ای جوانه رده است ، که با تلاش مردم برای کسب حقوق انسانی خود ، اوضاعی " انفجاری " پدید آورده است . . . "

(این دیدگاه و تحلیل نشان نمی‌دهد ، که آنها وضعیت انقلابی کشورهای تحت سلطه و اجتناب ناپذیر بودن انقلاب خلقها را ، درک کرده اند) .

براساس جمعبندی فوق الذکر است ، که برژینسکی به این نتیجه‌میرسد که: " کاری که ایالات متحده می‌تواند بکند ، کوشش برای انداختن تحول از مسیر آشوب ، و هرج و مرج ، به مسیر انتقال منظم است " . البته از نظر آقای برژینسکی انقلاب خلقها یعنی تحول هرج و مرج گونه ، و انتقال منظم یعنی مهار کردن انقلاب با حرکات رفرمیستی ، به شکلی که در نهایت به منافع امپریالیستی ضربه اساسی نخورده ، و کشور مورد نظر از اردوگاه امپریالیستی خارج نشود .

برطبق نظر او ایالات متحده باید نشان بدهد که: " حاضر است به اجابت خواستهای جهانی که هر روز آهنگ تندتری می‌یابد ، کمک کرده وبه آن جهت مثبتی بدهد . . . "

نقاط ضعف بلوک شرق را بررسی می‌کند

از طرف دیگر گذشته از اشکالات و نقطه ضعفهای بلوک سرمایه‌داری ، وهم چنین مشکلاتی که آنها در ادامه حیات استثمارگرانه شان ، در رابطه با خلقهای جهان سوم با آن مواجه اند ، برژینسکی و یاران و همفکرانش نظیر اندرو یانگ ووانس به نقاط ضعف و اشکالات بلوک مقابل (بلوک شرق) به خوبی آگاهی دارند . یعنی اینکه بخوبی می‌دانند که .

۱ ــ بلوک شرق از نظر تکنولوژیک در مجموع خیلی عقب تر از بلوک غرب می‌باشد . این برتری تکنولوژیک باعث می‌شود ، که کشورهای جهان سوم و حتی بلوک شرق (بویژه شوروی) ، محتاج کمکهای فنی و اقتصادی بلوک غرب (بویژه آمریکا) باشند .

۲ ــ اینکه کشورهای بلوک شرق نتوانسته اند ، مسائل اجتماعی و اقتصادی را چنانکه وعده داده اند حل نمایند . لذا بر این اساس هنوز گرایشاتی به سمت سرمایه داری ، در این کشورها وجود دارد (نمونه " سولژنتسین " ها در شوروی) .

چهرهٔ کریه امپریالیسم آمریکا

در ضمن آن ها بخوبی آگاهند ، که حمایت یکجانبهٔ آمریکا از رژیم های دیکتاتوروخودکامه (نظیر ایران) ، و هم چنین چندین سال‌درگیری درجنگ ویتنام که به کشته شدن وآوارگی میلیون ها نفر انجامید ، چهرهٔ بشر دوستانه ا آمریکا خدشه دار شده ، و می‌رود که تمامی خلق های تحت ستم ، امپریالیسم جهانخوار (بسرکردگی امپریالیزم آمریکا) را ، به مثابه دشمن‌اصلی خود بشناسند . اگر چه همان طوری که می‌دانیم ، استعمارگران جدیدازهمان آغازسعی داشته اند ، از طریق یک واسطه (پایگاه اقتصادی درکشورتحت سلطه) منافع خودشان‌را درکشورهای جهان سوم حفظ کنند ، تا بدین ترتیب خلقهای تحت ستم ، دشمن اصلی خود را باز نشناسند .

نتیجه گیری از تحلیلهای فوق

براساس تحلیلها و نظرگاههای فوق الذکر است ، که طراحان سیاست امپریالیستی به نتایج ذیل می‌رسند .

۱ ــ دخالت همه جانبه آمریکا در ویتنام اشتباه بوده است .

۲ ــ درگیر شدن بطور مستقیم در جریان مبارزات خلقی ، برای‌آمریکا سودی‌ندارد (یعنی اینکه همانطور که برژینسکی گفت ، آمریکا بایستی‌تلاش کند تحولاتی را که گریز ناپذیرند ، از یک مسیر هرج و مرج و آشوب بمسیر انتقال منظم بیندازد) .

۳ ــ آمریکا نبایستی فرای حفظ منافع خودش، الزما" به حکومت‌ترور و وحشت متوسل شود ، چنین شیوه ای سرانجام نتیجه ای جز دامن زدن‌به انقلاب (بقول آقای برژینسکی هرج و مرج ا) ندارد .

هم چنین‌اصرار‌برتقسیم بندی جهان‌بدو بلوک شرق و غرب ، درست نیست‌این قضیه‌باعث می‌شود که ما کشورهایی را که می‌خواهند حتی‌الامکان

بی طرف بمانند ، مجبورکنیم که به سمت یکی از دو بلوک فوق الذکر حرکت نمایند .

نتایج حاصل از جمعبندیهای کمیسیون سه جانبه

طبیعی است که این بررسی ها ، در نهایت هدفی جز پیدا کردن راه حل ،برای خروج کشورهای سرمایه داری از بحرانهائی که با آن مواجه اند ، ندارد . بخصوص برای امپریالیسم آمریکا که در حقیقت بحران های فوق الذکر (چه سیاسی و چه اقتصادی) ، او را به طور جدی با مشکلات زیادی مواجه کرده بود .

طراحان سیاست های امپریالیستی ، نتایج بررسی های خود را دررابطه با مسائلی که با آن مواجه بودند ، در زمینه های مختلف اعم از داخلی یا خارجی (چه از نظر اقتصادی و چه به لحاظ سیاسی) حول سه محور زیر بیان نمودند .

الف ــ در رابطه با کشورهای اروپایی

ب ــ در رابطه با بلوک شرق

ج ــ سیاست جدید امپریالیستها در رابطه با کشورهای جهان سوم .

الف ــ استراتژی جدید امریکا در رابطه با اروپا .

۱ ــ پذیرش کمونیسم اروپائی :

در صورتیکه بتواند به قدرتی علیه نفوذ شوروی تبدیل شود (البته در صورت باقی ماندن این کشورها در درون پیمان ناتو).

همانطوریکه می‌دانیم ، آمریکا از همان آغاز ، نگران نفوذ شوروی در اروپای غربی بوده است . بدلیل اینکه بخش شرقی اروپا ، بطور عمده زیر نفوذ شوروی‌قراردارد ، و می‌تواندبرای نفوذ در قسمت غربی اروپا بعنوان یک پشت جبهه مناسب عمل کند . در همین رابطه آمریکا با اروپای غربی ، پیمان ناتورا بوجودآورده ، و هر روز نیز در جهت تقویت هر چه بیشترآن تلاش می‌کند . پیدایی جریانی تحت عنوان کمونیسم اروپائی ، که بظاهر

سنگ کمونیسم را نیز بسینه می‌زند، اگر چه برای خیلی ها می‌توانست نگران کننده باشد، ولی آمریکا با توجه به ماهیت این جریان، نه تنها نگران گسترش آن نیست، بلکه حاضر میشود برای جلوگیری از نفوذ هر چه بیشتر شوروی در اروپای غربی، کمونیسم اروپائی را بپذیرد. البته در صورتیکه کشورهای مورد نظر، در صورت بقدرت رسیدن چنین کمونیستهائی، در پیمان نظامی ناتو باقی بمانند.

۲ ــ پذیرش مسئله تقسیم رهبری با اروپای غربی (بطور خاص آلمان غربی) و دنبال نکردن خط سیاسی قبلی مبنی بر اینکه امپریالیسم آمریکا بایستی به عنوان قدرت بلا منازع امپریالیستی باشد.

بعد از جنگ جهانی دوم که بطور کلی کشورهای اروپای غربی، متحمل ضربات زیادی شدند. امپریالیسم آمریکا، برعکس از این جنگ بهره زیادی برد، و جنگ باعث شکوفایی اقتصادیش گردید. با اجرای طرح مارشال و بازسازی اروپا، آمریکا توانست جا پای بسیار محکمی، در میان کشورهای امپریالیستی بدست آورد. تمامی این مسائل باعث شد که امپریالیسم آمریکا به عنوان قدرت بلامنازع امپریالیستی درآید. اما مشکلات اقتصادی آمریکا و بحران تورم رکود از طرفی وقدرت گیری کشورهای اروپائی بطور خاص آلمان غربی از طرف دیگر همگام با توسعه کشورهای بلوک شرق، آمریکا را از موضع گذشته سقوط داد. مجموعه عوامل فوق ضرورت را ایجاب میکرد، که آمریکا در تصمیم گیریهای سیاسی و در معادلات بین‌المللی جائی نیز برای کشورهای اروپای غربی باز کند. لذا میبینیم که در استراتژی تازه آمریکا، این مساله مورد توجه واقع شده است.

ب ــ کمیسون سه جانبه و مساله بلوک شرق

۱ــ مبارزه همه جانبه و گسترده با بلوک شرق

در زمینه‌های مختلف اقتصادی ، سیاسی ، تبلیغاتی و حقوق بشر و .... بجای تکیه بر مسابقه پر خرج تسلیحاتی .

قبل از شکست ویتنام ، آمریکا حتی‌الامکان سعی داشت از درگیری و رویاروئی مستقیم با شوروی پرهیزکند . (جنگ سرد) . و یا خط بر خوردشان بیشتر براساس‌تشنج‌زدائی تنظیم شده‌بود . در همین رابطه تقریبا "آمریکا و شوروی ، تمامی جهان را به مناطق تحت نفوذ و سلطه خودشان تقسیم کرده بودند . (*)در سالهای‌آخرجنگ‌ویتنام

بر اثر مشکلاتی که این جنگ برای آمریکا پیش‌آورد (و به علت بر خورد با خط تشنج زدائی) ،ایالات متحده‌نتوانست در بسیاری از جریانات دخالت‌فعال داشته باشد .

از طرف دیگر میبایستی برای حفظ برتری خودش بربلوک‌شرق (بویژه شوروی) ، درگیر یک مسابقه پرخرج تسلیحاتی شود . بر اساس بررسی‌های جدید که از کمیسیون سه جانبه بدست میآید ،آمریکا به این نتیجه میرسد که بایستی درگیر یک مبارزه همه جانبه ، با شوروی شود، و این مبارزه در همه زمینه های مختلف اقتصادی ، سیاسی و تبلیغاتی توسعه یابد . البته چنین درگیری ، به مفهوم خروج از خط تشنج زدائی نیست . وآمریکا همانندگذشته‌از درگیری نظامی باشوروی پرهیزخواهد کرد . لذا میبینیم در خط سیاسی جدید ، از ابتدای روی‌کار آمدن کارتر یک برنامه تبلیغاتی وسیع ، در رابطه با مساله حقوق بشر در مورد بلوک شرق (بویژه شوروی) ، به مرحله اجرا در میآید . یا اینکه در زمینه‌اقتصادی‌امریکا سعی دارد ، با تشکیل یک بلوک مستحکم اقتصادی ازمثلث (آمریکا ـ ژاپن ـاروپای‌غربی) ، شوروی و بلوک شرق را شدیدا" تحت فشارقرارداده ، و بطور کلی اقتصاد جهانی را از این طریق بخودش

(*)در تقسیم بندی مناطق نفوذ ، یک خط قرمز (دتانت) وجود دارد ، که هر کدام از این دوکشور (آمریکا یا شوروی) نمیتواند خارج از این خط که در حقیقت منطقه نفوذ دیگری است دخالت فعال نماید .

وابسته نماید .

۲ــ محدود کردن مسابقه بر خرج تسلیحاتی

و تقویت نیروی دریائی ، بجای نگهداری و حفاظت مستقیم از مناطق خاص که در ضمن برای آمریکا هزینه زیادی را نیز در بردارد . در همین رابطه است که آمریکا در خط سیاسی جدید خودش ، تصمیم میگیرد که نیروهایش را از گره بیرون ببرد .

همانطوریکه فوقا " توضیح داده شد ، آمریکا تصمیم میگیرد عوض درگیر شدن در یک مسابقه پرخرج تسلیحاتی ، حتی‌الامکان از طریق اقتصادی با نفوذ شوروی مقابله کند .

ج ــ فراماسونری جدید در راه استحکام سلطهٔ امپریالیزم بر جهان سوم

۱ــ وابسته کردن حکومتها با استفاده از پیشرفت تکنولوژی

با توجه به برتری‌های تکنولوژیک و قدرت اقتصادی آمریکا در قیاس با بلوک شرق ، وابسته کردن حکومتها از طریق وابستگی اقتصادی بجای روش گذشته قرار گرفت . اعمال خشونت و استفاده از نیروی نظامی ، و حمایت از رژیم‌های خودکامه و دیکتاتور پایه سیاست گذشته در کشورهای وابسته بود . در سیاست جدید امپریالیسم میکوشد که با استفاده از روشهای اقتصادی و با سودجوئی از برتری تکنیکی خود کشورها را در تور وابستگی نگهدارد . برای این منظور کافی است که امپریالیسم آمریکا بر خلاف سیاست زمان کیسینجر از بلوکه کردن اجباری جهان و تقسیم بندی جهان به دو بلوک شرق و غرب احتراز کند تا فضا و میدان برای نفوذ اقتصادی و استفاده از برتری تکنیکی اش فراهم گردد . بهمین دلیل است که آمریکا اصل تنوع حکومتها را میپذیرد . شعاری که آندرویانگ روی آن تاکید بسیار دارد .

ازهمان آغاز قدرت‌گیری آمریکا در صحنه جهانی و بین المللی (بعد ازجنگ جهانی دوم) ، یکی از مسائل عمده‌اش جلوگیری از نفوذ شوروی ، در مناطق تحت سلطه امپریالیستها بوده است . به همین دلیل از همان آغاز با اتخاذ انواع و اقسام تاکتیکها ، سعی داشته است از رفتن کشورهای

تحت سلطه بسمت اردوگاه شرق ، جلوگیری بعمل آورد . و با استفاده از همین بهانه بود که آمریکا در گذشته ، هرگونه حرکت آزادیخواهانه را تحت شعار مبارزه با کمونیسم کوبیده است . و حتی شاهد بوده‌ایم که برای حفظ منافعش و برای اینکه کشورهای تحت سلطه نتوانند به اردوگاه متقابل بپیوندند از ضدخلقی ترین و کثیف‌ترین رژیم‌ها حمایت کرده ، یا بدست خودش پست‌ترین افراد را بر ملتی حاکم نموده است . ولی بر اثر جمع بندی‌های بعد از جنگ ویتنام ، و تحت تاثیر آثار ناشی از آن (بحران تورم ــ رکود) آمریکا به این نتیجه میرسد که دیگر لزومی ندارد ، روی این تقسیم بندی بیش از حد اصرار ورزد . زیرا در گذشته این اصرار آمریکا باعث میشد بسیاری از کشورها سریعتر به سمت اردوگاه شرق بروند . و اضافه بر آن حمایت آمریکا از دیکتاتوری و خفقان در کشورهای وابسته نیز باعث میشد که کشورهای مزبور را هر چه سریعتر به سمت اردوگاه شرق سوق دهد . تمامی این مسائل در کنار قدرت و توان برتر تکنولوژیکی امریکا و همچنین به هم پیوستگی عمیق اقتصاد جهانی آمریکا را بر آن میدارد که از این به بعد برای تحت تسلط نگاه داشتن کشورها از زمینه‌های اقتصادی بیشتر سود جوید ، تا استفاده از قدرت نظامی و حمایت از دیکتاتورها (* *) بر اساس چنین دیدگاهی ، آمریکا میتواند حتی با کشوری مثل ویتنام رابطه اقتصادی داشته باشد ، و نمایندگی وابستگی یک کشور به اردوگاه مقابل ، لزوما" آمریکا را بموضع گیری در قبال آن نکشاند .

۲ــ حمایت از نیروها و جریانات نیمه ملی

در سیاست جدید امپریالیسم امریکا میکوشد تا در مقابل بورکراسی و

---

*(* *) البته توجه داریم که این مساله بدین مفهوم نیست که آمریکا دیگر از تاکتیکهای سابق استفاده نمیکند . طبیعی است سرانجام برای حفظ منافعش و در صورت لزوم ، از این تاکتیکها استفاده خواهد کرد بنابراین مطلب فوق بدین معنی است که تا جائیکه امکان دارد سعی میکند از شیوه جدید استفاده نماید .*

دیکتاتوری حاکم برکشورهای جهان سوم ازنیروها وجریانات نیمه ملی حمایت کند .ازاین طریق میخواهد درجهت ایزولاسیون باصطلاح تروریسم وکمونیزم (* * *) گام بردارد و در حقیقت میخواهد نیروهای انقلابی را منزوی کند و انقلاب بنیادی و مسلحانه را به بوته فراموشی اندازد . "

این نحوه بر خورد با مسائل کشورهای جهان سوم ، نیز از درون همان دیدگاه کلی در میآید . دیدگاهی که ایجاد تحول را در این کشورها امری ضروری واجتناب ناپذیر میداند ، ولی معتقد است که بایستی تحولات راازمسیرهرج ومرج‌گونه به مسیر تحول منظم انداخت . تا به منافع امریکا ضربه کاری وارد نیاید . و بر همین اساس حمایت یک جانبه از رژیمهای دیکتاتوری را صلاح نمیبیند . بلکه معتقد است که بایستی از جریانات نیمه ملی که تا حدودی دارای پایگاه داخلی میباشند ، حمایت به عمل آورد .

و دست دیکتاتورها را برای انجام هر کاری باز نگذاشت . یکی از هدفهای برنامه حقوق بشر آمریکا ، نیز همین مساله است .

"تحت فشار قرار دادن رژیمهای دیکتاتور و خودکامه " . زیرا امپریالیسم به خوبی دریافته است ، که در شرایط تاریخی کنونی ، دیگر از طریق نظامی نمیشود منافع امپریالیستها را حفظ نمود ، و اگر راهی وجود داشته باشداز طریق کنارآمدن با جریاناتی است که تا حدودی در داخل کشورهای جهان سوم پایگاهی دارند . البته به این نکته توجه داریم که امپریالیستها در صورتی که از این طریق نتوانند منافعشان را حفظ کنند ،باز بزور متوسل خواهند شد .

(* *) این خط درست نقطه مقابل خط قبلی است ، که آمریکا از ترس نزدیکی کشورهای تحت سلطه به اردوگاه شرق ،از هرگونه تغییری در سیستم های تحت سلطه جلوگیری میکرد ، و در نتیجه ادامه چنین خطی به حمایت از رژیم های دیکتاتوری منجر میشد .*

۳ ـ غارت مواد اولیه و بخصوص ثابت نگهداشتن قیمت نفت

در زمینه حل بحران اقتصادی داخلی (بحـران رکود و تورم) امپریالیسم دردرجه اول تلاش درجهت ثابت نگه داشتن قیمت مواد اولیه و بخصوص ماده حیاتی آن نفت دارد. وهم چنین میکوشد در صورت لزوم برای پائین آوردن قیمت دلار اقدام کند تا هم برای بالا رفتن صادرات خودگامی برداشته‌باشد و هم ارز کمتری در مقابل خریدهای کشورهای نفت خیز بپردازد. در کنار این مساله برای اینکه سرمایه های امپریالیستی در کشور های تحت سلطه‌سریعتر به جریان بیفتد ، از بخش خصوصی در مقابل بخش‌دولتی دراین کشورها حمایت میکند تا این بخش بتواند بهتر سرمایه ها را جذب نماید و راه نفوذ سرمایه و تکنیک غرب و کارشناسان آنرا باز کند واقتصاد کشور وابسته را بیش از پیش بخودش متکی سازد.

برای حل بحران اقتصادی که امپریالیسم آمریکا با آن مواجه است ، ثابت نگهداشتن قیمت نفت میتواند کمک موٴثری باشد.

زیرا همانطور که قبلا" بیان شد ، بعلت سیستم اتکاء امپریالیستی به انرژی‌با قیمت ارزان ، کوچکترین افزایش‌قیمت نفت میتواند مشکلات زیادی برای‌امپریالیسم و انحصارات امپریالیستی ایجاد نماید. لذا چنانکه بعداز روی‌کارآمدن کارتر نیز مشاهده‌میکنیم ، تمامی تلاش حکومت آمریکا متوجه تثبیت قیمت نفت است.

اگر چه به قیمت کند شدن سیاست حقوق بشر بانجامد ، و به حمایت از رژیم دیکتاتور شاه منجر شود.

در کنار تثبیت قیمت نفت ، پائین آوردن قیمت دلار نیز از نظر اقتصادی (البته در کوتاه مدت) به هر وسیله‌ای بود میتواند کمک موثری به‌اقتصاد ورشکسته‌آمریکا بکند. به این ترتیب که این پائین آمدن ، باعث

افزایش صادرات میشود زیرا خریدار خارجی برای خرید یک جنس با همان قیمت سابق، ارزکمتری را پرداخت مینماید (بعلت تنزل ارزش دلار).

ازطرف دیگرانحصارات امپریالیستی، نیزارز کمتری را به فروشندگان خارجی میپردازند و این در کوتاه‌مدت میتواند موجب رونق اقتصادی شود.

این مسئله در پرداختهای نفتی که بطور معمول مبلغ زیادی را تشکیل میدهد، بسیار موٴثر است در کنار این اقدامات باز گذاشتن دستبخش خصوصی درکشورهای وابسته میتواند کمک موٴثری برای به جریان انداختن سرمایه های امپریالیستی و گسترش نفوذ آن باشد.

۴ ـ سیاست حقوق بشر چهرهٴ بظاهر مردمی فراماسونری جدید

شرکت فعال آمریکا در سرکوب خلق ویتنام و شکست آن در این پیکار عوارض سیاسی سنگینی بر جای میگذارد. نارضایتی عمومی در داخل بالا می‌گیرد، و تظاهرات گسترده بر پا میشود. چهرهٴ بظاهر بشر دوستانهٴ او آزاد منشانهٴ آمریکا، که همواره تجاوز خود را به خلقهای تحت ستم با نقاب دفاع از آن می‌پوشانده یکمرتبه برای مردم آمریکا کشف میگردد.

گرچه خلقهای محروم جهان مدتها بود که چهرهٴ کریه امپریالیسم را در مبارزات مرگ‌وزندگی خودشان با تمام پوست و گوشت دریافته بودند، ولی مردم آمریکا برای اولین بار بود که ماهیت رژیم خود را بطور نسبی احساس کرده وبدنبال آن تمام اعتمادشان فرو میریخت. آمریکا دیگرحامی درجهٴ اول رژیم‌های فاسدوضد مردمی جهان شده بود، و میکوشید تا تحت عنوان دفاع از دموکراسی خلقهای جهان را به بند بکشد.. از رژیمهای دیکتاتوری وخودکامه حمایت کند. وتمام قدرت نظامی خود را ضامن اجرائی این سیاست ضد مردمی‌اش سازد.

فراماسونری جدید با طرح مساله حقوق بشر، و دفاع از آن در سطح جهانی، طرح تازه‌ای را آغاز میکند. در پناه این سیاست میخواهد چهره ضدمردمی خودرا مجددا" و با شیوه‌ای نو بپوشاند و ماسک جدیدی بر چهره

خود بزند. در این رابطه تاکید مشخصی روی مسائلی از قبیل آزادی، اخلاق و مذهب دارد. در نتیجه با استخدام این روش نو میکوشد آثار سوء تجاوز های گذشته را خنثی کند اعتماد از دست رفته مردم آمریکا را به نظام امپریالیستی و یا باصطلاح به رئیس جمهوری بازگرداند و علاوه بر آن چهره کریه خود را در جهان سوم وبخصوص کشورهای تحت سلطه آن دگرگون سازد.

بکوشد که راه جدید، برای دوام استثمار و غارت محرومین جهان مثمر ثمر افتد، و حاکمیت جهانی امپریالیسم خدشه ناپذیر باقی بماند.

همانطوریکه میدانیم امپریالیزم آمریکا بعد از جنگ جهانی، برای پر کردن جای خالی امپریالیستهای قبل از خودش، سعی داشت حتی الامکان از طریق حمایت از جریانهای ملی وارد صحنه شود، و در این رابطه چهره‌ای بشر دوستانه! و طرفدار آزادی و استقلال! به خود بگیرد. و در این راه نیز تمامی سعی و کوشش خود را مبذول میداشت بظاهر به جنبشها کمک میکرد، و آنان را در تار و پود حمایتهای خود گرفتار میساخت.

آنگاه در شرایط مناسب ضربه کاری بر جنبش‌ها وارد ساخته و آنها را در جهت منافع خود منحرف میکرد. در جریان مبارزات خلقها و در طول زمان ماهیت این استعمار نو هم بر ملا شد. درگیری‌های بعدی آمریکا، و بخصوص حمایتش از رژیم‌های ضد مردمی، بتدریج چهره واقعی و ضد خلقی امپریالیسم آمریکا را، برای خلقهای جهان آشکار ساخت. بطوریکه همانگونه که گفتیم امپریالیسم آمریکا به مثابه دشمن اصلی خلقهای تحت ستم، از طرف آنها پذیرفته گردید، ولی طبیعی بود که ادامه چنین خطی، به نفع امپریالیسم نبوده و نیست. و بایستی هر چه سریعتر تغییرات لازمه در آن به عمل آید.

به ترتیبی که امپریالیزم باز بتواند بدون آنکه چهره واقعی‌اش را بنمایاند به سلطه استثمارگرانه خود بر خلقهای تحت‌ستم ادامه دهد.

لذا میبینیم که مساله حقوق بشر، و یا تاکید روی مسائل اخلاقی و مذهبی، در نهایت چیزی جز یک پوشش تازه، برای توجیه سلطه استثمار گرانه و ضد خلقی انحصار گران امپریالیستی نیست.

ناگفته روشن است که امپریالیزم بهچوجه موفق نخواهد شد چهره ضد مردمی خود را با اتخاذ این شیوهها بپوشاند . و اینگونه تاکتیکها تنها در کوتاه‌مدت کارآیی و قابلیت استفاده دارد . چنانکه مردم با گذشت زمان ماهیت حقوق بشر کارتر را بخوبی درک کرده‌اند .

و امپریالیسم آمریکا را به عنوان دشمن اصلی ، و بزرگترین سد تکامل اجتماعی‌شان شناخته‌اند .

۵ ـ نفی سیاست قطبهای قدرت

براساس‌این طرح ،آمریکا سیاست قبلی خود مبنی بر حمایت ازایجاد قطبهای قدرت ، در مناطق حساس و استراتژیک جهان را کنار میگذارد .

زیرا مشکلات زیادی برای امپریالیسم بوجود آورده است لذا در صورت لزوم ، در مناطقی که ضرورت داشته باشد ، دخالت نظامی مستقیم میکند .

میدانیم جنگ ویتنام هم به لحاظ اقتصادی مخارج سنگینی را بر آمریکا تحمیل میکرد ، و هم از نظر افکار عمومی که مصرا " خواستار پایان دادن به‌این‌تجاوز و جنگ غیر عادلانه بود بر دولت آمریکا فشار می‌آورد .

نیکسون از بدو زمامداریش ، برای اینکه بتواند هر چه سریعتر قوای نظامی خود را از ویتنام خارج کند ، از این طرح کیسینجر که شعار ویتنامی کردن جنگ را مطرح مینمود ، حمایت میکرد .

" ویتنامی کردن "جنگ ، که در حقیقت چیزی جز تنها گذاشتن رژیم مزدورودست‌نشانده آمریکا نبود ، بعدها بصورت یک نظریه عام و استراتژی کلی در آمد .

یعنی آمریکا براساس‌تجربیات حاصل از جنگ ویتنام ، تصمیم گرفت درمناطق‌حساس‌و استراتژیک‌ویا بطور کلی در مناطقی که میخواهد منافعش را حفظ کند ، بطور مستقیم دخالت نکند . و از طریق تقویت و حمایت از یکی از کشورهای منطقه مورد نظر ، و با ایجاد یک قطب قدرت در منطقه ، منافعش‌را تامین‌نماید . در نتیجه کشور مورد نظر حافظ منافع امپریالیسم در

منطقه‌شود . بدین ترتیب هم امنیت منطقه حفظ شده، و باصطلاح از نفوذ شوروی جلوگیری به‌عمل آمده، و هم‌اینکه آمریکا از خطرات و عواقب ناشی از دخالت نظامی مستقیم ، در امان مانده است .

براساس‌این‌طرح‌کلی در امریکای لاتین "برزیل" و در منطقه خلیج" ایران برای انجام این تجاوز مهم انتخاب شدند .

این دو کشور چه بلحاظ‌وضعیت و موقعیت استراتژیک ، وچه از نظر نیروی‌انسانی و وضعیت اقتصادی آمادگی کافی را داشتند . بخصوص ایران از این نظر در منطقه خلیج فارس منحصر بفرد بود ، و درآمد سرشار نفت نیز دست شاه خائن را برای سرکوب انقلابهای منطقه باز میگذاشت . لذا می‌بینیم که از این به بعد ، ایران به صورت ژاندارم منطقه درآمده ، و با دخالت مستقیم در جریان ظفار، عملا" حفاظت از منافع امپریالیزم را در منطقه عهده دار میشود . و جلو رشد و بروز هرگونه جرکت آزادیخواهانه و ضد امپریالیستی را میگیرد . و یکی‌از سرسپرده‌ترین نوکران امپریالیسم در جهان میگردد.

همانطوریکه قبلا" نیز اشاره کردیم ، لازمه چنین کاری و برای اینکه یک‌کشور، دریک منطقه خاص بتواند نقش چماق سرکوب امپریالیزم را بازی کند ، در درجه‌اول تسلیح یک جانبه چنین کشوری است . این مساله را در مورد ایران به خوبی شاهد بودیم و دیدیم که‌چگونه در مدت زمان کوتاهی ایران چنان با مدرن ترین جنگ افزارها مسلح شد که گویا تا بحال سابقه نداشته که‌کشوری در زمان صلح ، این چنین تا چنگ و دندان مسلح گردد .

این‌قدرت یافتن وتسلیح شدن ، اگر چه امر اجرای اهداف ضد مردمی امپریالیسم را راحت‌تر میکرد ، ولی در عین حال مشکلاتی را نیز بوجود میآورد . بدین ترتیب که شاهد بودیم ، چگونه قدرت گرفتن یک‌جانبه بوروکراسی رژیم درایران ، محدودیت‌هائی را برای‌انحصارات امپریالیستی فراهم مینمود . و یا اینکه در مورد قیمت نفت نیز امپریالیزم را با مشکلاتی مواجه میکرد ، که طبعا" براساس خط قبلی (یعنی تز قدرتهای منطقه‌ای) از تحمل آنها گریزی نبود .

در منطقه خلیج فارس از همان آغاز بین ایران و عربستان سعودی برای ایفای چنین نقشی، رقابتی گاه پنهان و گاه آشکار در جریان بوده است که ایران بدلیل امکانات انسانی و فنی و موقعیت استراتژیکی‌اش توانسته نقش درجه اول را در منطقه برباید.

اما به‌علت نظام اجتماعی فرسوده‌ٔ این نوکر استعمار، تکیه بر آن را مشکل میکرد. چراکه این کشور حالت بحرانی و انقلابی داشت و نمیتوانست موضع تثبیت شده‌ای در طولانی مدت اتخاذ کند. و مهمتر آنکه تکیه امپریالیسم بر ایران برشدت انقلاب در آن دامن میزد، و نابودی آن را نزدیک‌تر میکرد.

در نتیجه طراحان سیاست خارجی آمریکا در جمعبندی های جدید خود بدین نتیجه رسیدند، که طرح قطب‌های قدرت منطقه‌ای، با توجه به خطرات و مشکلاتی که در بردارد، قابل تکیه نیست، و نبایستی از چنین قدرتهائی بطورفعال دفاع نموده و یا اینکه مجددا" در صدد ایجاد چنین قدرتهائی باشند.

لذا میبینیم از بدوروی‌کار آمدن کارتر، دیگر آمریکا مثل گذشته تمایلی به‌تسلیح یک جانبه‌ایران ندارد. و یا اینکه نمی‌خواهد تمامی مسائل منطقه را از طریق ایران حل و فصل نماید.

۶ ـ پذیرش موجودیت فلسطین، *بعنوان توطئه‌ای علیه انقلاب فلسطین*

جلوگیری‌از توسعه‌طلبی اسرائیل و پذیرش موجودیت فلسطین وحمایت از تاسیس‌یک کشور فلسطینی در کرانه باختری رود اردن، در کادر قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت مبنی بر پذیرش موجودیت اسرائیل.

مساله فلسطین و موضع آمریکا در قبال آن نیاز به بحث خاص و ویژه خود دارد. ولی بطور کلی موضع آمریکا فارغ از جناح بندیهای درونی آن، مخصوصا" بعد از شکست ویتنام بیشتر در جهت خاتمه دادن و پایان دادن به مساله، و از بین بردن این کانون بحران و تشنج در چارچوب منافع اسرائیل بوده‌است. همانطوریکه شاهد بودیم کیسینجر سعی داشت با اجرای

سیاست گام بگام ، چنین مشکلی را از پیش پای خودش بردارد .

طراحان سیاست جدید آمریکا نیز ، چنین خطی را بطور فعال دنبال میکنند ، بدین ترتیب که آنها بخوبی در یافته‌اند ، که دیگر به سادگی نمیتوان ازکنارمساله فلسطین گذشت ، و موجودیت فلسطین را نادیده انگاشت . بلکه مساله این است که چگونه میتوان سازمان آزادیبخش را درانزوای سیاسی قرارداد ، و با اجرای طرح‌های اصلاح طلبانه ، دیگر جائی برای طرحهای انقلابی و بنیادی باقی نگذاشت .

براین اساس طرح جدید آمریکا ، دیگر نه به مفهوم حمایت از آرمان خلق فلسطین ، بلکه‌فی‌الواقع به‌مثابه توطئه‌ایست بر علیه انقلاب فلسطین ، و جلوگیری از رشد و توسعه آن .

(گردآوری از مجاهد شماره ۳ و ۴ و ۵) .

* * *

ضمن هشدار در مورد توطئه‌ها و دسیسه‌های امپریالیزم آمریکا و انحراف این حرکت مقدس ، معتقدیم که برای پاسداری این خروش خلق میبایستی اقدامات زیر انجام شود :

۱ ـ افشاء و لغو کلیه قرار دادهای ایران و آمریکا بویژه قرار دادهای نظامی و نفتی .

۲ ـ افشاء کلیه مامورین ، شبکه ها ، روابط سازمان سیا در ایران .

۳ ـ مصادره‌کردن‌کلیه سرمایه های مختلف امپریالیستها در ایران .

۴ ـ قطع کامل روابط ایران و آمریکا تا تحویل شاه خائن به ایران .

۵ ـ قطع کامل وابستگیهای اقتصادی ، سیاسی ، نظامی و فرهنگی با آمریکا .

تـکثیر از

انجـمن دانشـــجویان مسـلمـان (آمـریـکا)

مـــهر مـــاه ۱۳۵۹

نشـانـی

M. S. S. (U.S.A.)
P.O. BOX 5475
LONG BEACH, CA. 90805

www.iran-archive.com

و بالاخره پیاممان و روی اصلی سخنمان با خلق قهرمان ایران است.

خلقی که افتخار ایثار دهها هزار شهید را برای سرنگونی شاه،سگ زنجیری امریکا حمل کرده است و با حرکت انقلابی و شورانگیز خود آزادی، و رهایی را نه تنها برای ایران که برای تمام خلقها انتظار میکشد. خلقی که همانگونه که روزی خلق قهرمان ویتنام چشم امید همهٔ مستضعفین را بخود دوخته بود امروز به کانون توجه همه مبارزین منطقه تبدیل شده است پیام ما در این رابطه تکرار همان پیام امام است که گفت: "نهضت خودتان را حفظ کنید، ننشینید دیگران برای شما کار بکنند".

www.iran-archive.com

مجموعه‌مقالاتی از : مجاهد

تنظیم وچاپ : انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه کار